



- روز تربیت اسلامی / ۲

- یاد ایام / ۳

- گفت و گو: تغییر نگرش ها، گام اول تحول / نصرالله دادار / ۴

- رهاوردهای معنوی نوروز / زهرا قیداری / ۱۰

- محمد تقی شریعتی / جعفر ربانی / ۱۴

- ایمان حقیقی و منت گذاری / محمد حسن مکارم / ۱۶

- آموزش و پرورش انتقادی / زهرا حاجی آخوندی / ۱۹

- یادداشت / محمد فایق مجیدی دهگلان / ۲۳

- نظامی / کبری محمودی / ۲۴

- نفت ایران ، از آغاز تاملی شدن / سیروس غفاریان / ۲۶

- جامعه دانش بنیان و اخلاقیت / مارتین اُرت / ۳۰

- مدرسه ایرانیان استانبول / اسفندیار معتمدی / ۳۲

- چهلمین جشنواره / احسان هوشیار / ۳۵

- وبلاگ معلمان / حمید حاجی اسماعیلی اردکانی / ۳۹

- کتاب خانه معلم / ۴۲

- طفل گریز پای / ۴۴

- من، سگ و آن دو دانش آموز / سیده خدیجه اعتضادی / ۴۵

- از میان نامه ها / ۴۶

- مجله خودتان را ارزیابی کنید / ۴۷

- جدول / مسعود آباد / ۴۸

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و
اطلاع رسانی

معلم

رشد

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره بیست و نهم
اسفند ماه ۱۳۸۹
شماره پیاپی ۲۵۵

سال هجری ۱۴۰۸

● مدیر مسئول: محمد ناصری
● سردبیر: جعفر ربانی
● شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهاوندیان
● مدیر داخلی: کبری محمودی
● طراح گرافیک: محسن نوروزی
● نشانی پستی دفتر مجله:
تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۷۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
● نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰
● وبگاه: www.roshdmag.ir
● رایانامه: moallem@Roshdmag.ir
● تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴
● شمارگان: ۶۰۰۰۰ نسخه
● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



فایده توجیه
نویسندگان محترم

آثار ارسال برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
 - دارای چکیده و منبع باشد.
 - ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.
 - از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
 - خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
 - در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
 - مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
آثار ارسال بازرگانه نمی شود.

روز تربیت

نام‌گذاری یک روز به نام «روز تربیت و سال‌روز امور تربیتی» در تقویم رسمی کشور، ۸ اسفند، حکایت از اهمیت این موضوع در نظام آموزش و پرورش کشور، بلکه کل نظام مملکتی، دارد. اما سؤال این است که اگر تربیت را مهم می‌دانیم، در ازای آن - چه در بعد فردی و چه اجتماعی - چه اقداماتی انجام داده یا می‌دهیم که نشان دهد این «اهمیت» یا «مهم بودن» را درک می‌کنیم؟ پاسخ به این سؤال سهل و ممتنع است. سهل است، زیرا به راحتی می‌توان به تعداد مدارس و دانشگاه‌ها، تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان، شمارگان کتاب‌های درسی، تنوع درس‌های اخلاق مدار و دین محور و... اشاره کرد و نتیجه گرفت که این‌ها همه شاهد! و البته همین طور است؟ اما می‌دانیم که به قول اهل هندسه، این پاسخ اگر چه «لازم» است، ولی «کافی» نیست و به سؤال‌های اساسی‌تر که همانا میزان بهره‌وری نظام تربیتی ماست، پاسخ نمی‌دهد. از کانت حکیم آلمانی، نقل شده است که: دو کار در زندگی بشری از هر امری مشکل‌تر است؛ یکی مملکت‌داری و دیگری تعلیم و تربیت. و روشن است که منظور او از تعلیم و تربیت، صرف تربیت اخلاقی و بارآوردن آدم‌های خوب، به معنای مصطلح کلمه، نیست. بلکه اشاره دارد به «بار آوردن» افراد به گونه‌ای که از برآیند تعامل آن‌ها «جامعه» رو به تعالی و تکامل برود. با این نگاه است که می‌توان فهمید چرا تربیت، هم طراز مملکت‌داری قلمداد شده است. در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، بسیاری از نخبگان انقلابی که خود معلمانی برآمده از آموزش و پرورش بودند (کسانی چون شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی، شهید سیدکاظم موسوی و...) و سال‌ها در این مسیر اندیشیده، کار کرده و حتی قلم‌زده و آثاری مکتوب پدید آورده بودند، به درستی بر امر «تربیت» انگشت نهادند تا از رهگذر آن بتوانند تحولی در آموزش و پرورش کشور که به اصطلاح «طاغوتی» بود، ایجاد کنند. در این راستا بود که اداره کل امور تربیتی را به معاونت پرورشی وزارت ارتقا دادند و با تربیت و جذب تعداد قابل توجهی مربی پرورشی، این بخش را به صورت یک «نهاد» در دل آموزش و پرورش ثبت کردند، و به خوبی می‌دانیم که این فعالیت بویژه با نام دو شهید - باهنر و رجایی - تا چه حد پیوند دارد.

اکنون که سه دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد، بررسی عملکرد امور تربیتی و به دست دادن کارنامه‌ای از آن، ضرورتی است که باید بدان اقدام و معلوم شود که چرا این حوزه از آموزش و پرورش، دچار دگرگونی و دگردیسی‌هایی شد و حتی یک بار در محاق انحلال رفت و بار دیگر طالع شد! و آیا در این طلوع دوباره، چه کار تازه‌ای، و از کدام منظر، انجام شد که قبلاً انجام نمی‌شد. نگارنده بر حسب حضور مستقیم و غیر مستقیم خود در این حوزه، از آغاز تا امروز، لازم دید، در سال‌روز تشکیل امور تربیتی، دو نکته را خاطر نشان سازد که شاید در آسیب‌شناسی امر تربیت - که مسئله همیشه ماست - مؤثر باشد.

۱. نگاه غالب ما به امر تربیت، عموماً نگاهی معطوف به «پرورش فضایل اخلاقی و دینی» در دانش‌آموزان بوده است، بدون آن که کلیت آن را در سطح وسیع علمی، تجربی، اجتماعی و حتی تاریخی مورد و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. به عبارت دیگر، نگاه فراگیر به تربیت را مغفول نهاده و خواسته‌ایم از خلال بازگویی ارزش‌ها، نه نشان دان و تجسم بخشیدن آن‌ها در آزمایشگاه رفتارهای فردی و اجتماعی، به فرد تربیت‌یافته دست یابیم.

ادامه در صفحه ۹

ایام



۱۲ اسفند

میلاد پیامبر اسلام (ص) و امام جعفر صادق (ع)

تقارن دو میلاد بزرگ، شاید از این منظر قابل توجه باشد که می‌توان در آن، تجلی دو نور را دید و آن را با تعبیر قرآنی «نور علی نور» توصیف کرد. رسول گرامی اسلام آورنده «مکتب» است و فرزندش جعفر بن محمد صادق (ع) آورنده «مذهب»؛ مذهبی که خود از دل مکتب برخاست و راه ادامه حیات شیعیان را در دل تاریخ هموار ساخت. این روز و این هفته که در واقع آخرین روز «هفته وحدت» نیز هست، بر همه معلمان ما، چه سنی و چه شیعی، مبارک باد.

۱۸ اسفند

روز امور تربیتی

در وزارت آموزش و پرورش، از دیرباز تشکیلاتی به نام «امور تربیتی» وجود داشت، اما بعد از انقلاب اسلامی بود که این تشکیلات از صورت قبل خود خارج شد و به صورت نهادی فرهنگی در آمد و منزلتی تازه یافت. امور تربیتی طی سه دهه گذشته، خدمات بسیاری به جامعه دانش آموزی کشور کرده است. به ویژه در سال‌های دفاع مقدس، نقش مهمی در جلب نیروهای جوان و نوجوان به جبهه‌ها داشت. این نهاد با وجود بحث و گفت‌وگوهایی که درباره آن وجود داشته و حتی یک بار برای چند سال منحل شد، همچنان فعال است. رشد معلم، سال‌روز تأسیس آن را به همه معلمان به ویژه «مربیان تربیتی» عزیز تبریک می‌گوید. سر مقاله این شماره را بخوانید.

۲۳ اسفند

تأسیس بنیاد شهید و روز شهید

در آستانه بهار قرار داریم و این روز را با شعری که حال و هوای آن روزها را به یاد می‌آورد، به یاد شهید گرامی می‌داریم:

ای مرغ‌های توفان! پروازتان بلند

آرامش گلوله سربی را

در خون خویشتن

این گونه عاشقانه پذیرفتید

این گونه مهربان.

زان سوی خواب مرداب، آوازتان بلند

می‌خواهم از نسیم ببرسم:

بی جز رومد قلب شما،

آه،

دریا چگونه می‌تپد امروز؟
ای مرغ‌های توفان! پروازتان بلند.



دیدارتان: ترنم بودن
بدرودتان: شکوه سرودن
تاریختان: بلند و سرفراز
آن‌سان که گشت نام سر دار
زان یار باستانی هم‌رازتان بلند

۲۹ اسفند

ملی شدن نفت

ملی شدن نفت واقعه‌ای بود که در سال ۱۳۲۹ روی داد. این واقعه اگر چه سرانجام به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر شد و تومار همه صحنه‌گردانان این ماجرا را در هم پیچید، ولی اصل اقدام ملی شدن صنعت نفت فراموش نشد و به عنوان یک کار با ارزش از سوی ملت ایران، سرچشمه بیداری و آگاهی مردمان دیگر کشورهای استعمار زده آن روزها شد. مقاله‌ای که درباره ملی شدن نفت در همین شماره می‌خوانید، به بهانه گرامی داشت این روز تهیه شده است.



در این ماه مناسبت‌های دیگری هم چون روز درختکاری (۱۵)، بزرگداشت سید جمال‌الدین اسد آبادی (۱۸)، بمباران حلبچه (۲۵) و بزرگداشت پروین اعتصامی (۲۵) را نیز داریم. این روزها را نیز گرامی می‌داریم.

شماره شصت و نهم بهمن ماه ۱۳۸۹

ها، گام اول تحول

گفت‌وگو از: نصرالله دادار

● وضعیت تحصیلی ۳۸۰۰۰ معلم استان چگونه است؟
○ براساس آمار سال گذشته، ما حدود ۳۰۰ دکترا و بالغ بر ۳۷۰۰ فوق‌لیسانس داشتیم که قطعاً امسال بر این اعداد اضافه شده است. بالاترین فراوانی ما لیسانس است. بخشی هم زیر لیسانس داریم که مشغول طی مراحل تحصیلی هستند.

● آیا می‌توان گفت از نظر سطح تحصیلی معلمان، با کمبودی روبه‌رو نیستید؟
○ من معتقدم سازوکار تحصیل معلمان باید اصلاح شود. الان معلمان برای ادامه تحصیل نمی‌توانند مأمور شوند و مواعی وجود دارد. اگر مواعی برداشته شود، تحصیل معلمان راحت‌تر صورت می‌گیرد. با وجود این، آموزش و پرورش همکاری می‌کند تا معلمان ادامه تحصیل دهند و هر ساله بر عدد فارغ‌التحصیلان جدید افزوده می‌شود.

● به جز جایگاهی که استان مازندران در کسب رتبه‌های بالای کنکور دارد، چه نقطه قوتی برای آموزش و پرورش استان مازندران می‌توانید ذکر کنید؟

○ البته برای ارزیابی، به ابزارهای متفاوتی نیاز است. آزمون‌ها یک ابزار هستند. نکته مهم، پوشش تحصیلی در استان مازندران است که در دوره ابتدایی پوشش واقعی ما ۹۹ درصد است. این رقم بالایی است. توسعه فنی و حرفه‌ای در دستور کار ماست. و ما در این رشته از متوسط کشوری بالاتر هستیم. مازندرانی‌ها در المپیادها رتبه‌های خیلی خوبی دارند. در جشنواره خوارزمی در ردیف دو و سه هستیم. سال گذشته ردیف سه بودیم. در زمینه مسائل پرورشی هم، همین‌طور است. مثلاً در رابطه با پرش مهر، هر ساله مقام‌های خوبی داریم. در زمینه مفاهیم قرآن و نماز و سایر مسابقاتی که در معاونت پرورشی برگزار می‌شود، همواره جزو رتبه‌های برتر هستیم. امسال در زمینه غنی‌سازی اوقات فراغت مقام اول دستگاه‌های اجرایی را کسب کردیم.

● در چه زمینه‌ای ضعف دارید؟ بعضی از استان‌ها، در برخی رشته‌ها مثل ریاضی، فیزیک یا زبان مشکل دارند. آیا درسی هست که شما در آن از میانگین کشوری

● استان مازندران چه ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی دارد و از نظر ترکیب جمعیتی، چه وضعیتی دارد؟ هم‌چنین، ترکیب جمعیتی دانش‌آموزان و معلمان دوره‌های گوناگون تحصیلی چگونه است؟

○ بنابر آخرین آمار، جمعیت استان مازندران از سه میلیون نفر تجاوز کرده است. آمار دانش‌آموزی هم بیش از ۵۲۰ هزار نفر در ۳۲ منطقه آموزشی است. جمعیت جوان استان حدود یک میلیون نفر می‌شود. جمعیت روستایی این استان مقداری بیش از متوسط کشوری است. در عین حالی که استان توریستی و زیبا به نظر می‌رسد، مناطق محروم و صعب‌العبور فراوان دارد.

اقتصاد استان بر کشاورزی و گردشگری مبتنی است. استان وحدت فرهنگی بالایی دارد. ضریب هوشی مازندران بالاست؛ به گونه‌ای که در تراز استان‌های قابل اشاره در این زمینه قلمداد شده است. دانش‌آموزان ما هم دانش‌آموزان موفق هستند و مخصوصاً در سال‌های اخیر رتبه‌های حائز اهمیتی کسب کرده‌اند. معلمان ما الان باید حدود ۳۸۰۰ نفر باشند و با استخدام جدید ۲۰۰۰ نفر نیرو نیز به آن اضافه شده‌اند. بازنشته‌های ما ۳۵۰۰۰ نفرند.

تعداد قابل توجهی مراکز آموزش عالی داریم. دانشگاه فنی و صنعتی بابل، دانشگاه کشاورزی ساری، دانشگاه مازندران و دو دانشکده علوم پزشکی، از دانشگاه‌های اصلی هستند. با این حال مراکز آموزش عالی استان مازندران به نسبت بعضی از استان‌ها خیلی کمتر است.

● از کدام استان‌ها، از نظر داشتن مراکز آموزش عالی ضعیف‌تر هستید؟

○ امسال ما در کنکور سراسری دانشگاه‌ها، رتبه ۳ کشوری را به خودمان اختصاص دادیم. در طی هشت سال گذشته، از رتبه‌های ۱۲ و ۸ به رتبه ۳ دست پیدا کرده و آن را حفظ کرده‌ایم. اما یزد و سمنان و حتی اصفهان از نظر دانشگاه‌های دولتی از ما برخوردارترند. بورسیه دانشگاه‌های دولتی آن‌ها بیشتر است. از این حیث، شاید مقداری استان مورد غفلت واقع شده است. البته دانشگاه آزاد ما قوی است.

اقتصاد این استان بر کشاورزی و توریسم مبتنی است

این استان ۴۰ هزار معلم و ۳۵ هزار بازنشسته فرهنگی دارد

استان مازندران در کنکور سراسری امسال دانشگاه‌ها، رتبه ۳ کشوری را به خود اختصاص داد

آموزش و پرورش استان مازندران ۳۰۰ دکترا و ۳۷۰۰ فوق‌لیسانس دارد

توسعه رشته‌های
فنی و حرفه‌ای در
استان مازندران از
متوسط کشوری
بالا تر است. تعداد
دانش آموزان
فنی حرفه‌ای ما
از ۴۰ درصد عبور
کرده است

مازندرانی‌ها
در المپیادهای
گونگون رتبه
خیلی خوبی
دارند. سال گذشته
در جشنواره
خوارزمی رتبه
سوم را کسب
کردیم

مازندران در
گروه علوم انسانی
مقداری ضعیف،
ولی در حال رشد
می‌باشد و اکنون
از رتبه ۱۵ به ۶ یا ۷
رسیده است

در سفر دوم
رئیس جمهور،
تأسیس چند
هنرستان
فنی حرفه‌ای را
تصویب کردیم
که اکنون مراحل
پایانی آن‌ها طی
می‌شود

پایین تر باشید؟

○ مازندران در علوم انسانی مقداری پایین بود که الان در حال رشد است. رتبه علوم انسانی ما از ۱۵ به ۶ یا ۷ رسیده است. در ریاضی ما حرف برای گفتن داریم. اما علوم انسانی هنوز جزو ضعف‌های ما قلمداد می‌شود. برایش جشنواره‌ها در برنامه‌های پژوهشی داریم تا ان شاء الله مشکل رفع شود.

● چه درصدی از دانش آموزان استان جذب رشته‌های فنی حرفه‌ای و کار و دانش شده‌اند؟

○ الان از مرز ۴۰ درصد عبور کرده‌ایم.

● نسبت به کل دانش آموزان متوسطه این گونه است؟

○ بله، برابر با برنامه، ما باید به این عدد می‌رسیدیم. ما الان از حد تعریف شده هم مقداری عبور کرده‌ایم. گرایش برنامه چهارم این بوده است که پوشش فنی و حرفه‌ای باید پوشش غالب باشد.

● آیا امکانات مناسب به خصوص امکانات سخت‌افزاری، برای توسعه این رشته وجود دارد؟

○ بله، ما تأسیس هنرستان‌های فنی حرفه‌ای را سال گذشته در دستور کار داشتیم. در سفر دوم آقای رئیس جمهور، احداث چند هنرستان فنی حرفه‌ای را مصوب کردیم که این‌ها مراحل پایانی کار را طی می‌کند. همان موقع ۲ میلیارد تومان برای مراکز فنی حرفه‌ای اختصاص دادند که با آن بودجه، مراکز هم تجهیز شده است. این‌ها گام‌هایی است که برای توسعه فنی حرفه‌ای لازم بود. ضمن این که ما سال گذشته ۲۲ درصد اعتبار استانی را برای تجهیزات فنی حرفه‌ای اختصاص دادیم. امسال رقم مورد نظر وزارتخانه ۱۲ درصد بود که ما بیش از ۱۵ درصد خرید تجهیزات داریم. فنی حرفه‌ای یعنی خرید تجهیزات، و ساخت کارگاه و هنرستان، که به طور جد، در دستور کار ما قرار دارد.

● استقبال خانواده‌ها و دانش آموزان مازندرانی از فنی حرفه‌ای چه طور است؟

○ استقبال، نیاز به تبلیغ و کار دارد. ما در استان، کمیته‌ای داریم که یکی از بحث‌های اصلی آن تبلیغ برای ثبت نام است. ثبت نام باید هدایت شده باشد. الحمدالله با بهره‌گیری خوبی که از امکانات رسانه‌ای استان داریم و با فعالیت روابط عمومی، توانستیم مردم را با این رشته بیشتر آشنا کنیم تا بدانند فنی حرفه‌ای، نیاز عمده کشور است. تا حدود زیادی هم تأثیرگذار بوده است. البته هنرستان‌های جدید، رغبت دانش آموز را افزایش می‌دهد. هماهنگی‌هایی که با مراکز برون دستگاهی مثل جهاد کشاورزی و غیره داریم، همه عامل تحقق برنامه چهارم برای توسعه فنی حرفه‌ای است.

● آیا توانسته‌اید با صنعت ارتباط خوبی برقرار کنید؟

آیا امکانش وجود دارد؟

○ نشست‌های متعددی داشته‌ایم. ارتباط صنعت و آموزش و پرورش در استان مازندران، کلید خورده است. این بخشی که شما ملاحظه می‌کنید، مرهون همین ارتباط است. ارتباط خیلی می‌تواند کمک کند. الان «هنرستان‌های هم‌جوار» داریم. یعنی مداری که کنارشان هنرستان‌ها قرار دارند. ما داریم فضا را آماده می‌کنیم. در حال حاضر، بخشی محقق شده، ولی باید به سمتی برویم که صنعت و دستگاه‌هایی که در تولید نقش دارند، بیشتر خود را مسئول بدانند. این موضوع به کار بیشتر نیاز دارد.

● الان چند هنرستان دارید؟

○ در سطح استان بالغ بر ۲۲۰ هنرستان داریم.

● استان مازندران نقش پر رنگی در دفاع مقدس داشت. می‌توانید کمی در این باره صحبت کنید؟

○ استان مازندران لشکری داشت به نام لشکر ویژه ۲۵ کربلا. این لشکر تنها لشکر ویژه بود. آثار این لشکر ده‌هزار و



ما سال گذشته
۲۲ درصد
اعتبار استانی را
برای تجهیزات
فنی حرفه‌ای
اختصاص دادیم



همه‌لنگی‌هایی
که با مراکز برون
دستگاهی مانند
جهاد کشاورزی
و غیره داشته‌ایم،
نقش خوبی در
توسعه آموزش‌های
فنی و حرفه‌ای استان
داشته است

رشد به عنوان بخشی از بسته آموزشی تلقی شده است؟
آیا با وضع موجود مجلات رشد، می‌توان به کیفیت
آموزشی آن‌ها قانع بود؟

○ مجلات رشد نقش خود را به نوعی ایفا می‌کنند که ما از دست‌اندرکاران تولید این محتوای ارزشمند تشکر می‌کنیم. منتها آنچه واقعیت است، این است که ما هنوز تا رسیدن به اهدافمان راه درازی در پیش داریم. همه باید دست به دست هم دهند تا آموزش و پرورش به اهدافش برسد. اعتقاد ما این است، برای غنی شدن مجلات رشد باید با مخاطبان ارتباط بیشتر و تنگاتنگ و روان‌تری داشته باشید. هر چه قدر شما مسیر ارتباط با مخاطب را تسهیل کنید، مجله غنی‌تر می‌شود. آبراهه‌ای است که روان می‌رود و باز خوردش هم روان دریافت می‌شود. باید تلاش کنیم مجلات را از حالت فانتزی و حاشیه‌ای، خارج کنیم و به اصل و محتوا تبدیل کنیم. باید به آن‌جا برسیم که اگر مجله به دانش آموز یا معلم نرسد، احساس خسران کند. ما خودمان وقتی نوجوان بودیم به برخی مجلات عادت کرده بودیم. اگر به کیوسک می‌رفتیم و یک شماره را نداشتند، احساس می‌کردیم که من کجا باید آن بحث‌ها و اطلاعات را پیدا کنم. یعنی فکر می‌کردیم صفحه به صفحه و خط به خط آن مفید است. مجله رشد باید این ویژگی را داشته باشد. اعتقاد من این است که تنوع ذائقه مخاطبان، کار شما را سخت‌تر می‌کند. باید برای همه سلیقه‌ها، حرفی برای گفتن داشته باشید. شما مجلات تخصصی مثل: ادبیات و فیزیک دارید. اما معلم باید بتواند در کنار این، به مطالب دیگر هم دسترسی پیدا کند، چون بحث توانمندسازی معلمان است. ضعف ما در کجاست؟ باید بدانیم ضعف معلم ما تنها در یک حوزه نیست. معلم ممکن است که یک مجله رشد تخصصی را دریافت کند و از نظر اطلاعات نوعی توانمندسازی در او شکل بگیرد، اما باید به رفتار، ارتباطات، مشی و منش معلمی هم در مجلات تخصصی پرداخته شود.

چهارصد شهید استان مازندران است. آمار شهدا و ایثارگران استان به تعبیر بنیاد شهید، از معمول کشوری بالاتر است. ما در حوزه فرهنگی، ۳۰۰ معلم شهید و ۱۷۱۰ دانش آموز شهید داریم. این‌ها نشان‌دهنده وجه ایثار و شهادت استان مازندران است. هنوز هم سپاه کربلای مازندران، سپاه مقتدری است که یادگاران هشت سال دفاع مقدس آن را مدیریت می‌کنند. استان مازندران سهم خود را در بسیاری از مناطق جنگی خوب ایفا کرد.

ما هم در این زمینه، برنامه‌های متنوعی برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت داشته و داریم. تأکید ما این است که هر چه وجود دارد از قهرمانی شهدای عزیز است. در حال طرح‌ریزی هستیم که یادمان شهدا را در مدارس برقرار کنیم. ۵ آذر امسال گردهمایی معلمان ایثارگر را داشتیم؛ هفت‌هزار نفر در اجتماع بزرگ. تجلیل از همسران و خانواده‌های شهدا و جان‌بازان در دستور کار ما بوده است. با استخدام جدید، رقم قابل توجهی از ایثارگران جذب آموزش و پرورش شده‌اند که به تعبیر بنیاد شهید پشت آن‌ها راست شده است و مشکل اشتغال خانواده شهدا را نداریم. بنا داریم در آینده نزدیک، گردهمایی ویژه‌ای برای فرزندان شهدایی که استخدام شده‌اند، ترتیب دهیم. برای آن‌ها حساب ویژه‌ای باز کردیم.

● اگر بخواهید از یکی دو شهید فرهنگی استان نام ببرید، از چه کسانی یاد می‌کنید؟

○ شهدا فراوان و همه نام‌دارند. شهید شریفی، از پرسنل اداره کل آموزش و پرورش است. شهید مجتهدی، مدیر کل آموزش و پرورش بوده است. شهید ولی‌پور، اولین شهید فرهنگی استان مازندران بوده است که اکنون فرزند ایشان رییس آموزش و پرورش منطقه قائم‌شهر است.

● به نظر شما مجلات رشد در نظام تعلیم و تربیت کشور چه جایگاهی دارد؟ در برنامه درسی ملی، مجلات



● به نظر شما که سال‌ها در آموزش و پرورش تجربه دارید، چه باید کرد تا مجلات رشد از محتوای بهتری برخوردار شود و حالت سطحی و فانتزی پیدا نکند و پوشش بیشتری داشته باشد؟

○ باید ببینیم نیاز مخاطبان ما چیست. همیشه هر کتابی که تولید می‌شود، اگر متناسب با نیاز مخاطب باشد، شاید هفتاد بار تجدید چاپ شود، اما کتابی که صرفاً تراوش اندیشه یک محقق است و خودش آن‌چه را که فکر کرده، به قلم تحریر در آورده و منتشر کرده است، ممکن است مورد استقبال قرار نگیرد. چون این فرد اصلاً ارزیابی نکرده که «جامعه هدف» او چه کسانی‌اند. در مجلات رشد، باید مخاطب محور بود. اما نه به این معنی که باید بر مدار مخاطب بگردیم. نه! ما بر مدار مخاطب نیازسنجی می‌کنیم و براساس آن نیاز، آن‌چه را که می‌خواهیم، برای آن‌ها طراحی می‌کنیم. یعنی در واقع خواسته، خواسته ماست و نیاز، نیاز آن‌هاست. این‌جا من این را مخاطب‌محوری قلمداد می‌کنم. چه معلم باشد و چه دانش آموز. اگر برای معلم باشد، تلاش کنیم مطالب ما ساختار ذهنی معلمان را شکل دهد. نگرش معلمان را تغییر دهد. یعنی مجلات رشد بهترین محل برای تغییر نگرش معلم است. من اعتقاد دارم هر تحولی از تغییر نگرش شروع می‌شود. اگر این تغییر نگرش، نسبت به کلاس، آزمون، محتوا، نسبت به خود معلم، هدف‌های تعلیم و تربیت و دانش آموز، به واسطه کاری که در مجلات رشد صورت می‌گیرد، ایجاد شود، کار بسیار بزرگی کرده‌اید. در حوزه دانش آموزی، ایجاد ظرفیت‌های جدید، باید در

دستور کار مجلات رشد باشد. آن‌قدر ظرفیت‌های ناشناخته در دانش آموزان وجود دارد که کار مجله، باید کشف این ظرفیت‌ها باشد. اگر مجله رشد بتواند به واسطه سؤالات و مسئله‌ای که ایجاد می‌کند، کشف ظرفیت‌های جدید را تعقیب کند، برای خودش خوراک بسیار گرانی تهیه کرده است و می‌تواند همواره غنی شود و غنی‌سازی را در حوزه دانش آموزی آغاز کند. در واقع خودش همواره در زایش است. این‌ها همه در گرو آن چیزی است که تولید می‌کنید. من معتقدم، با این پتانسیلی که در حوزه کار شماست، این امر امکان‌پذیر است. البته باید بدانیم که آموزش و پرورش فقط دانش آموز و معلم را شامل نمی‌شود، عناصر دیگری هم دخیل‌اند. مثلاً شما چه قدر می‌توانید خانواده را تحت تأثیر قرار دهید؟! زیرا یکی از موانع ما در فرایند تعلیم و تربیت، خود خانواده است. باید دید شما و سایر عوامل اجرایی، چه قدر می‌توانند تأثیر داشته باشند. حتی من معتقدم ما باید رشد اداره آموزش و پرورش داشته باشیم. ادارات ما شاید هنوز ادارات باقابلیتی نباشند، قابلیت‌هایی که حقیقتاً به نیازها جواب دهد. من اعتقاد دارم، شما می‌توانید نقش راهبردی برای ستادی‌ها داشته باشید. این ما هستیم که مدیران مدارس را به دور خودمان می‌گردانیم و یا جهت می‌دهیم و لذا ما هستیم که نیاز به مطالعه و تدبیر داریم و پیش پایمان موانع زیادی است. حتی اگر خوب به دور و برمان نگاه کنیم، می‌بینیم گاه اداره، مانع کار مدرسه است. باور کنید! یعنی اگر مدیر مدرسه را به حال خودش رها کنیم، بهتر کار می‌کند. گاه مدیر نمی‌گذارد معلم خوب کار کند. یک اهرم



استان مازندران با جمعیتی متجاوز از ۳ میلیون نفر، دارای ۵۲۰ هزار دانش آموز در ۳۲ منطقه آموزشی است

اگر چه استان مازندران، استانی زیبا و توریستی است، ولی مناطق محروم و صعب العبور دارد

استان مازندران لشکری به نام لشکر ویژه ۲۵ کربلا دارد که تنهالشکرو ویژه دوران دفاع مقدس بود. آثار این لشکر ۱۰۴۰۰ شهید استان مازندران است

ما سال گذشته ۲۲ درصد اعتبار استانی را برای تجهیزات فنی حرفه‌ای اختصاص دادیم

● **استان مازندران از جمله استان‌هایی است که استقبال خوبی از نشریات رشد داشته است. در حقیقت جزو ۵ یا ۴ استان اول است. علت این قضیه را چه می‌دانید؟ آیا کار خاصی در این باره انجام گرفته است؟**

○ کار انسجام‌یافته خیلی خوبی از گذشته انجام گرفته است. در سال ۸۴، آقای رشیدی معاون آموزش ابتدایی بودند. کارهای خوبی را شروع کرده بودند. مطمئن باشید هر گاه نگاه مدیر به موضوعی مثبت، ملایم، مشفقانه و حمایت‌گرانه باشد، کار در ریل خودش قرار می‌گیرد و پیش می‌رود. ما معتقدیم که این کار می‌تواند کار آموزش و پرورش را روان‌تر سازد و به هدف‌ها نزدیک‌تر کند. ما این دیدگاه‌ها را به مدیران آموزش و پرورش و معاونان شهرستان‌ها منتقل می‌کنیم و میدان هم می‌دهیم. آن‌ها هم به شهرستان‌ها می‌روند و با مدیران مدارس صحبت می‌کنند و این باعث پیشرفت می‌شود. اما اگر اتفاقی بیفتد و من بگویم رشد در اولویت اول دوم ما نیست، مطمئن باشید که حجم فعالیت‌ها در خود استان و شهرستان‌ها می‌خواهد. البته امیدواریم که در آینده بهتر از این باشیم.

● **از جناب عالی به خاطر حضور در این گفت و گو تشکر و برای شما و همکارانتان و معلمان استان شما آرزوی موفقیت داریم.**

کنترل‌کننده و بازدارنده برای معلم می‌شود. به دانش آموز باید بگویم اشکال ندارد، اگر گزینه‌ای را خطا زدی، باید اشتباه کنی تا علتش را پیدا کنی تا دوباره اشتباه نکنی. اما خودمان، مدیرانمان و همکارانمان این میدان را نمی‌دهیم. همیشه می‌خواهیم براساس استانداردهای عمل کنیم که محقق هم نمی‌شود. نوع نگرش را باید عوض کرد.

● **تغییر نگرش را در چه حوزه‌هایی ضروری می‌دانید؟**

○ در همه حوزه‌ها. تغییر نگرش معلم نسبت به محیط خود، تغییر نگرش مدیران آموزش و پرورش نسبت به همه چیز، حتی مجله رشد. هنوز هم ممکن است ما مجله رشد را کاری اصلی و بنیادین تلقی نکنیم. یا خود مجله مقصر است و یا نگرش ما ایراد دارد. در هر حال، این روند باید اصلاح شود تا با محوریت آن کار، بقیه کارها را مستند کنیم. چه قدر خوب است که معلمان در پژوهش‌هایشان بگویند منبع کار ما، مجله رشد شماره فلان است و هر استادی این را ببیند، بگوید این مأخذ خوب است. مجله را قوی و جدی تلقی کنند. با ظرفیت عظیم آموزش و پرورش، رشد ما هم می‌تواند به مرجعی قوی تبدیل شود.

ادامه صفحه ۲

بدیهی است این روش به کلی بی‌راه نیست و در هر حال، در صدی، و فقط در صدی، از موفقیت همراه دارد و افراد کارآمدی را هم تحویل می‌دهد و چه بسا که همین شما، به عنوان یک مربی پرورشی یا معلم، بتوانید ده‌ها نمونه مثبت را نام ببرید. اما آیا صدها و بلکه هزاران دانش آموز یک مدرسه، همه و یا اکثریت آن‌ها، از همین نمونه‌ها هستند؟ بی‌تردید نه. نگارنده تردید دارد که در این روش، هنوز تحول بزرگی روی داده باشد؛ اگر چه خود شاهد بوده که در سالیان اخیر

به اموری چون مشاوره روانی، مشاوره تحصیلی، مهارت‌های زندگی، مهارت‌های شهروندی، تشکیل شوراهای دانش‌آموزی و مانند این‌ها که همه در حوزه امور تربیتی‌اند توجه خوبی شده است، ولی به قول معروف، «حکایت هم چنان باقی است».

۲. ما ظاهراً هنوز

تکلیف خود را با این مهم

روشن نکرده‌ایم که آیا «تربیت» را

ذیل «آموزش» می‌خواهیم و یا آموزش

را ذیل تربیت؛ و اگر هر یک را بر دیگری

ترجیح می‌دهیم، مقتضیات عملی آن چیست

و چه تمهیدات و مقدماتی لازم دارد. البته تردید

نیست که آموزش ذیل تربیت قرار می‌گیرد و کارنامه

مربیان بزرگ جهان، که بویژه در قرون اخیر مکتب‌های تربیتی

مهمی را پایه‌گذاری کرده‌اند، دلیل بر این ادعاست. همه این

مربیان، آموزش را جزء یا پاره‌ای از امر تربیت دانسته‌اند، گو

این که منظور آنان از تربیت و مبانی و مبادی آن، با منظور ما - مسلمانان - از این مقوله ممکن است متفاوت باشد.

خلاصه این که اگر می‌خواهیم آموزش و پرورش ما ذیل امر مهم «تربیت» قرار گیرد، که همین طور هم هست، به برنامه‌ای نیاز داریم که شاید بتوان از آن به «مکتب تربیتی، راهنمای عمل» تعبیر کرد. رسیدن به چنین برنامه‌ای، به مشارکت جمعی و تحمل دشواری‌های راه نیاز دارد.

توجهی که در سال‌های اخیر به موضوع تدوین «سند ملی آموزش و پرورش» شد و این سند سرانجام متولد شد و در شورای عالی آموزش و پرورش نیز به تصویب رسید، در واقع برآیند دغدغه‌هایی بود از این دست که به آن

اشاره شد و لذا باید آن را قدمی به پیش تلقی کرد. این سند

البته هنوز در سطح وسیع،

بویژه در میان معلمان، مورد

نقد و بررسی قرار نگرفته است،

ولی امیدواریم انتشار و سپس تدوین

برنامه‌ها بر اساس آن، بتواند رهگشای ما

به سوی فردا باشد.

در پایان روز امور تربیتی را نخست به مربیان

پرورشی عزیز در سراسر کشور و سپس به معلمان

ارجمند، که خود نیز مربی‌اند، تبریک می‌گوییم.

بهای شورا انگیز و سالی همراه با موفقیت در پیش داشته

باشید.

سر دبیر





اشاره

«...و فصل‌های سال چیستند جز اندیشه‌های متغیر در
ذهنتان؟»

بهار، بیداری است در سینه‌ها تان و اما تابستان شناختی
است به باروری خودتان؛ آیا پاییز نغمه‌ساز باستانی در شما
نیست که برای آن چه هنوز در وجودتان کودک است،
لالایی بخواند؟

از شما می‌پرسم؛ آیا زمستان چیزی است جز خوابی پر
از رویاهای تمام فصول؟»

در کشتزاری دانه بلوطی دیدم؛ چیزی به ظاهر مرده
و بی‌خاصیت. و در بهار، همان دانه بلوط را دیدم، ریشه
دوانده و قد کشیده بود. این آغاز درخت بلوط بود که به
سوی خورشید بالا می‌رفت.

بی‌تردید شما این را معجزه می‌انگارید، با وجود این،
چنین معجزه‌ای در رخوت هر پاییز و در شور و شوق هر
بهار هزار بار اتفاق می‌افتد [جبران خلیل جبران].

تو باید یاد
بگیری با هستی
مراوده کنی!

رهاوردهای معنوی

زهرا قیداری*



هر چیزی که هست
جلوه‌ای از خداوند
است. شروع به
مراوده با خدای
آشکار کن تاروی
قادر شوی با خدای
پنهان مراوده کنی

کار خدا خلق انسان
بود و رسالت انسان
متجلی کردن
خداوند بر زمین.
انسان نردبانی است
که از طریق آن
خداوند از فراز
آسمان بر زمین گام
می‌نهد

با دیدن شروع کن
تابتوانی به سوی
نادیدنی هاجشی
بزرگ انجام دهی

خواهی کرد که همه چیز زنده و عطر آگین است [و در حال تسبیح
ذات لایزال اویند] [جبران خلیل جبران].

دگر گونی کائنات، نویدبخش سرزندگی جان‌های آدمیان

از بهاران کی شود سرسبز سنگ

خاک شو تا گل بروید رنگ‌رنگ [مولوی]

بهار را حال دیگری است. از آن رو که دست دعا فراز کرده‌ایم
و دگر گونی احوال را از آستانش طلبیده‌ایم. از درگاهش خواسته‌ایم
لب‌ها و اندیشه‌هایمان را مهیا سازد تا نرگس وار نگران شقایق
باشیم. ایدون باد این بهار و بهاران در راه!

آری بهار، سمبل تحول و دگر گونی است. آداب و ادعیه نوروز
نیز با این رویکرد آغاز می‌شود. آن چنان که در روایات آمده است:
در این روز (نوروز) جمله «یا ذالجلال و الاکرام» را بسیار تکرار و
این دعا را با خود زمزمه کن که:

«یا مقلب القلوب و الابصار، یا محول الحول و الاحوال، یا
مدبر اللیل و النهار، حوّل حالنا الی احسن الحال»

بهار، راه حل خداوند است. راه حل خداوند برای بیرون آوردن
طبیعت از انقباض و تردید. درست مثل وقتی که اولین پیامبرش
را فرستاد. درست مثل وقتی که آخرین پیامبرش را فرستاد. مثل
وقتی که به قلب پیامبر مهربانش نیرویی داد برای صبوری کردن،
تا زمستان قلب آدم‌ها را به بهار تبدیل کند. آری، پیامبر رحمت
مأموریت دارد که بهار را در قلب زمستان یخ‌زده جاری کند. وقتی
قندیل‌های یک قلب منجمد آب شد آن وقت پیامبر برایش قرآن
می‌خواند و در آن قلب بهار جاری می‌شود و آن وقت شاخه‌ها،
دستور دارند جوانه بزنند و چشمه‌های کوچک، در حالی که سرود
زنده بودن می‌خوانند، جاری می‌شوند... بدین گونه جهان در انتظار
همه ماست. کار خدا خلق انسان بود و رسالت انسان متجلی کردن
خداوند بر زمین. انسان نردبانی است که از طریق آن خداوند از
فراز آسمان بر زمین گام می‌نهد.

بهار زمانی است که خداوند با انسان، به زبان عطر و رنگ
و تصاویر سخن می‌گوید. آری، «آن‌گاه که تو به ستایش زیبایی
گل‌ها، سکوت شب و جوش و خروش رودخانه‌ای که به سوی
دریا روان است زبان بگشایی، چیزی در درونت شکوفا می‌شو
د و شروع به رشد و شکوفایی می‌کنی. ستایش تو، پلی میان
تو و هستی می‌شود، و تو حساس‌تر، شاعر پیشه‌تر و زیبایی
گراتر می‌شوی. حساسیت تو، تو را از زیبایی چشم‌گیری که ما
را گرفته و از راز بزرگ بی‌پایانی که نه آغازی دارد و نه پایانی،
آگاه می‌سازد. احساس این که ما بخشی از این راز هستیم، بسی
شادمانی می‌آفریند»

«تو باید یاد بگیری با هستی مراوده کنی. پس با ستارگان
گفت‌وگو کن، با رودخانه گفت‌وگو کن. با درختان و صخره‌ها
نیز؛ از این کار خجالت نکش، زیرا خداوند از این راه خود را به
تو می‌نمایاند. هر چیزی که هست جلوه‌ای از خداوند است. شروع
به مراوده با خدای آشکار کن تاروی قادر شوی با خدای پنهان
مراوده کنی. با دیدن شروع کن تا بتوانی به سوی نادیدنی هاجشی
بزرگ انجام دهی»

آری، همه چیز زیباست. زیرا همه چیز سرشار از خداست.
حتی تخته سنگ‌ها نیز سرشار از خدا هستند. هیچ چیزی خالی از
خدا نیست. همه و همه قلب انسان‌ها را سرشار از الهام و آرامش
می‌کنند.

سال نو گشت به یاران کهن مژده دهید
که بهار آمد و باغ آمد و گل آمد و عید
سال نو گشت و به آیین کهن می‌باید
خدمت دوست شد و دست ارادت بوسید
خدمت دوست بیاید شد و گفتن با دوست
بر تو ای دوست مبارک بود این عید سعید [عنصری]

کائنات تسبیح‌گوی خدا و آموزگار انسان

«... آفرینش همه جا جلوه‌گر شاهد ماست
عکس آن ماه در این آینه‌ها می‌نگرم
بلبل از باغ کند نغمه تو حید بلند
شاخه‌ها را همه چون دست دعا می‌نگرم
زهره و شمس و قمر آینه‌گردان تواند
من در این آینه‌ها روی تو را می‌نگرم
قصر صد رنگ فلک چشم مرا حیران کرد

که به هر پرده آن نقش خدا می‌نگرم...» [مهدی سبیلی]

«... و در یک روز، هم چنان که «فاردوس» یونانی در باغ قدم
می‌زد، پایش به تکه سنگی برخورد که او را خشمگین نمود.
برگشت، سنگ را برداشت و با صدایی آرام گفت: «ای چیز مرده
سر راهم!»
و آن را به دور پرتاب کرد. مصطفی، آن برگزیده و محبوب
گفت:

چرا می‌گویی «ای چیز مرده؟ تو مدتی طولانی در این باغ
بوده‌ای! آیا نمی‌دانی که هیچ چیز مرده‌ای این جا نیست؟ همه چیز
در دانش روز و بزرگی شب زندگی می‌کنند و می‌تابند. تو و سنگ
یکی هستید. این جا اختلاف فقط در تپش قلب است، قلب تو
کمی تندتر از قلب سنگ می‌زند. آیا چنین نیست دوست من؟!
ممکن است آهنگ دیگری در دلت باشد، اما من به تو می‌گویم
که اگر اعماق روح را ببیمایی و بلندی‌های فضا را در نوردی،
فقط یک آهنگ می‌شنوی که در آن آهنگ، سنگ و ستاره آواز
می‌خوانند... یکی با دیگری، با هماهنگی کامل.

اگر سخنانم را درک نمی‌کنی، تا سپیده دم صبر کن. اگر این
سنگ را که به دلیل نابینایی ات لگد کردی، نفرین نمودی، بدان اگر
سرت [از بلندی] به آسمان برسد، ستاره را هم نفرین خواهی کرد.
اما روزی خواهد رسید که تو هم چون کودکی که سوسن‌های
مرغزار را می‌چیند، سنگ‌ها و ستاره‌ها را جمع کنی و آن‌گاه درک



انسان‌ها در
هیچ یک از
ویژگی‌هایشان
به اندازه نیکی
کردن به هم‌نوعان
خود خدای گونه
نیستند

بهار آمد ز مشرق زر در آورد
گل از خواب زمستان سر در آورد
به شوق گردشی در باغ و صحرا
پرستوی دل من پر در آورد! [مهدی سهیلی]

هماهنگی و همدلی کائنات، تداوم بخش دوستی‌ها

بیا که تا نفسی هست، یار هم باشیم
به غنچه‌های محبت، بهار هم باشیم.

وقتی دانه‌ای در زمین می‌کارید، به بلندترین بلندی‌های می‌رسید و
وقتی زیبایی صبح را به همسایه‌تان سلام می‌کنید، از دریایی عظیم
گذر می‌کنید! [جبران خلیل جبران].

انسان‌ها در هیچ یک از ویژگی‌هایشان به اندازه نیکی کردن
به هم‌نوعان خود خدای گونه نیستند. به یاد داشته باش که امروز
طلوع دیگری ندارد و بهار که می‌رسد، دل‌ها را با عطر گل‌ها
و نگاه‌ها را با رویش سبزه‌ها به خود می‌کشد. نسیم نرم بهار
بر جان‌هایمان می‌وزد و ناخودآگاه نرم‌مان می‌کند تا با یکدیگر
مهربان‌تر شویم.

«ما بنابر قانون طبیعت، وابسته به هم زندگی می‌کنیم؛ قانونی
باستانی و بی‌زبان. پس بیایید در مهری عاشقانه زندگی کنیم. ما
یکدیگر را در تنهایی جست‌وجو می‌کنیم. و وقتی آتش‌دانی نداریم
تادر کنارش بنشینیم، در راهی ناپیدا قدم می‌گذاریم.»

در زمینی که ضمیر من و توست

از نخستین دیدار

هر سخن، هر رفتار

دانه‌هایی است که می‌افشانیم

برگ و باری است که می‌رویانیم

آب و خورشید و نسیمش [مهر] است [فریدون مشیری].

و بدین‌گونه است که نیاز فطری ما به پرستش و شکرگزاری
خالق یکتا، این صدا را در فضای قلب‌مان طنین‌افکن خواهد کرد
که تو تنها نیستی، پروردگاری که تو را با عشق پرورد، او همیشه
خدای عشق باقی خواهد ماند.

نو شدن هر ساله طبیعت، نشانه‌ای برگزیده عمر

آن‌که عمر به عبث می‌گذراند، در گذر همه فصل‌ها غریبه
می‌گردد! [جبران خلیل جبران]

او یس‌قرنی را پرسیدند: حالت چگونه است؟ گفت: «چگونه
باشد کسی که بامداد برخیزد و نداند که شبانگاه خواهد زیست
یا نه؟»

رسول اکرم (ص) خطاب به ابوذر می‌فرماید: «ای ابوذر بر عمر
خویش بخیل‌تر از درهم و دینارت باش.»

آنچه ندارد عوض ای هوشیار

عمر عزیز است غنیمت شمار [شیخ بهایی]

کسی به گردفروشی گفت: «می‌شود همه گردوهایت را به
رایگان به من بدهی؟» گردفروش با تعجب به او نگاه کرد و
جوابی نداد. دوباره پرسید: «می‌شود یک کیسه گردو بدهی؟»
و باز با سکوت مواجه شد.

– پس خواهش می‌کنم دست کم یک عدد گردوی مجانی
به من بده.

و آن‌قدر اصرار کرد تا بالاخره گردو را گرفت.

– یک عدد که ارزش ندارد، یک عدد دیگر هم بده!

و با اصرار یک عدد دیگر گرفت و درخواست کرد که گردوی
سوم را نیز مجانی بگیرد. گردفروش عصبانی شده بود گفت: «
زیرک! این طور می‌خواهی یکی یکی همه گردوهایم را تصاحب
کنی؟!»

مشتري سمج گفت: «راستش می‌خواستم درسی به تو بدهم.
عمر و زندگی ما نیز چنین است. اگر به تو بگویم همه عمرت را
به من بفروش، به هیچ قیمتی این کار را نمی‌کنی، ولی روزهای
زندگی‌ات را بی‌توجه، یکی یکی از دست می‌دهی و تا به خودت
بیایی، همه عمرت از کف رفته است.»

رستاخیز طبیعت، تذکری بر رستاخیز عظیم

فرارش باد صبارا گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری
را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیروند. درختان را به خلعت
نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم
ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده... [گلستان سعدی]

همه این اشارت‌ها، بشارتی است به ما که دریابیم بهار پر رمز و
راز نیز اشارتی بر «**انا لله و انالیه راجعون**» است؛ یعنی همیشه ایام
با آمدنش، کائنات نو نواری می‌شوند و چون رخت سفر برمی‌بندد،
رخوت و سستی زمین و زمینیان را احاطه می‌کند.

هنگام این تماشا با چشم دل نظر کن

نقاش چیره‌دستی، در متن این تماشاست [مهدی سهیلی]

هفت‌سین، الهام‌بخش جاری بودن زندگی

بزم فلک، میلاد گل، جشن بهار است

تو میهمانی، میزبان پروردگار است

«... و آن هنگام که سببی را با دندان می‌شکافی، در دل با
او بگو:

تخم‌های تو در دل من خواهند زیست و شکوفه‌های فردای
تو در دل من خواهند شکفت و عطرت نفس من خواهد بود،
و ما با هم در همه فصل‌ها شادی خواهیم کرد» [جبران خلیل
جبران].

از ابتدای زندگی دو امر مهم اندیشه هر انسان را به خود مشغول
داشته است: زندگی و مرگ. و انسان عینی‌ترین صورت این مرگ
و حیات مجدداً را در گیاهان و رستنی‌ها و رویدنی‌ها می‌بیند و
می‌یابد.

هفت‌سین، این سفره زمینی در حقیقت نمادی از سفره بزرگ
زمین است؛ و گونه‌ای از شکرگزاری این نعمت‌ها یاد کردن آن‌ها
و قرار دادنشان بر این سفره است.

و اما گذری کوتاه بر نشانه‌نمادین این مائده‌های آسمانی

سبزه: نمادی از رویش و سرسبزی است. در گذشته، گاه
این سبزه‌ها سه ظرف بود که بازمانده‌ای کهن از سبزه رویانیدن
گذشتگان ما بود به نشانه پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

آورده ز فصل بهار پیغام

این سبزه که بر طرف جویبار است

سپند: (اسفند به معنی مقدس) برای استعاذه و جهت دفع چشم
زخم.

یک رهای آتش به فریاد سپند من برس

در گره تا چند بندم ناله و فریاد را

سمنو: از بهترین نعمت‌های گیاهی، جوانه گندم؛ که روزی کلیه آدمیان و آدمی‌زادگان است. آدمیانی که پیوسته خواستاران زندگی جاویدند.

آری، سمن و لاله روید از خاک
تا بر بهاری گهر فشان است [صائب تبریزی]

سیب: نشانه عشق و نماد زایش.
باز شده بوستان، رشک بهشت برین
صورت هستی گرفت لطیفه ماء و طین
به صورت گونه‌گون آمده ماء معین
فستق و بادام و جوز، فندق و زیتون و تین
ترنج و نارنج و سیب، آبی و امرود و نار [پروین اعتصامی]

سنجد: از دورترین زمان‌ها، نشان دلدادگی و برانگیزاننده احساسات طبیعی انسانی بوده است.
سیر: از دیر زمان به عنوان دارویی برای تندرستی شناخته شده است.

سکه: نشانه سپاس داری امشا سپند شهریور و جلب جذبه لطف و مرحمت از این ایزد که نگهبان فلزات است و رونق‌بخشی دادوستد با اوست.

سقف فلک بنگر چو بزم پاکبازان
هی سکه می‌ریزد زدست سکه‌سازان [نعیم اصفهانی]
- علاوه بر هفت‌سین [هفت‌شین یا هفت‌چین] سفره نوروزی را چیزهای دیگری نیز زینت می‌داده است چون:
آینه: نشانی از لطف پروردگار و پاکی دل و صفای دورن است؛

آینه را گرفتم و گفتم: صفا کجاست؟
گفتا: صفاست در دل [ما] غیر ما کجاست؟ [مهدی سهیلی]

شمعدان (لاله): نشانه نور و رهاورد دنیای پر فروغ و بی‌پایان و جهان روشنی است و نمادی از جایگاه روان‌های روشن. برافروختن چراغ و روشنی زیاد در هنگام جشن، نشانگر دنیای نور و نماینده توجه به مهم‌ترین جلوه‌های پروردگار است.
در خاک و افلاک این چراغانی چه زیباست

بزم زمین، روشن زشمع آسمان‌هاست [مهدی سهیلی]

نان: یاد کرد نعمت و برکتی است که در طول سال بهره صاحبان خانه بوده و به آرزوی تداوم آن در آینده بر سفره قرار می‌گرفته است.

از آن روی بر نان گرمی رسیدی
که گر ناشتایی است نانش رسانی [همان]

کوزه آب: نشان جریان زندگی و مایه حیات
باری، از چشمه عشق آب حیاتی خوردم
که دگر ایمنی از چاه ممامت دادند

ماهی: نشانه خورشید است در ظرف آبی که نماد افلاک است. آن‌چنان که خورشید آسمان در آستانه سال نو در برج حوت (ماهی) است؛ نیز ماهی را از نمادهای اصلی آناهیتا (ایزد بانوی آب‌ها و نگهبان باروری) دانسته‌اند.

چون فلس ماهی، آب دریا موج زنین
دریای روشن را بیا در چشم من بین [شهریار]

تخم مرغ: که تمثیلی از زایش و باروری است.

من ریزه خوار سفره جود و عطای تو
تو آفریده نعمت بی‌حد برای من [مهدی سهیلی]
«ای آسمان ببار از سر لطف و ای سفره جان بنوش و بچش از مانده‌های آسمانی، تا کویر عطش‌ناک درونت جانی دوباره گیرد و از این بارش باطراوت و بانشاط ضمیرت نفس کشد.»

امید آن‌که با تأمل و تفکر در راز آفرینش بهار، دل و جانمان همیشه لبریز از دل‌تنگی و اشتیاق به بهار آفرین جاودان باشد و بس.

عید شما مبارک، ای شاهدان که هستید
از شهد شوق لبریز، وز شور وجد سرشار
فهرست منابع در دفتر مجله موجود است.
* دبیر تاریخ، شهرستان بیجار





محمد تقی شریعتی

۱۳۶۶ - ۱۲۸۶

جعفر ربانی

چه شب‌های سرد و سیاهی که استاد در کوچه‌ها و پس‌کوچه‌های شهر مشهد می‌رفت تا به محفل جوانان برسد و سخن از حق و قرآن به گوش آنان برساند و چه بسیار روزهای گرمی که عرق‌ریزان سخن‌رانی‌های آگاهی‌بخش و سازنده‌ی خویش را در دبیرستان‌ها و دیگر جاها ادامه می‌داد تا جوهر شعوری اسلام را به درک نسل‌ها بدهد.

محمدرضا حکیمی، تفسیر آفتاب

استاد محمدتقی شریعتی را غالباً به عنوان یک بیدارگر، از قبیل استاد مرتضی مطهری، دکتر علی شریعتی، دکتر بهشتی و مانند این‌ها می‌شناسند که پیوسته در کار تبلیغ، تألیف، سخن‌رانی و مبارزه علیه استبداد سیاسی و کزروی‌های فکری و عقیدتی بود، که بود. اما کمتر گفته می‌شود که وی معلمی بود در مشهد که سال‌های سال از عمر خود را در مدارس این شهر به تدریس، مدیریت، نظامت و آموزش جوانان گذراند و از رهگذر آن انسان‌های بسیاری را تربیت کرد که پاره‌ای از آنان در سال‌های بعد نقش آفرین و تأثیرگذار شدند.

ببینیم این معلم سوخته جان و دردمند که فرزندی سوخته‌جان‌تر و دردمندتر از خود - علی شریعتی - تربیت کرد، که بود؟

محمدتقی شریعتی در روستای مزینان، از توابع سبزوار، به دنیا آمد. مزینان روستایی است در کویر، که دکتر علی شریعتی وصف گوشه‌هایی از حیات طبیعی و انسانی آن را در کتاب خواندنی خود «کویر» به قلم آورده است.

پدر محمدتقی، روحانی روشن اندیش، عالم و مجتهدی بود که مردم منطقه مزینان او را مرجع مسائل و احکام



خود می‌دانستند. محمدتقی تا بیست سالگی در مزینان دروس مقدماتی را خواند. سپس به مشهد رفت و در مدرسه فاضل‌خان که قبلاً دو برادر بزرگ‌ترش در آن جا بودند، ساکن شد و به تحصیل ادامه داد. وی در طول مدت تحصیل خود، استادان بزرگی را دید و از محضر بسیاری از آن‌ها استفاده کرد. **ادیب نیشابوری اول، ادیب نیشابوری دوم، شیخ محمدکاظم دامغانی، میرزاهمدی اصفهانی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ محمود حلبی، میرزا جواد تهرانی و...**

دوران زندگی محمدتقی شریعتی را به یک معنی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. دوره رضا شاه، که به تحصیل در حوزه و تدریس در مدارس مشهد گذشت؛ ۲. دوره پس از شهریور ۲۰ که در عین اشتغال در مدرسه، به مبارزه با توده‌ای‌ها صرف شد؛ ۳. دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد که به مبارزه با استبداد پهلوی سپری شد و تا انقلاب اسلامی ادامه داشت.

استاد درباره دوره اول می‌گوید: «از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ در مدرسه شرافت بودم. بعداً آمدم به مدرسه ابن‌یمین که دبیرستان شبانه هم دایر شد. من، هم نظامت دبیرستان روزانه را داشتم که ۸۰۰ - ۷۰۰ شاگرد داشت، و هم دبیرستان شبانه را. اسماعیل مرآت که وزیر فرهنگ شد، دبیرستان‌های شبانه را تعطیل کرد، ولی ما کلاس‌های تک درس شبانه را به جای دبیرستان شبانه دایر کردیم. صبح که می‌آمدیم، شب ساعت ۱۲ به منزل باز می‌گشتیم.»

پس از شهریور ۲۰، وقتی جامعه از استبداد رضا خانی آزاد شد و حزب توده آغاز به فعالیت علنی و گسترده کرد، گویی تازه مبارزه برای کسانی چون محمدتقی شریعتی شروع شده بود: «از سال ۱۳۲۰ به بعد که حزب توده فعالیت شدید داشت، مبارزه با آن‌ها را من اول از کلاس‌های مدرسه شروع کردم. بعد دیدم که من یک نفرم!» استاد در حالی که بعضی از دوستانش توده‌ای شدند، دست تنها ماند و به همه امتیازاتی که به او می‌دادند، پشت کرد: «حتی آن‌ها (توده‌ای‌ها) قانع شدند که من به طور مستقیم به کمونیسم حمله نکنم و به مارکس و انگلس و امثال این‌ها، و آن‌ها در عوض، مزایایی را که به رفقای دیگر ما داده بودند، به من بدهند. حتی شیطان هم مرا وسوسه می‌کرد که این پیشنهاد را بپذیرم... ولی در آخر یک مرتبه به خودم گفتم که دنیا دارد تو را فریب می‌دهد! و این پیشنهاد را رد کردم.»

جالب توجه این که محمدتقی شریعتی، هم زمان علیه کسروی‌گری هم که در آن سال‌ها باب شده بود، فعالیت می‌کرد. کسروی به نوع خاصی، ادعای نبوت می‌کرد که از سوی هیچ مسلمانی پذیرفته نبود. با این حال، طرف‌دارانی داشت. محمدتقی شریعتی از راه بحث و انتقاد سعی می‌کرد کز روی‌های کسروی را برای جوانان بیان کند، و البته در این کار دست تنها بود: «در مشهد با همان کمونیسم هم که همه جا را گرفته بود، کسی برخورد نداشت، چه رسد به کسروی‌گری که نسبت به جریان توده‌ای‌ها گمنام بود.»

حسن شهرت و اعتبار دینی شریعتی در مشهد به جایی رسید که بسیاری از دوستانش از وی خواستند لباس روحانیت بپوشد، ولی او ضرورتی به این کار نمی‌دید، بویژه وقتی که **آیت الله العظمی بروجردی** که به مشهد

رفته بود، تلویحاً به وی گفت که بهتر است همین طور راهش را ادامه دهد و استاد تا پایان عمر همچنان با لباس معمول عموم مردم کاری در شأن روحانیت انجام می‌داد. از اقدامات مؤثر محمدتقی شریعتی که با همکاری تنی چند از دوستانش انجام شد، تأسیس «**کانون نشر حقایق اسلامی**» در مشهد بود که از سال ۱۳۲۰ شروع شد. وی در این کانون، هفته‌ای سه شب به ترتیب تفسیر قرآن، سخن‌رانی و کلاس درس داشت و سعی می‌کرد جوانان علاقه‌مند به رشد و ترقی و کسانی را که خواهان آگاهی‌های دینی بودند، به کانون جذب کند. نقل شده است که: «یک بار واعظ شهیر، محمدتقی فلسفی، به کانون حقایق مشهد آمده بود و چون آوازه سخن‌رانی و علم محمدتقی شریعتی را شنیده بوده، خودش منبر نمی‌رود و به اصرار از شریعتی می‌خواهد سخن‌رانی کند، و شریعتی ناچار می‌شود اطاعت کند.» بعداً یکی از دوستانش به وی می‌گوید: «در تهران شاهد بودم که در مجلسی از واعظ، آقای فلسفی همگنان خود را مخاطب قرار داد و به آن‌ها گفت که اخیراً در مشهد یک منبر از یک «غیر منبری» دیدم که توانست بر اساس آیه «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً...» مسئله تبلیغ دین را با زیبایی و جامعیت بیان کند.»

یکی از دوستان و هم‌فکران صمیمی محمدتقی شریعتی، استاد شهید **مرتضی مطهری** بود. استاد مطهری و دوستانش در تهران با همان کانون نشر حقایق اسلامی مشهد، **حسینیۀ ارشاد** را تأسیس کردند که بعداً از شریعتی نیز برای سخن‌رانی در آن جا دعوت کردند.

کتاب محمدتقی شریعتی به نام «**خلافت و امامت**» حاصل ۲۳ جلسه سخن‌رانی‌های هفتگی در حسینیۀ ارشاد است. وی به دعوت **آیت الله طالقانی**، بارها نیز در مسجد هدایت سخن‌رانی کرد.

استاد شریعتی آخرین سخن‌رانی خود در حسینیۀ ارشاد را در عید فطر ۱۳۵۱ ایراد کرد و پس از آن رژیم شاه که از گسترش آگاهی در میان مردم وحشت داشت، حسینیۀ را تعطیل کرد. از آن پس سایه استبداد بیش از پیش بر جامعه گسترده شد.

در سال ۵۲ استاد شریعتی و فرزندش علی شریعتی را دستگیر کردند و یک سال و اندی پدر و پسر از دو سال پسر را در زندان نگه داشتند. پس از آزادی هم دیگر امکان فعالیت نه تنها از این دونفر، بلکه از همه مبارزان سلب شد. هنگامی که در ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ دکتر علی شریعتی به ناگهان در لندن درگذشت، اندوهی جانکاه بر استاد آوار شد که تا پایان عمر با او همراه بود. تنها بروز **انقلاب اسلامی** بود که توانست او را تسکین دهد و بار دیگر وی را به سخن‌رانی در حسینیۀ ارشاد و نیز رادیو بازگرداند. با این حال، کهنوت سن نیز مزید بر علت شد و سرانجام معلم بزرگی که عمری را در راه روشننگری و بیداری با مجاهدت و اخلاص سپری کرده بود، در ۳۱ فروردین ۱۳۶۶ در ۸۰ سالگی در گذشت. رحمه‌الله‌علیه.

منابع

۱. کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۶۴

۲. <http://drshariati.org>
۳. www.pajohe.com



استاد شهید مرتضی مطهری



دکتر علی شریعتی

ایمان حقیقی و منت‌گذاری

محمدحسن مکارم*

بیت‌علیه السلام

خوانندگان گرامی و معلمان عزیز، با این مقاله، مجموعه مقالات ما درباره «تفسیر سوره حجرات» به پایان می‌رسد. در نخستین شماره مجله، یادآور شدیم که سوره حجرات را به خاطر محتوای غنی تعلیمی و تربیتی و دستورات سازنده اخلاقی آن، برای تفسیر برگزیدیم؛ با این امید که بتواند در تهذیب اخلاق و نفوس خوانندگان مؤثر واقع شود. اینک با آرزوی توفیق برای همه کسانی که تا این‌جا این مجموعه را دنبال کردند، بار دیگر از نویسنده محترم مجموعه تشکر می‌کنیم.

رشد



در مقالات پیشین، شمه‌ای از اصول اخلاق فردی و اجتماعی مورد نظر قرآن از سوره مبارک حجرات برداشت و ارائه شد و در نهایت، تفاوت «اسلام آوردن» و «ایمان آوردن»، به محضر خوانندگان ارجمند و همکاران گرامی تقدیم شد.

اینک، در ششمین و آخرین مقاله از این مجموعه، به دو موضوع باقی مانده از سوره حجرات می‌پردازیم که از آیات پانزدهم تا آخر مُستفاد می‌گردد.

۱. **سیمای مؤمن حقیقی:** «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: «مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان می‌آورند و سست نمی‌شوند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا مجاهدت می‌ورزند. از آن‌جا که «ایمان» امری باطنی و قلبی است و «اسلام» امری ظاهری و لسانی، و رسیدن به رتبه ایمان نشانه‌هایی دارد، در آیه مذکور، علامت‌های مؤمنان حقیقی را طی سه مورد برمی‌شمرد:

الف) به خدا و پیامبرش باور قلبی دارند.

ب) در این عقیده ثابت و پا بر جا هستند و گهگاه دچار تردید و دودلی نمی‌شوند.

ج) حاضرند با مال و جان خود در راه خدا به جهاد و ایثار بپردازند.

شایان ذکر است که استقرار و استمرار ایمان در دل، باید با دو ظهور بیرونی همراه باشد: بذل مال و بذل جان در مسیر الهی. چنین افرادی را در ادامه آیه، «مؤمن صادق» لقب داده است. یادآوری شود که طبق شأن نزول این آیات، جمعی از طایفه «بنی‌اسد» در یکی از سال‌های قطعی و خشک‌سالی وارد مدینه شدند و به امید گرفتن کمکی از پیامبر (ص)، شهداتین بر زبان جاری کردند و اسلام آوردند. خداوند از طریق پیامبر

اسلام به آن‌ها فرمود که اسلام کافی نیست، بلکه باید ایمان قلبی بیاورید و آثار آن در عملکردتان بارز گردد [نمونه، ج ۲۲: ۲۰۹]. مجموعاً در چهار آیه قرآنی، عبارت انحصارآمیز «انما المؤمنون» ذکر شده است که برای آشنایی با سیمای مؤمنان حقیقی، باید به سه آیه دیگر نیز اشاره کرد.

الف). مؤمنان واقعی آن‌هايند که هر گاه نام خداوند برده شود، دل‌هایشان می‌لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می‌گردد، و تنها بر خدا تکیه می‌کنند [انفال: ۲].

ب). آن‌ها هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هر وقت با پیامبرش در کاری گروهی هستند، بدون اجازه حضرت، از صحنه خارج نمی‌شوند [نور: ۶۲].

ج). مؤمنان برادر یکدیگرند [حجرات: ۱۰]. از کنار هم نهادن این چهار آیه شریفه که دو آیه آن در همین سوره حجرات قرار گرفته است، مؤمن حقیقی با داشتن این صفات و خصایص، ممتاز و مُبرز می‌گردد: دلش به یاد خدا می‌تپد، دائماً در حال تزاید ایمان است، توکل و تکیه‌اش به خداست، مطیع حکم رهبر الهی در نظام اجتماعی است، به همه به چشم برادری می‌نگرد، ایمانش عمیق است، در حوادث زندگی دچار تردید و تزلزل نمی‌شود و هر گاه نیاز باشد، با جان و مال از مکتب خود دفاع می‌کند.

از عبارت «لم يرتابوا» نتیجه می‌شود که احتمال دارد انسان به مراتبی از ایمان دست یابد.

عبارت فوق دارای مؤیدهایی در سوره‌های دیگر نیز هست؛ جاهایی که انسان‌های خداپرست و پیامبران الهی آرزوی آن دارند که بر صراط مستقیم و بر اسلام و ایمان، تا پایان عمر استوار بمانند؛ عباراتی چون: «توفنا مع الأبرار، توفنی مسلماً، ولا

**شایان ذکر است
که استقرار و
استمرار ایمان
در دل، باید با
دو ظهور بیرونی
همراه باشد: بذل
مال و بذل جان
در مسیر الهی**



تموتنّ الّا و انتم مسلمون" [قرائتی، تفسیر حجرات: ۷۹].

هر یک از ما، اعم از نگارنده و خواننده این مقال، چه قدر اطمینان دارد که به هنگام خروج از این سرا و ورود به درگاه ایزد متعال، کماکان بر ایمان قلبی پا بر جا مانده باشد و رسانه‌های دنیای ما تریالیستی و امواج حامل پیام‌های الحادی منتشر در هوا و جذب شده توسط موج‌گیرهای پشت‌بام، در باور دینی او رخنه نکرده باشد؟! به راستی باید به خدا پناه برد.

همراه با استمداد از خدای متعال، مطالعه تاریخ گذشته، از جمله تاریخ مسلمانان در اندلس و شگردهایی که برای ایمان‌زدایی نسل جوان آن روز به کار گرفته شد، چراغ راه پایداری ما در دین خواهد بود. پس از نزول آیه مورد بحث و بیان سه نشانه برای "صدق در ایمان"، گروهی از اعراب نزد پیامبر اکرم (ص) آمدند و قسم خوردند که در ایمان خود صادق‌اند و ظاهر و باطن آن‌ها یکی است. از این رو، آیه ۱۶ سورة حجرات نازل گردید و فرمود: **قُلْ اتَّعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ...** آیا می‌خواهید خدا را از دین و ایمان خود آگاه کنید، در حالی که او به آن چه در آسمان و زمین است، آگاه و علیم می‌باشد. آری، ذات پاک او همه جا حضور دارد و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و میان انسان و قلبش حائل می‌شود. با این حال، نیازی به ادعایی بر صدق ایمان نیست.

۲. **مَنْتَ گذاری:** **يُؤْمِنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ، بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ:** ای پیامبر، گروهی بر تو مانت می‌گذارند که مسلمان شده‌اند. بگو به آن‌ها: بر من به خاطر مسلمان شدنشان مانت نگذارید. بلکه خدا بر شما مانت می‌گذارد که به ایمان هدایت کرد شما را.

از آیه شریفه فوق برمی‌آید که اعراب باده‌نشین اسلام آوردن خود را به رُخ پیامبر می‌کشیدند و می‌گفتند: ما با تو مسالمت کردیم، اما بسیاری از قبایل عرب با تو از در جنگ برآمدند و به ستیزه‌جویی پرداختند. قرآن در پاسخ به آن‌ها می‌گوید: آن‌ها بر تو مانت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. به آن‌ها بگو: اسلام خود را بر من مانت نگذارید، بلکه خداوند بر شما مانت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد.

در کتاب‌های لغت آمده است که "مَنْتَ" از ریشه "مَنَ" به معنی وزنه مخصوصی است که برای توزین به کار می‌رود و به تدریج به هر نعمت سنگین و ارزشمندی اطلاق شده است. مَنْت بر دو نوع است: اگر جنبه "عملی" داشته باشد، یعنی فردی نعمت گران‌قدری را به دیگری ببخشد و ارزانی دارد، ممدوح و پسندیده است و مَنْت‌های الهی از این قبیل است. ولی اگر جنبه لفظی داشته باشد، مانند منت بسیاری از انسان‌ها، کاری مذموم و ناپسند است [نمونه، ج ۲۲: ۲۱۶]. برخی از مسلمانان در گذشته و حال، بر این خیال‌اند که با پذیرش اسلام و انجام عبادات و رعایت حلال و حرام، خدمتی به خداوند کرده و حمایتی از پیامبر و امامان علیهم‌السلام نموده‌اند و به همین دلیل انتظار پاداش دارند.

این در حالی است که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: **خدا یا، من تو را به خاطر بیم از کیفر یا به خاطر طمع ورود به بهشت پرستش نکردم، تو را لایق پرستش دیدم، لذا به عبادت قیام کردم** [بحار، ج ۴۱، باب ۱۰۱: حدیث ۴].

ماییم که مدیون خداوندیم به خاطر آن که نعمت ایمان و هدایت را به ما مرحمت کرد. اگر بهشت و دوزخ هم در کار نبود، به جاست که ممنون نعمت بزرگ الهی باشیم. اگر در برابر طاعت و عبادت وعده بهشت و نعمت داده، لطف مضاعف است و دلالت بر رحمت واسعه پروردگار دارد.

ما در سایه "ایمان"، به درک تازه‌ای از جهان هستی می‌رسیم، عالم را هدفمند و غایت‌مدار می‌بینیم، انسان‌شناسی خاص پیدا می‌کنیم، ظلمات جهان‌بینی مادی و تنگناهای آن از جلوی چشممان به کنار می‌رود، نظام ارزش الهی برای ما تعریف می‌شود و دنیا مقدمه و مرزعه حیات اخروی معنی می‌گردد و بر این همه، خدای را شاکریم.

عرضه کردن عقاید خود به اولیای خدا ممکن است به هدف ارزیابی و اصلاح نقاط ضعف آن باشد؛ درست همان کاری که حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در دیدار با امام هادی (ع) انجام می‌داد. بدیهی است این عمل بسیار پسندیده است، اما اقدام کسانی که مخاطب آیه مورد بحث هستند، ریاکارانه و طلبکارانه بوده و بر سر پیامبر خدا مانت می‌گذارند و لذا توبیخ شده‌اند.

با دقت در متن آیه شریفه در می‌یابیم که خداوند مانت‌گذاری این گروه را نسبت به رسول، مانت‌گذاری بر خود تلقی کرده، لذا پاسخ می‌دهد که خداست که بر شما مانت دارد (نه شما بر او).

در نگاهی کلی به قرآن کریم، خداوند در سه مورد، ارزانی داشتن نعمات خود را "مَنْت" بر مردم نام نهاده است؛ به شرح ذیل:

الف) نعمت ایمان (آیه مورد بحث)

ب) نعمت فرستادن انبیا (آل عمران/ ۱۶۴)

ج) نعمت وارث کردن مستضعفان بر زمین (قصص/ ۵)
بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که مهم‌ترین نعمات الهی که بر مردم نازل شده، عبارت‌اند از: هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق.

در ادامه و به عنوان آخرین آیه سورة مبارکه حجرات، علم خداوند و بصیرت او بر عملکرد جوامع بشری یادآوری گردیده و حسن ختام واقع شده است. ایمان به علم و آگاهی خدا، ضامن تقوای انسان است، چرا که اگر ما بدانیم دوربینی اعمال ما را فیلم‌برداری می‌کند، یا نواری گفته‌های ما را ضبط می‌نماید، مراقبت بیشتری از کرده‌ها و گفته‌های خویش به عمل می‌آوریم، چه رسد به این که خود را دائماً در محضر علم الهی حاضر بدانیم.

امید است این مرور اجمالی بر آیات هجده‌گانه سورة حجرات، طی ارائه شش مقاله در این مجله، بر ارتقای بینش اخلاقی و ایمانی همه ما مؤثر واقع شود و خوانندگان ارجمند، نویسنده را به لغزش‌های خویش در تدوین این سطور آگاه کنند.

* مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش‌های فرهنگیان استان فارس

منابع

۱. تفسیر نمونه. مکارم شیرازی و دیگران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ ۱۳۶۳. ج ۲۲.
۲. تفسیر نور. قرائتی. شماره ۷۲. ویژه سورة حجرات. چاپ ۱۳۸۳.
۳. سیری در نهج البلاغه. مطهری. دارالتبلیغ الاسلامی. ۱۳۵۴.

آموزش و پرورش و انتقادی

زهرا حاجی آخوندی*

اشاره

خوانندگان عزیز به یاد دارند که در شماره ۸ سال گذشته (اردیبهشت ماه) مقاله‌ای با عنوان «سوادآموزی به مثابه آگاه‌سازی اجتماعی» از محمدباقر پیری درباره پائولو فریره به چاپ رساندیم. مقاله‌ای که اکنون می‌خوانید نیز در همان مقوله است و ما آن را به خاطر تکمیل مقاله

قبلی در این شماره چاپ کردیم. آنچه نیاز به توضیح دارد، این است که اندیشه پائولو فریره به سال‌های دهه ۶۰ به بعد قرن بیستم، یعنی حدود ۵۰ سال پیش تعلق دارد و در فضای جهان در آن زمان، یعنی عصر جنگ سرد، مطرح شد.

در واقع، فریره از زاویه مبارزات ضد امپریالیستی و حمایت از ستم‌دیدگان و محرومان کشورهای جهان سوم به موضوع آموزش و پرورش می‌نگریست. البته نظرات او اثرگذار شد و مورد توجه بسیاری از

مجامع جهانی قرار گرفت و حتی او به عنوان مشاور تعلیم و تربیت به شورای جهانی کلیساها دعوت شد. خوشبختانه به نظر می‌رسد، آنچه پائولو فریره به دنبال آن بود، امروزه در بسیاری از نقاط جهان تحقق یافته است. چه، در کشور خودمان ایران نیز شاهدیم که فضاهای آموزشی، نسبت به

فضاهای آموزشی در زمانی که فریره در آن می‌زیست، بسیار متفاوت شده است و امروزه معلمان، عموماً با دانش‌آموزان خود روابطی به نسبت صمیمانه‌تر، مشارکت‌پذیرتر و آگاهی‌بخش‌تر دارند. برعکس نیز، دانش‌آموزان با معلمان خود روابط صحیح‌تری برقرار می‌کنند. به هر حال، امیدواریم دو مقاله‌ای که در این زمینه در رشد معلم به چاپ رسیده است، بتواند در نگرش همکاران ما به تغییر و تحول در آموزش و پرورش مؤثر واقع شود.



پائولو فریره^۱ یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آموزش و پرورش انتقادی^۲ و فیلسوف تعلیم و تربیت برزیلی است که اندیشه‌هایش در شکل‌گیری و نظام‌دهی به نظریه انتقادی در آموزش و پرورش سهم به‌سزایی داشته است. او یکی از برجسته‌ترین و احتمالاً مشهورترین آموزگار آموزش و پرورش انتقادی است که آموزش انتقادی به روش آگاهی‌بخشی^۳ را طراحی و اجرا کرده است. او از آموزش رسمی و سنتی انتقاد کرده است و آن را تعلیماتی منفی می‌داند که خصوصاً در جوامع توسعه‌نیافته، به ابزاری برای سرکوبی انسان‌ها بدل شده است. وی معتقد است، باید آموزشی به افراد ارائه شود که بتوانند خود را به‌عنوان فردی صاحب‌اراده باور کنند و به ساخت جهان و فرهنگ خود بپردازند. اما این تغییرات با آموزش‌های سنتی حاصل نمی‌شود، چرا که تنها علوم و اطلاعات به ذهن دانش‌آموز القا می‌شوند، بدون این که در عمل هیچ‌گونه کاربرد فردی و اجتماعی داشته باشند. او بر آگاهی^۴ به معنای درک، شعور و وجدان تأکید می‌کند و آن را در مقابل علم محض قرار می‌دهد و از آموزشی که آن را آموزش بانکی^۵ نام نهاده و در مدارس رایج است، به شدت انتقاد می‌کند و آن را وسیله‌ای می‌داند که جامعه و حاکمان از آن برای سلطه یافتن بر مردم استفاده می‌کنند تا نتوانند دخل و تصرفی در اوضاع و احوال خود، فرهنگ و جامعه‌شان داشته باشند و حتی گاهی اوقات از آن بی‌اطلاع بمانند. او روش‌هایی را برای مقابله با این نوع آموزش‌های سرکوبگر پیشنهاد می‌کند که باید در عمل پیاده شوند، زیرا صرفاً یک نظریه خام مؤثر نیست. او در آموزش پیشنهادی خود با عنوان آموزش طرح مسئله^۶، برای معلمان نقش‌ها و وظایفی را تعریف کرده است که در ادامه تبیین و تحلیل می‌شود.

آموزش بانکی

به عقیده فریره، تعلیم و تربیت سنتی رایج در مدارس، عمل ذخیره کردن اطلاعات است که در آن معلم ذخیره‌کننده است و شاگردان انبارند. معلم گفته‌های خود را به صورت اعلامیه بیان می‌کند و دانش‌آموزان آن‌ها را دریافت و بعد حفظ و تکرار می‌کنند، بی‌آن که درکی از آن مطالب داشته باشد. در این نوع آموزش، معلم خوب کسی است که این مخازن را بهتر پر کند و شاگردان خوب کسانی هستند که اجازه می‌دهند، بیشتر پرشان کنند [فریره، ۱۹۷۲]. درست مانند بانک‌ها که افراد با افتتاح حساب بانکی، در هر بار مراجعه، مقدار مشخصی پول در حساب شخصی خود پس‌انداز می‌کنند. وظیفه بانکدار، نگهداری و بازپس‌دهی پول سپرده‌شده در زمان مورد انتظار است [فتیحی و اجارگاه، ۱۳۸۶].

در روش بانکی، کار معلم به دو مرحله مستقل تقسیم می‌شود: در مرحله نخست، معلم درحالی که درس‌ها را مطالعه می‌کند و خود را برای ارائه در کلاس آماده می‌سازد، با موضوع مورد نظر آشنا می‌شود و در مرحله دوم، درباره آن موضوع برای شاگردان توضیح می‌دهد. از دانش‌آموزان خواسته نمی‌شود موضوع را بفهمند، بلکه انتظار می‌رود آن‌چه را معلم نقل می‌کند، از بزرگواران. دانش‌آموزان در آموزش بانکی تقریباً هیچ‌وقت متوجه نمی‌شوند که آنان همه آن‌چه را که در روابطشان با جهان و انسان‌های دیگر یادگرفته‌اند، می‌دانند.

در آموزش بانکی همواره بر تضاد میان معلم و شاگرد تأکید می‌شود، زیرا معلم در تضاد با شاگردان شناخته می‌شود و به‌جمله مطلق شاگردان دلیل وجود معلم است [فریره، ۱۹۷۲].

آموزش طرح مسئله

فریره در مقابل «آموزش بانکی» نوعی آموزش فعال به نام «آموزش طرح مسئله» را پیشنهاد می‌کند که در آن به جای انتقال صرف اطلاعات، معرفت و شناخت می‌نشیند. در این موقعیت آموزشی الگوی معلم شاگردان و شاگردان معلم از بین می‌رود و به الگوی معلم-شاگرد یا شاگردان-معلمان بدل می‌شود. دیگر معلم تنها کسی نیست که درس می‌دهد، بلکه خود او نیز در بحث با شاگردان یاد می‌گیرد. شاگردان و معلم هر دو مسئول جریانی هستند که با هم در آن رشد می‌کنند [فریره، ۱۹۷۲].

در آموزش طرح مسئله، معلمان به‌عنوان تسهیل‌کننده در آموزش عمل می‌کنند و باید به دانش‌آموزان در حل مسائلشان کمک کنند؛ نه به این معنا که مسائل آن‌ها را حل کنند، بلکه از این جهت که آن‌ها را به جست‌جوی راه‌های خلاقانه خودشان تشویق کنند و در عین حال از طریق گفت‌وگو و شنود به آن‌ها کمک کنند [شور، ۱۹۸۷]. در خلال طرح مسئله، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که به سؤالات خود پاسخ دهند، به جای این که پاسخ سؤالاتشان را بپرسند. در این نوع آموزش و پرورش، دانش‌آموزان آموزش را به‌عنوان کاری که خود انجام می‌دهند تجربه می‌کنند، نه آن چیزی که روی آن‌ها انجام می‌شود. بنابراین، آن‌ها دیگر ظرف‌های خالی نیستند که قرار است پر شوند [مکلارن و لئونارد، ۱۹۹۳]. فریره با اشاره به اشکال روش بانکی که دانش‌آموزان را انباری از علوم موردنیاز برای زندگی تلقی می‌کند، متذکر می‌شود که دانش‌آموزان باید دانش خود را از دانشی بسازند که اکنون از آن برخوردارند و وظیفه معلم تنها آن است که به آن‌ها بیاموزد چگونه دنیا را درک کنند، همان‌طور که باید خود درک کنند دانش‌آموزان چگونه یاد می‌گیرند. او آموزش را فرایند انتقال علم از معلم به دانش‌آموز نمی‌داند، زیرا نتیجه این انتقال مکانیکی، صرفاً حفظ کردن ماشینی است [فریره، ۱۹۹۸].

جنبه مهم آموزش طرح مسئله گفت‌وگو و شنود است که به معنای رابطه افقی میان معلم و دانش‌آموزان است. در این راه معلم از دانش‌آموزان به همان اندازه می‌آموزد که آن‌ها از او درس می‌گیرند [فریتز، ۲۰۰۴]. بنا بر نظر فریره، آموزش و پرورش باید رابطه کهنه و پدرسالانه معلم و شاگردی را درهم شکند و به تربیت انسان‌هایی بپردازد که در برخورد گفت‌وگوشنودی با دیگران، نقادانه به جهان خود می‌نگرند. گفت‌وگو و شنود روشی برای کاهش سخن‌رانی معلم در کلاس و جلوگیری از عقب‌نشینی دانش‌آموزان در بحث‌های کلاسی است [شور، ۱۹۸۷].

نقش معلم در دیدگاه فریره

در روش آموزشی فریره، به جای واژه معلم^۷ «هماهنگ‌کننده»^۸، به جای دانش‌آموزان یا شاگردان^۹ «اعضای گروه»^{۱۰} و به جای مدرسه^{۱۱} که به تعبیر او مفهومی سنتی و منفعل است، «حلقه/محفل فرهنگی»^{۱۲}

به کار می‌رود [فریره و ماکدو، ۱۹۹۸]. این کار صرفاً تغییر نام نیست، بلکه از نگرشی خاص در پس این نام‌ها حکایت دارد. در این دیدگاه، کلاس درس به گروهی آموزشی بدل می‌شود که در آن اعضای گروه به یاری هماهنگ‌کننده و از طریق بحث و گفت‌و شنود^۳ (به جای سخن رانی^۴ معلم) با هم به‌طور گروهی به سؤالاتی پاسخ می‌دهند که برای آن‌ها ایجاد شده است. این سؤالات که معمولاً نخست از سوی هماهنگ‌کننده مطرح می‌شود، از میان مسائلی مطرح می‌شود که اعضای گروه در زندگی روزمره خود با آن‌ها مواجه هستند و آن‌ها را به حل مسائلشان ترغیب و تشویق می‌کند تا با دیدی آگاهانه نسبت به این مسائل و از طریق تفکر انتقادی، به درکی عمیق از آن‌ها دست یابند.

در آموزش و پرورش انتقادی فریره، معلمان روشن‌فکرانی تحول‌آفرین تلقی می‌شوند که جایگاه اجتماعی و سیاسی قابل توجهی دارند؛ روشن‌فکرانی مردمی که اجتماعی‌ترین و سیاسی‌ترین مسائل محله، ملت و دنیا را بیان می‌کنند. این فراخوانی است به معلمان برای بردوش گرفتن نقد اجتماعی؛ معلمان باید از درون دست به نقد بزنند تا عملکردهایی آموزشی را گسترش دهند که امکان ایجاد آگاهی انتقادی و نیز عمل تحول‌آفرین را افزایش می‌دهند [ژیرو، ۱۳۸۱].

از نظرگاه ساخت‌شکنانه، معلمان تشویق می‌کنند که دانش‌آموزان تناقض‌ها و گسست‌ها را در متن بررسی کنند و در هنگام خواندن متون و مقالات، نسبت به این تناقض‌ها و خلاف‌گویی‌ها بی‌اعتنا نباشند. چراکه این امر به توسعه مهارت‌های تحلیلی آن‌ها کمک خواهد کرد [فرمیپنی فراهانی، ۱۳۸۳]. در این میان، توجه به مباحث انتقادی و تأکید بر وارد شدن به حوزه‌هایی از بحث است که در ساختن مبانی نظری آموزش انتقادی مؤثر است. این اقدام برای توانا ساختن دانش‌آموزان است تا بتوانند به افرادی نقاد و تحلیلگر تبدیل شوند و در جریان کنونی و آتی زندگی، ظرفیت و انگیزه فعال بودن را کسب کنند [آهنچیان، ۱۳۸۲]. معلم با آموزش تفکر انتقادی برای کسب دیدگاهی نقاد، آن‌ها را برای زندگی آماده می‌کند تا با مسائل متفاوتی که روبه‌رو می‌شوند، کورکورانه برخورد نکنند. از این رو، در آموزش و پرورش انتقادی، «آموزش چه‌طور یادگرفتن» و «آموزش تفکر انتقادی»، در رأس برنامه‌های آموزشی معلمان قرار می‌گیرد.

فریره بر تغییر کلاس درس از معلم‌محوری به دانش‌آموز‌محوری بسیار تأکید می‌کند. در واقع تأکید بر آن است که این دیدگاه که معلمان آموزش می‌دهند و دانش‌آموزان یاد می‌گیرند، مطابق با واقع نیست، چراکه خود دانش‌آموزان نیز سازنده دانش، ایده و زبان هستند. در فرایند تعلیم و تربیت انتقادی، معلم و دانش‌آموز هر دو نقش یادگیرنده و یاددهنده را ایفا می‌کنند. هر دو از دید خود با واقعیت روبه‌رو می‌شوند و آن را تفسیر می‌کنند. چه‌بسا معلم در کلاس نقش شاگرد را بازی کند و از دانش‌آموزان بیاموزد. هریک از دانش‌آموزان در کلاس درس فریره چونان معلمی است که علاوه بر کسب دانش و ارتقای آگاهی خود، به معلمان و دیگر شاگردان نیز یاد

می‌دهد [فریره، ۱۹۷۲]. البته این بدان معنا نیست که فریره معلم و شاگرد را هم‌سان می‌داند، بلکه او میان آن‌ها تفاوت قائل است. اما معتقد است که این تفاوت نباید تناقض‌آمیز باشد. تفاوت وقتی تناقض‌آمیز می‌شود که مرجعیت معلم، به استبداد و سلطه‌جویی بدل شود و معلم با روشی مستبدانه کنترل کلاس را در دست بگیرد. به‌نظر او نباید دانش‌آموزان را به حال خود رها کرد یا کاملاً آن‌ها را زیر نظر گرفت. هدایتگری/راهنمایی معلم نباید چنین تعبیر شود که او به دانش‌آموزان فرمان می‌دهد که چه کنند، بلکه تنها باید کلاس را راهنمایی کند [گدوتی، ۱۹۹۴].

معلمانی که آموزش و پرورش انتقادی را اجرا می‌کنند، همواره دانش‌آموزندگانی جدی در امر آموزش‌اند که از بصیرتشان برای ارتقای نظریات یادگیری، مطالعات فرهنگی درباره جوامعی که مدارس را احاطه کرده‌اند و جوانانی که در میان آن‌ها زندگی می‌کنند، و دانشی که برخاسته از اندیشه‌های روشن‌فکرانی است که در این جوامع زندگی می‌کنند، بهره می‌گیرند. این معلمان می‌کوشند با باورها و ایده‌های خود جهان را تغییر دهند و این ذهنیت را به دانش‌آموزان القا کنند که آنان نیز می‌توانند بیش از آن چیزی باشند که هستند و قادرند سرنوشتشان را خودشان رقم بزنند [کینچلو، ۲۰۰۹].

نقش اصلی هماهنگ‌کننده (معلم) در گروه، طرح سؤالات تحریک‌کننده ذهن است. هم‌چنین لازم است اطلاعاتی را برای اعضای گروه فراهم آورد که تفکر انتقادی را توسعه می‌دهند. فریره پیشنهاد می‌کند در کلاس درس، معلمان مسائلی را برای گفت‌و شنود انتخاب کنند که از زندگی دانش‌آموزان گرفته شده است؛ موضوعاتی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که درباره آن‌ها به بحث بنشینند. از آن‌جا که دانش‌آموزان در زندگی فرصت‌های کمی برای به عهده گرفتن یادگیری‌شان دارند، ممکن است در ابتدا با گفت‌و شنود و آموزش/یادگیری هم‌تراز احساس راحتی نداشته باشند. از این رو، در ابتدا معلمان باید انتظارات دانش‌آموزان را با سؤالات تشخیصی دهند. وقتی دانش‌آموزان دریابند که سؤالات معلم با تجارب زندگی روزمره‌شان پیوند دارد، نسبت به این نوع آموزش احساس راحتی می‌کنند. بدین ترتیب، فضای کلاس تغییر خواهد کرد و دانش‌آموزان خود به پرسش خواهند پرداخت و ایده‌های جدیدی درباره مسئله طرح خواهند کرد [شور، ۱۹۸۷].

از دیدگاه فریره سازمان‌دهی فضای فیزیکی کلاس درس، قراردادن دانش‌آموزان در حلقه یا در گروه‌های کوچک، تقویت خودانگاره دانش‌آموزان به عنوان همکاران معلمان، ترغیب دانش‌آموزان به گوش‌دادن به گروه و به‌کارگیری زبان مشارکتی، طراحی فعالیت‌های عملی و تشویق افراد به اعتماد به یکدیگر برای یادگیری و تغییر مؤثر نیز از وظایف معلم انتقادی است [شور، ۱۹۸۷].

تفاوت‌های میان معلم در آموزش «بانکی» و آموزش «طرح مسئله»، به اجمال در جدول زیر فهرست شده است:

معلمانی که آموزش و پرورش انتقادی را اجرا می‌کنند، همواره دانش‌آموزندگانی جدی در امر آموزش‌اند



آموزش بانکی	آموزش طرح مسئله
معلم: سخنران (نقال)	طراح سؤال و هماهنگ کننده بحث و گفت و شنود
آموزش : حفظ طوطی وار	تأکید بر درک و فهم انتقادی
هدف: دانش اندوزی	تأکید بر ارتقای آگاهی انتقادی
الگوی آموزشی: عمودی (از بالا به پایین) میان معلم و شاگرد	افقی و هم سطح میان معلم و شاگرد
نقش طرفین: معلم یاددهنده و شاگرد یادگیرنده	معلم و شاگرد هر دو یاددهنده و یادگیرنده اند
نقش معلم: حل مسائل برای شاگردان	طرح مسائل تحریک کننده ذهن شاگردان
کیفیت آموزش: ایستا و مانع خلاقیت	پویا و خلاقانه
نگرش معلم: سازگار ساختن دانش آموزان با جهان	آموزش نحوه تعامل با جهان
بی طرف در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی	روشن فکر، آزادی خواه و آگاه از مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
آموزش معلم: به مثابه تمرین سلطه است.	به مثابه تمرین آزادی است.
نظرو عمل معلم: قائل به تفکیک مقام نظر و عمل در فرایند یاددهی-یادگیری	قائل به تلفیق مقام نظرو عمل در فرایند یاددهی-یادگیری

زیر نویس

* کارشناس ارشد علوم تربیتی - برنامه ریزی درسی
Zakhoondi@gmail.com

منابع

۱. زیرو، هنری (۱۳۸۱). به سوی تعلیم و تربیتی پست مدرن. ترجمه: مرتضی جیریایی. در: لارنس کهن، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، نشر نی. تهران.
۲. فتاحی واجارگاه، کورش (۱۳۸۶). برنامه درسی به سوی هویت های جدید (شرحی بر نظریات معاصر برنامه درسی) جلد اول، تهران: نشر آبیژ.
۳. فرمینی فراهانی، محسن (۱۳۸۳)، پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: نشر آبیژ.
4. Freire, Maria Araujo & Donald Macedo (1998), The Paulo Freire Reader, New York: The Continuum International Publishing Group Inc.
5. Freire, Paulo (1972), Pedagogy of the Oppressed, tr. Myra Bergman Ramos, Harmondsworth: Penguin Books.
6. _____ (1998), Teachers as Cultural Workers: Letters to Those Who Dare Teach, tr. by Donoldo Macedo, Dale Koike & Alexandre Oliveira, West view Press, Boulder, CO

1. Paulo Freire
2. Critical Pedagogy
3. conscientization
4. consciousness
5. banking education
6. problem-posing education
7. teacher
8. coordinator
9. student
10. group participants
11. school
12. cultural circle
13. dialogue

14. lecture

یادداشت

به آموزش خوش بین هستم. در جایی خواندم که بر سر یکی از دانشگاه‌های آمریکا نوشته شده است: «توقف در آموزش، توقف در زندگی است.» کم کم داشتم با تمام وجود در پژوهش، توقف در آموزش و زندگی است. «کم کم داشتم با تمام وجود تمام آموزشگاه‌ها نصب کرد تا همیشه جلوی چشمان نکته‌سنج صاحبان خود و جویندگان علم باشد، اما در جایی دیگر، نامه‌ای را از زبان دانش آموزی به معلمش خواندم که بسیار جای تأمل داشت و من را بر آن داشت که تجدیدنظر کنم و آموزش محض را نجات بخش بشریت در عصر انفجار اطلاعات ندانم و نامه او از این قرار بود:

معلم عزیز سلام «من یکی از بازماندگان اردوگاه‌های مرگ هستم، چشمان آموزش دیده دیدم که هیچ کس نباید ببیند. اتاق‌های گازی که توسط مهندسان شدند، نوزادانی که توسط پرستاران تربیت شده کشته شدند، و زن‌ها و بچه‌هایی که توسط فاع التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها هدف گلوله قرار گرفتند. در نتیجه، نسبت به آموزش و تحصیل بدبین هستم. تقاضای من این است که: به شاگردان خود کمک کنید تا انسان بار بیایند. کوشش‌های شما هرگز نباید دیوهای آموزش دیده، دیوانگان ماهر یا «ایشمن»‌های تحصیل کرده بسازد. تدریس خواندن، نوشتن یا حساب زمانی اهمیت دارد که در خدمت انسان‌تر شدن فرزندان ما قرار داشته باشد.

محمد فایق مجیدی
دهگلان، سنندج



نظر

به کوشش: کبری محمودی

نعت پیامبر

ای گهر تاج فرستادگان
تاج ده گوهر آزادگان
خاک تو خود روضه^۱ جان من است
روضه^(۲) تو جان جهان من است
بر سر این روضه چون جان پاک
خیزم چون باد و نشینم به خاک
مخزن الاسرار

در صدق و راستی

راستی آور که شوی رستگار
راستی از تو ظفر از کردگار
از کجی افتی به کموکاستی
از همه غم رستی اگر راستی
مخزن الاسرار

✽

ز کج گویی سخن را قدر کم گشت
کسی کو راست گو شد محتشم گشت
چو بتوان راستی را خرج کردن
دروغی را چه باید درج کردن؟
خسرو شیرین

در صبر

به صبر ای دل توان کامی خریدن
به آرامی دل آرامی خریدن
به گرمی کار عاقل به ننگرد
به تک، آدانی که بز فربه ننگرد
خسرو شیرین

✽

گر صبر کنی، ز صبر بی شک
دولت به تو آید اندکاندک
هان تا نشوی به صابری ست
گوهر به درنگ می توان جست
لیلی و مجنون

در رزق

روزی تو باز نگرده ز در
کار خدا کن، غم روزی مخور
بر در او شو که فروزی^۱ ازوست
روزی ازو خواه که روزی ازوست
مخزن الاسرار

در قناعت

اگر باشی به تاج و تخت محتاج
زمین را تخت کن خورشید را تاج
به سیم دیگران زرین مکن کاخ
کز و دین رخنه گردد قبه سوراخ

بر افشان دامن از هر کان که داری
قناعت کن بدان یک نان که داری
به زیر پای پیلان در شدن پست
به از پیش خیشان داشتن دست
حلالی خور چو بلان شکاری
مکن چون کرکسان مردار خواری
خسرو شیرین



در نصیحت قدرتمندان

به هر چیزی ز روی کدخدایی
سکون برتابد الا پادشایی
جهان او را بود کو بر شتابد
جهانگیری توقف بر نتابد
به جباری مبین در هیچ درویش
که هم او محتشم باشد بر خویش
حذر کن زان که ناگه از کمینی
دعای بد کند خلوت نشینی
ندارد سودت آن‌گه بانگ و فریاد
که نفرین داده باشد ملک بر باد

خسرو شیرین

تا جوانی و تن درستی هست
آید اسباب هر مراد به دست
حق نعمت شناختن در کار
نعمت افزون دهد به نعمت‌خوار
شاه باید که لشگر انگیزد
از سواری چه گرد برخیزد؟

هفت پیکر

در عدل و احسان

مملکت از عدل شود با کمال
کار تو از عدل تو گیرد جمال
عمر به خشنودی دل‌ها گذار
تا ز تو خشنود بود کردگار
دردستانی کن و درمان‌دهی
تات رسانند به فرمان‌دهی
خانه خرابی زستمکاری است
دولت باقی ز کم‌آزاری است

مخزن الاسرار

در عقل و هنر

دانش طلب و بزرگی آموز
تا به نگرند روزت از روز

می‌کوش به هر ورق که خوانی
کان دانش را تمام دانی
لیلی و مجنون

قدر اهل هنر کسی داند
که هنرنامه‌ها بسی خواند
خرد است آن کز و رسد یاری
همه داری اگر هنر داری
آدمی نرپی علف‌خواری است
از پی زیرکی و هشیاری است
ای بسا تیز عقل کاهل کوش
که شد از کاهلی^۱ سفال‌فروش
ای بسا کوردل که از تعلیم
گشت قاضی‌القضات هفت اقلیم
هفت پیکر

در سخن

قافیه سنجان که سخن بر کشند
ملک دو عالم به سخن درکشند^۲
چون سخت شهادت شد ارزان مکن
شهادت سخن را شکرافشان مکن
مخزن الاسرار
سخن کان از سر اندیشه ناید
نوشتن را و گفتن را نشاید
سخن گوهر شد و گوینده غواص
به سختی در کف آید گوهر خاص
نه هر جوهر که پیش آید توان سفت
نه هر چه آن بر زبان آید توان گفت
سخن باید به دانش درج کردن
چو زر سنجیدن آن‌گه خرج کردن
به چشم دشمنان بین حرف خود را
بدین حرفت^۳ شناسی نیک و بد را
خسرو و شیرین

زیرنویس

۱. روضه: باغ
۲. روضه‌ی تو: مرقد تو
۳. تک: دویدن
۴. فروزی: روشنایی
۵. کاهل: تنبل
۶. درکشند: جذب کنند
۷. حرفت: روش

نفت ایران



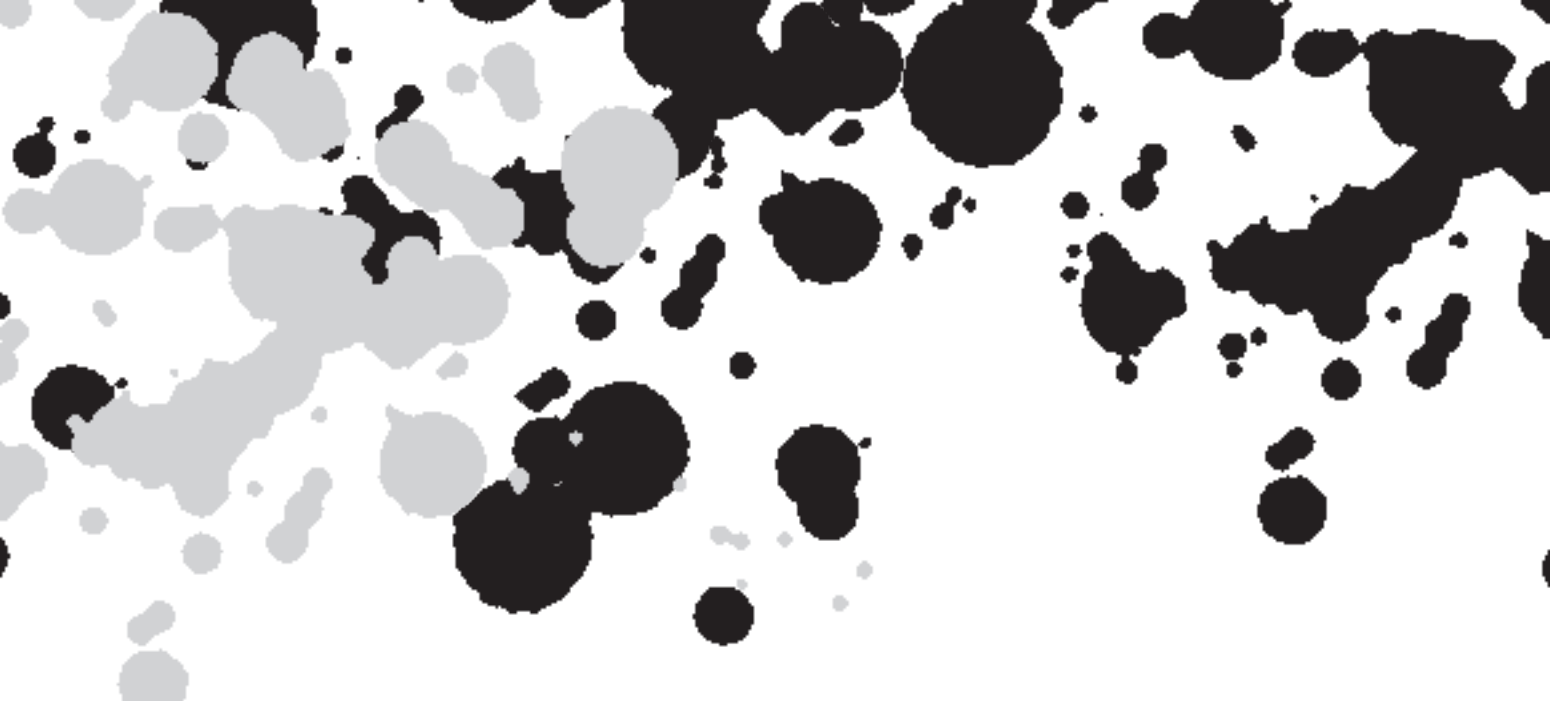
سیروس غفاریان

اشاره

قانون ملی شدن نفت ایران که در اسفند سال ۱۳۲۹ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، واقعه مهمی نه تنها در تاریخ معاصر ایران بلکه در تاریخ قرن بیستم بود و سبب بیداری ملت‌های دیگر شد. به منظور آن که همکاران ما اطلاع اجمالی از فراز و فرود این واقعه، و به طور کلی ماجرای نفت در ایران، پیدا کنند، از آقای سیروس غفاریان خواستیم مقاله‌ای در این باره بنویسند. امید که مطالعه آن بتواند انگیزه‌ای باشد برای مطالعه بیشتر درباره این رویداد. رشد

از آغاز تا ملی شدن





در این مقاله ابتدا به تاریخچه مختصر نفت از دادن امتیاز به دارسی توسط مظفرالدین شاه و دربارانش و تغییراتی که این قرارداد تا لغو کلی آن نمود، پرداخته، در ادامه به اهمیت ملی شدن صنعت نفت و نتیجه آن می‌پردازیم.

قرارداد دارسی

در ۲۶ مه ۱۹۰۱م (۵ خرداد ۱۲۸۰ش) در قصر صاحبقرانیه بین شخصی به نام ماریوت، نماینده ویلیام دارسی انگلیسی قرارداد امتیاز نفت جنوب، منعقد گردید. بر طبق این قرارداد، «شرکت نفت ایران و انگلیس» که خود تحت سیطره کمپانی BP (British - petrolum) بود تأسیس و دارسی متعهد شد که بعد از بهره‌برداری، از منافع نفت استخراجی، سالیانه شانزده درصد به اضافه مبلغ بیست‌هزار لیره انگلیسی نقداً و معادل بیست‌هزار لیره دیگر به صورت سهام به دولت ایران واگذار نماید. مدت امتیاز نیز شصت سال، یعنی تا ۱۹۶۱ میلادی، بود و مقرر شد پس از انقضای دوره امتیاز، تمام وسایل و ابنیه و ادوات موجود شرکت، جهت ادامه بهره‌برداری به دولت ایران تعلق گیرد. ضمناً حوزه قرارداد شامل مناطق شمالی ایران یعنی آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان نمی‌شد چون روس‌ها این نقاط را از نظر معادن در حوزه نفوذ خو دمی دانستند.

هفت سال بعد از امضای قرارداد، یعنی در تاریخ ۲۸مه ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷) در زمان پادشاهی محمدعلی شاه و صدارت میرزا احمدخان مشیرالسلطنه حفر اولین چاه در مسجد سلیمان در عمق ۳۶۰ متری به نفت رسید و نفت با فشار بسیار زیاد فوران کرد. با این رویداد، شرکت نفت ایران و انگلیس در ۱۴ آوریل ۱۹۰۹ با اطمینان از غنی بودن چاه‌های نفت ایران، توافقات دارسی را در لندن رسماً به ثبت رسانید. بعد از این، سیل کارشناسان انگلیسی به ایران سرازیر گردید و آن‌ها در سال ۱۲۸۸ شمسی (۱۹۰۹م) ساختمان پالایشگاهی را در شمال جزیره آبادان، در ۱۲ کیلومتری شهر خرمشهر آغاز کردند. هم‌زمان با احداث پالایشگاه، یک خط لوله به ظرفیت چهارصد هزار تن در سال (هشت‌هزار بشکه در روز) از میدان نفتی مسجدسلیمان به سوی آبادان احداث شد. و در

۱۲۹۱ش (۱۹۱۲م) پالایشگاه آبادان با ظرفیت ۲۵۰۰ بشکه در روز آغاز به کار کرد. در همان سال اولین محصول نفت خام ایران به میزان چهل‌وسه هزار تن صادر شد. در سال ۱۹۱۳م صادرات نفت به ۸۱۰۰۰ تن رسید. و در ۱۹۱۴م بالغ بر ۲۷۴۰۰۰ تن نفت تصفیه شده و خام صادر گردید که قسمت مهم آن را نیروی دریایی انگلستان و متفقین در عملیات جنگی به مصرف رسانیدند. پس می‌توان گفت یکی از عوامل پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول، نفت ایران بود.

ناسازگاری شرکت نفت ایران و انگلیس با دولت ایران

به رغم آن‌که از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ استخراج و صدور نفت به نحو چشم‌گیری توسعه پیدا می‌کرد، دولت انگلیس به بهانه آن‌که زمین‌هایی را برای احداث خط لوله از خوانین بختیاری خریده و یا برای حفظ امنیت خطوط لوله مخارجی را متقبل شده است، هر سال از میزان حق‌السهم ایران کسر می‌کرد. علاوه بر این، شرکت نفت ایران و انگلیس حق‌السهم ایران را سالیانه در بانک‌های لندن به حساب خاصی واریز می‌کرد و تا زمانی که نماینده وزارت مالیه (دارایی) ایران، آن‌ها را از حساب ویژه برداشت نماید، مدت‌ها طول می‌کشید و دولت انگلیس از سود آن بهره‌مند می‌شد. این ناسازگاری‌ها باعث شد که اولیای دولت ایران به فکر تجدیدنظر در قرارداد دارسی بیفتند. از این رو، در سال ۱۳۱۱، تقی‌زاده وزیر دارایی ایران به سرچان کدمن، رئیس هیئت مدیره شرکت نفت اطلاع داد که دولت ایران از ۶ آذر ۱۳۱۱ (۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) امتیاز نامه دارسی را لغو خواهد کرد. دولت انگلیس نپذیرفت و از ایران شکایت کرد. کار به جامعه ملل کشید و دکتر «بنش» وزیر خارجه چکاسلوواکی حکمیت بین ایران و بریتانیا را بر عهده گرفت. سرانجام تقی‌زاده وزیر دارایی کابینه حاج مخبرالسلطنه هدایت، در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۲) قرارداد جدید را امضا کرد. در این قرارداد اگرچه حق‌السهم ایران ۲۵ درصد اضافه شد ولی در عوض انگلستان مدت امتیاز شصت ساله را تجدید کرد. بدین ترتیب انتهای قرارداد، در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ معین



آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی



ویلیام ناکس دارسی



دکتر محمد مصدق



کرد و سرانجام در ۲۴ اسفند ملی شدن نفت به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

ملی شدن نفت و نتایج آن

کلیه فعالیت‌هایی که در راه ملی شدن صنعت نفت انجام گرفت، در مجلس دوره شانزدهم بود. در ۲۸ مرداد ۱۳۲۹ دکتر مصدق رهبر جبهه ملی و رئیس کمیسیون نفت نامه پرشور آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی را دایر بر ملی شدن صنعت نفت قرائت کرد. آیت‌الله کاشانی در نامه خود تأکید کرده بود که نفت ایران متعلق به ملت ایران است و باید ملی شود. شش ماه بعد، در ۴ آذر ۱۳۲۹ مصدق به عنوان رئیس جبهه ملی پیشنهاد زیر را قرائت کرد: «به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان زیر پیشنهاد می‌کنیم که صنعت نفت در مناطق کشور بدون استئنا، ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست ملت ایران قرار گیرد.» اللهیار صالح - دکتر شایگان - دکتر محمد مصدق - حسین مکی - حائری‌زاده.

به دنبال علنی شدن این اطلاعیه از جانب جبهه ملی، توده‌های‌ها، ضمن تظاهرات در بعضی از میدان تهران و خوزستان شعار «فقط نفت جنوب باید ملی شود» را سر می‌دادند که هدف آن‌ها این بود که نفت شمال باید به روسیه داده شود. نمایندگان جبهه ملی در جلسات ۲۶ و ۲۸ آذر مجلس شورای ملی، طرح ملی کردن صنعت نفت را دنبال کردند. در خارج از مجلس نیز آیت‌الله کاشانی رهبری متین‌های پشتیبانی از جنبش ملی شدن صنعت نفت را بر عهده داشت و حتی آیت‌الله محمدتقی خوانساری به ملی شدن نفت فتوی داد و آیت‌الله سید محمود طالقانی از آن حمایت کرد. سرانجام در جلسه ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت به اتفاق آرا به تصویب رسید و به مناسبت این واقعه تاریخی در تهران چراغانی شد و در جلسه ۲۹ اسفند مجلس سنا، رأی مجلس شورا مورد تأیید قرار گرفت. به دنبال ملی شدن صنعت نفت عوامل توده‌ای و عمال انگلستان در مناطق نفتی اغتشاش به راه انداختند.

گردید. این قرارداد، در ۷ خرداد ۱۳۱۲، در حالی به تصویب مجلس شورای ملی رسید که برای تمدید آن، اعتراضات زیادی در مجلس صورت گرفت. تقی‌زاده بعدها در این باره گفت که «من آلت فعلی بیش نبودم».

این وضعیت بود تا آن که در زمان اشغال ایران در هنگام جنگ دوم جهانی، پاره‌ای از روزنامه‌های چپ‌گرا و توده‌ای از دادن امتیاز نفت شمال به روسیه (شوروی) سخن به میان آوردند. در پی آن دکتر محمد مصدق در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ نطقی پیرامون قراردادهای زیان‌بار نفت ایراد کرد و «طرحی» را به مجلس ارائه داد که فوراً تصویب شد. به موجب این طرح، هیچ یک از مقامات کشور حق نداشتند راجع به امتیاز نفت با خارجی‌ها در زمان اشغال ایران مذاکره کنند یا قرارداد منعقد نمایند و برای فروش نفت هم تنها با اجازه مجلس می‌توانستند به این کار اقدام نمایند؛ تا جایی که متخلفین از این قانون به حبس مجرد از ۳ تا ۸ سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شدند.

از قرارداد «گس - گلشائیان» تا طرح ملی شدن صنعت نفت

در ۲۵ آبان ۱۳۲۷ محمد ساعد مراغه‌ای کابینه خود را تشکیل داد که عباسقلی گلشائیان وزیر دارایی‌اش بود. گلشائیان ضمن ملاقات با «گس»، نماینده شرکت نفت ایران و انگلیس، لایحه‌ای را به نام «لایحه الحاقی» به قرارداد ۱۹۳۳ تنظیم کرد که حق‌السهم ایران را تا حدی بالا می‌برد. اما این لایحه در اول مرداد ۱۳۲۸ در آخر عمر مجلس پانزدهم رد شد. در همان زمان دکتر مصدق عقیده‌اش بر ملی شدن نفت در سراسر ایران بود. یک سال بعد، در ۵ تیر ۱۳۲۹ سپهبد رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید. او قصد داشت لایحه نفت را بر مبنای (۵۰ - ۵۰) با شرکت انگلیسی به مجلس شانزدهم تقدیم کند که با ترور او در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، طرحش ناکام ماند. یک هفته بعد از ترور رزم‌آرا کمیسیون نفت به ریاست دکتر مصدق نماینده تهران جهت تصویب طرح خود تلاش بی‌وقفه‌ای را آغاز

آیت‌الله
کاشانی رهبری
متین‌های
پشتیبانی از
جنبش ملی شدن
صنعت نفت را
بر عهده داشت
و حتی آیت‌الله
محمدتقی
خوانساری به ملی
شدن نفت فتوی
داد و آیت‌الله
سید محمود
طالقانی از آن
حمایت کرد



نخست وزیری مصدق

در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ در پی استعفای حسین علا از نخست وزیری، مجلس به نخست وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کرد. شاه نیز به ناچار پذیرفت و مصدق کابینه خود را تشکیل داد. مصدق، برنامه خود را اجرای کامل ملی شدن نفت در سراسر کشور اعلام کرد و طی بخش نامه‌ای انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را به کلیه سازمان‌های اداری اعلام کرد. دکتر مصدق، هم‌چنین دکتر **سید حسین فاطمی** مدیر روزنامه باختر امروز را به عنوان معاون نخست وزیر و سپس وزیر امور خارجه انتخاب کرد. به علاوه، برای اجرای کامل ملی شدن صنعت نفت، هیئت مأمور خلع ید را با ریاست مهندس مهدی بازرگان و عضویت مهندس حسینی، به اتفاق چند نفر دیگر عازم آبادان نمود. دولت انگلستان در ۶ خرداد ۱۳۳۰ از ایران به دیوان داوری بین‌المللی لاهه شکایت کرد و در ۵ مهر ۱۳۳۰ موضوع نفت را به شورای امنیت سازمان ملل متحد کشانید. مصدق ابتدا به اتفاق همراهان به شورای امنیت رفت و ضمن نطقی از حقوق ملت ایران دفاع کرد و سپس با ترومن رئیس‌جمهور آمریکا ملاقات نمود، وی در راه بازگشت به ایران وارد قاهره شد. **اخوان المسلمین** و جمعیت‌های دیگری با فریاد زنده‌باد مصدق قهرمان شرق از او استقبال کردند. در قاهره با **نحاس پاشا** نخست‌وزیر و **حاج امین‌الحسینی** مفتی اعظم فلسطین ملاقات نمود و در بازگشت، به محض ورود به تهران، با استقبال پرشوری روبه‌رو گردید. دولت انگلستان از نظر فروش نفت، کشور ما را تحریم کرد و کشتی «روزماری» ایتالیایی را که هفتصد تن نفت ایران را بارگیری کرده بود در بندر عدن توقیف کرد. مصدق ناچار شد از طریق بانک ملی ایران **اوراق قرضه ملی** منتشر کند که فقیر و غنی آن را خریداری کردند و دولت را تنها نگذاشتند. در بهمن ۱۳۳۰ انتخابات دوره هفدهم مجلس انجام شد و افرادی مثل **آیت‌الله کاشانی** و **حسین علی راشد** علاوه بر افراد نهضت ملی در حوزه تهران انتخاب شدند. اما کسی مثل **مهدی میراشرافی** مدیر روزنامه آتش نیز که از مخالفان مصدق بود به مجلس راه یافت. همین میراشرافی بود که بعدها به اتفاق دکتر بقایی، آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را روبه‌روی یکدیگر قرار داد. سرانجام در ۷ خرداد ۱۳۳۱ دکتر مصدق برای دفاع از حقوق ملت ایران عازم دادگاه لاهه شد و دفاعیات او منجر به رأی این دادگاه به نفع دولت ایران

در روز ۳۰ تیر مردم به فرمان کاشانی به حمایت از مصدق به تظاهرات در خیابان‌های تهران پرداختند که درگیری روی داد و عده‌ای از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند. شاه ناچار شد بار دیگر مصدق را به عنوان نخست‌وزیر بپذیرد

گردید. دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ بانک شاهنشاهی را که متعلق به انگلیس بود تعطیل کرد و ساختمان مرکزی آن را که در گوشه شرقی توپ‌خانه واقع بود به بانک بازرگانی واگذار کرد؛ سپس شیلات شمال را ملی نمود. دولت مصدق با اتخاذ «سیاست موازنه منفی» نه به روسیه امتیاز داد و نه به غرب، و به مدت نزدیک به دو سال بدون صدور قطره‌ای نفت، کشور را اداره کرد. در طول دوره اول نخست‌وزیری مصدق، توطئه‌ها علیه او ادامه داشت که شاه و درباریان در این امر نقش مهمی ایفا می‌کردند. سرانجام در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ بر سر واگذاری اختیارات وزارت جنگ به مصدق، بین شاه و دولت اختلاف ایجاد شد. مصدق به عنوان اعتراض استعفا کرد. مصدق می‌گفت در دولت مشروطه شاه باید سلطنت کند نه حکومت. شاه استعفای مصدق را پذیرفت اما این بار نیز آیت‌الله کاشانی از مصدق پشتیبانی کرد و **احمد قوام** که می‌خواست جانشین مصدق شود قادر به تشکیل کابینه نشد. در روز ۳۰ تیر مردم به فرمان کاشانی به حمایت از مصدق به تظاهرات در خیابان‌های تهران پرداختند که درگیری روی داد و عده‌ای از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند. شاه ناچار شد بار دیگر مصدق را به عنوان نخست‌وزیر بپذیرد. از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به بعد مهدی میراشرافی و مظفر بقایی بر سر اخذ اختیارات شش ماهه از مجلس، عملاً مجلس هفدهم را در برابر مصدق قرار دادند و علاوه بر این، با توطئه مظفر بقایی، سرتیب افشار طوس، رئیس شهربانی را ربوده و کشتند. مصدق مجبور شد که در ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ با برگزاری رفراندوم، مجلس را منحل نماید. در پی انحلال مجلس، شکاف بین دربار و دولت بیشتر شد و در میان طرفداران نهضت نیز اختلاف افتاد. توطئه‌های دربار و دولت‌های انگلیس و آمریکا نیز هم‌چنان در کار بود. شاه که قدرت خود را در خطر دید روز ۲۵ مرداد از ایران گریخت و به ایتالیا رفت که به دنبال آن مردم نیز اظهار شادمانی کردند و مجسمه‌های او را پایین کشیدند. اما این وضع دیری نپایید و سه روز بعد، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک آمریکا و انگلیس و شورش‌هایی که اراذل و اوباش در تهران به راه انداختند، شاه به تهران بازگشت. نظامیان با کشتار و دستگیری رهبران نهضت، از جمله دستگیری دکتر مصدق، شاه را به قدرت بازگرداندند. مصدق را محاکمه، سه سال زندان و به تبعید در احمدآباد محکوم کردند و دیگر مخالفان را نیز سرکوب نمودند. بدین ترتیب دوره‌ای از وحشت و ترور در ایران آغاز شد. البته ملی شدن نفت امری برگشت‌ناپذیر بود.

منابع

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد سرهنگ نجاتی، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۶۵.
۲. دانش‌نامه نفت و انرژی، مهندس مهروز، انجمن نفت، تهران، ۱۳۷۸.
۳. نفت در دوره رضاشاه، اسنادی در تجدیدنظر در امتیاز داری زیر نظر هیئت نویسندگان، آرشیو اسناد ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۸.
۴. نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، باقر عاقلی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۰.
۵. اطلاعات ۸۰ سال جلد اول (۱۳۵۷-۱۳۰۴) مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۸.
۶. خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر مصدق، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۷۳.

شاه که قدرت خود را در خطر دید روز ۲۵ مرداد از ایران گریخت و به ایتالیا رفت که به دنبال آن مردم نیز اظهار شادمانی کردند و مجسمه‌های او را پایین کشیدند. اما این وضع دیری نپایید

جامعه دانش بنیان و خلاقیت

نویسنده: مارتین آرت
مترجم: حسین ربانی

اشاره

در شماره قبل، مطلبی با عنوان «چرا خلاقیت در عصر ما این قدر مهم است»، خواندید. آن مطلب گفت و گویی بود که از مفهوم خلاقیت، ارزش، اهمیت و ضرورت آن در دنیای امروز سخن گفته بود. آن چه اینک می خوانید نیز در همان راستا و از منظری تا حدی متفاوت است، ولی در هر حال بر خلاقیت تأکید دارد و به ویژه جنبه علمی بودن آن را مورد بحث قرار می دهد. در این گفت و گو، پروفیسور نیکو اشتتر، متخصص مطالعات فرهنگی در دانشگاه زیلین آلمان، از موضوع انتقال از جامعه صنعتی به جامعه دانش محور و تأثیراتی که این موضوع بر زندگی بشر خواهد گذاشت، سخن می گوید. این مطلب از مجله ی Deutschland شماره سپتامبر ۲۰۰۷/۴ ترجمه شده است.

رشد

هم چنین در کشاورزی و در همه بخش های اقتصاد، چیزهایی اساسی و بنیادی در حال تغییرند که همه نمایانگر آن است که ما داریم به سمت جامعه دانش محور حرکت می کنیم. امروز، حتی کشاورزان هم نیازمند سطح بالایی از آموزش و تعلیم اند تا بتوانند با فرایندهای پیچیده و تجهیزات فنی، کار کنند.

● نیروی محرک این توسعه چیست؟

○ مسئله ی جدیدی که در مورد جامعه دانش محور مطرح است، ظهور مشاغل دانش محور نیست، زیرا افراد خبره و متخصص که دارای این گونه مشاغل اند، همواره وجود داشته اند. آن چه جدید است، پیدایش مشاغل پرشماری است که نیازمند کار دانش پایه اند و بخش قابل توجهی از کل شغل ها را به دست خواهند آورد. در عین حال، افول و کاهش سریع در مشاغلی که به طور مثال در جابه جا کردن چیزها و اشیاء تعریف شده اند و یا به توانایی های فکری نیاز کمی دارند، از ویژگی های جامعه دانش محور است. افرادی که امروزه با تحصیلات عالی و بالاتری نسبت به گذشته وارد بازار کار می شوند، انتظارات بسیار متفاوتی دارند و خودآگاهی آن ها هم بیشتر است. این موضوع به تغییرات اساسی دیگری در دنیای کار خواهد انجامید.

● در جامعه دانش بنیان، مهارت های اجتماعی از چه اهمیتی برخوردار خواهند بود؟

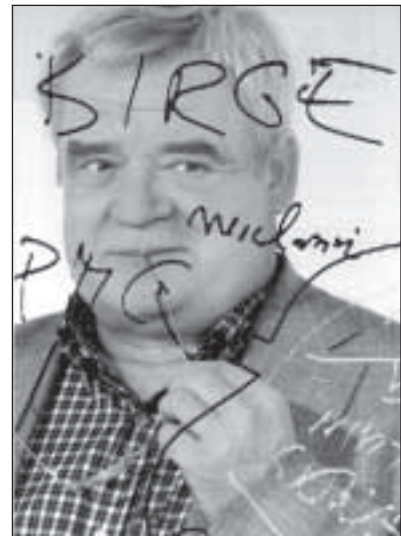
○ از مهم ترین توانایی های لازم برای هر جامعه دانش محور، تنها توانایی های فکری نیست، بلکه مهارت های اجتماعی است هم چون عزم و اعتماد برای تطابق پذیری و تغییر و یا در یک کلام "شناخت نفس" [شناخت خود]. همان چیزی که به آن مهارت های زندگی اطلاق می شود. مترجم]. جوانان تحصیل کرده امروزی، ابتکار عمل بیشتری دارند. به عبارتی، آن ها در وجود خود توانایی دست یافتن و رسیدن به خواسته ها را حس می کنند.

● پروفیسور اشتتر، شما متخصص مطالعات فرهنگی هستید و به مقوله انتقال از جامعه صنعتی به جامعه دانش محور علاقه ای خاص دارید. برای خوانندگان ما بگویید که این انتقال و تغییر چه مشخصه هایی دارد؟

○ بنیان نظم اجتماعی جدیدی که هم اکنون در طبیعت آن قرار داریم، بر اساس دانش است. زمانی که ما (در اوایل دهه ۸۰ میلادی) مفهوم جامعه دانش بنیان را در مباحثات دانشگاهی مطرح کردیم، از خودمان سؤال هایی می پرسیدیم که مثلاً رشد اقتصادی در آینده از چه منابعی تأمین خواهد شد و یا این که ارزش آفرینی در جامعه مدرن به چه صورتی خواهد بود. خوشبختانه اکنون با گذشت سال ها، این مفهوم (جامعه دانش بنیان) توانسته است در مقابل دیگر دسته بندی های جامعه پسا صنعتی، قد علم کند، زیرا که این مفهوم به طور شگفت انگیزی، سؤالات بسیاری را در پی دارد؛ سؤالاتی در مورد شرایط، مؤلفه ها و خطمشی توسعه جوامع مدرن. این امکان وجود دارد که مفهوم جامعه دانش محور را نه تنها به جوانب و مسائل نوظهور کلی جوامع اطلاق کنیم، بلکه آن را در مورد مشکلات تمام نهادهای اجتماعی بزرگ به کار بندیم. نهادهایی اصلی هم چون دولت، اقتصاد، کلیسا، خانواده و آموزش. از طرف دیگر، عبارت یا اصطلاح «جامعه پسا صنعتی»، واژه ای غلط انداز و گمراه کننده است. درست این است که چیزی از اهمیت بخش صنعت و آن بخشی که متولی تولید است و مثلاً اتومبیل، یخچال و تلویزیون را تولید می کند، کاسته نشده است و همان اهمیت گذشته را دارد و خواهد داشت، البته تعداد افرادی که در بخش صنعت کار می کنند، به طور پیوسته در حال کاهش است.

● این تغییر روی چه کسانی تأثیر می گذارد؟

○ در اساس، همه چیز و همه کس از این تغییرات متأثر می شوند. دنیای کسب و کار، جهان صنعت، بخش خدمات و...



نیکو اشتتر

امروز، حتی
کشاورزان هم
نیازمند سطح
بالایی از آموزش و
تعلیم‌اند تا بتوانند با
فرایندهای پیچیده
و تجهیزات فنی، کار
کنند

رفته و به ظهور طبقه اجتماعی جدیدی معتقد است که طبقه خلاق‌ها یا نخبگان نام دارند و آن را عاملی تعیین کننده برای موفقیت می‌داند؟

○ قطعاً همین‌طور است. خلاقیت، عوامل ادراکی و شناختی، دانش و اطلاعات، تعیین کننده میزان ثروت افراد در هر جامعه دانش محور خواهند بود.
به عبارت دیگر، در آینده، تولید به استثنای خدمات و کالاهای استاندارد شده و معین- کمتر و کمتر با تعداد کار سنتی و سرمایه‌های فیزیکی تعیین می‌شود. نهایتاً در آینده شرکت‌ها ناچار خواهند شد فرصت‌های شغلی خود را بر اساس مهارت‌های شناختی تعریف کنند.

● ریچارد فلوریدا هم چنین معتقد است که "طبقه خلاق"، یا نخبگان، عاملی اساسی در موفقیت شهرها و مناطق خواهند بود؛ چیزی که او آن را با توسعه شهرهای آمریکا و مناطق آن نشان می‌دهد. آیا "مراکز خلاقیت پروری" می‌توانند در آلمان هم بر همان اساس شناخته شوند؟

○ یک قانون مهم توسعه اجتماعی، در آینده نیز، هم‌چنان در جامعه دانش‌بنیان مطرح خواهد بود. و این «قانون تفکیک فاصله‌ای و موقتی توسعه‌های اجتماعی» است و این که شهرها و مناطق مختلف جهان، به طرق بسیار متفاوتی، از تغییرات جامعه دانش محور متأثر می‌شوند.

● آیا می‌توانید برای جامعه دانش محور نمونه‌ای نشان دهید؟

○ بله. بگذارید نزدیک‌ترین مثال را بزنم؛ شهر فریدریش هافن. این شهر، اگر چه در مرز جنوبی آلمان واقع شده است، ولی هر آن‌چه را لازمه‌ی یک جامعه خلاق یا دانش‌بنیان است، در خود دارد. از یک طرف، بخش صنعتی جا افتاده‌ای دارد که موتور کشتی، قطعات خودرو و ماهواره تولید می‌کند و افراد بسیار متخصص را استخدام کرده است و از طرف دیگر، حومه‌ی جذاب و زیبایی دارد و تفریحات زیادی را در خود جای داده که در کنار دریاچه‌ی کنستانس قرار گرفته‌اند. و سپس دانشگاهی دارد که وجهه‌ای معتبر دارد. این شهر کمترین میزان بیکاری را در آلمان دارد. و تحصیل کرده‌های دانشگاهی آن، بیش از هر جای دیگری در آلمان است. این افراد همگی خلاق‌اند و در این جا احساس امنیت و آسایش می‌کنند.

● این تغییراتی که در دنیای کار و اشتغال ایجاد می‌شود، چه تأثیری در حوزه نظم اجتماعی خواهند داشت؟

○ توسعه به سمت جامعه‌ای دانش‌بنیان، در عین حال، حرکتی است به سوی جامعه‌ای شککننده. به عبارت دیگر، جامعه دانش‌بنیان جامعه‌ای است که نهادهای بزرگ آن، مثل دولت، کلیسا و شرکت‌های بزرگ، در حال از دست دادن نفوذ خود هستند. در واقع آن‌ها ضمن این که چیزی از سلطه و قدرت سنتی خود را از دست نداده‌اند، در مقابل رشد فردگرایی و در مقابل گروه‌های کوچک، کم آورده‌اند. بدین معنی که افراد و گروه‌هایی که به طور فزاینده‌ای در موقعیتی تازه قرار گرفته‌اند، می‌توانند قدرت نهادهای بزرگ را کم اهمیت نشان دهند. در جامعه جدید، روابط جدیدی بین مشتریان و مؤسسات در حال شکل‌گیری است؛ هم‌چنین، بین کارفرما و کارمندان، دانشجویان، دانشگاه‌ها و... و این یکی از مهم‌ترین چالش‌های دنیای دانش محور است. در عین حال، این به آن مفهوم نیست که همه به یک شکل و هم‌زمان از این تغییرات تأثیر می‌پذیرند. کسانی که تصمیم می‌گیرند به طوری فعالانه، بیشترین درگیری و مشارکت را در این تغییرات داشته باشند، در آینده نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند.

● این اشخاص خلاق از کجا می‌آیند؟

○ در تاریخ اروپا و آمریکای شمالی، هیچ تحولی با تجربیات مردم در دهه‌های گذشته قابل مقایسه نبوده است؛ به خصوص سال‌های بین ۱۶۵۰ تا ۲۰۰۰. در پایان این دوران، آن تهدیدات دائمی و ناامنی اقتصادی که قبلاً همواره ۷۵ درصد مردم جهان با آن درگیر بودند، حداکثر به ۲۰ درصد مردم محدود شد. گرچه هنوز حتی در جوامع پر نعمت و به اصطلاح پیشرفته، فقر مطلق وجود دارد، اما طی ۵۰-۶۰ سال اخیر، نه تنها در زمینه استانداردهای زندگی مادی، تقریباً رشد و بهبود وقفه‌ناپذیری وجود داشته، بلکه در زمینه فرصت‌های آموزش نیز تجارب منحصر به فرد و یگانه‌ای به دست آمده که نسل امروز درگیر آن است. این‌ها هم با واقعیتی که سطح استاندارد آموزشی بالاتر و رفاه کلی تبلور آن است، مشخص می‌شود. تغییرات این چنینی و کلی، نیاز به خلاقیت بیشتر و افراد خلاق فراوان‌تر را می‌طلبد.

● همکار آمریکایی شما، ریچارد فلوریدا، از این فراتر

گرچه هنوز حتی
در جوامع پر
نعمت و به اصطلاح
پیشرفته، فقر مطلق
وجود دارد،
اما طی ۵۰-۴۰
سال اخیر، نه
تنها در زمینه
استانداردهای
زندگی مادی،
تقریباً رشد و بهبود
وقفه‌ناپذیری وجود
داشته، بلکه در
زمینه فرصت‌های
آموزش نیز تجارب
منحصر به فرد و
یگانه‌ای به دست
آمده است

دانشگاه‌زپلین

دانشگاه‌زپلین در شهر فریدریش هافن یکی از جوان‌ترین دانشگاه‌های آلمان است. این دانشگاه کاملاً خصوصی، در اوایل ترم تابستانه ۲۰۰۳ شروع به کار کرد و اکنون در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های مدیریت، اقتصاد، ارتباطات، مدیریت فرهنگی و مدیریت اجتماعی و حاکمیت، دانشجوی می‌پذیرد. دانشگاه‌زپلین تلاش می‌کند، مهارت‌های مدیریتی را به شیوه‌ای بین رشته‌ای و بین‌المللی تعیین کند و آموزش دهد. بر اساس آخرین رده‌بندی مراکز آموزش عالی منتشر شده در "مجله کاریر" در ماه مه ۲۰۰۷، این دانشگاه جدیدالتأسیس، یکی از ۱۰ دانشگاه برتر جهان در رشته‌های مدیریت و اقتصاد بوده است.



مدرسه ایرانیان استانبول

اسفندیار معتمدی

مدرسه را بر هتل مجلل و کنار دریا برتر دانستم و با محبت آقای دکتر مهدوی، سرپرست مدارس ایرانی کشورهای همسایه و آقای محمدعلی سلیمی نسب، رئیس مجتمع فجر، در آنجا ماندم و با معلمان و سوابق کار و اثر شگرف این مدرسه در زندگی ایرانیان مقیم ترکیه آشنا شدم. آنگاه در بازگشت به ایران، با بهره‌گیری از نوشته‌های گوناگون، به تنظیم این گزارش پرداختم.

✱

مدرسه ایرانیان استانبول که اکنون در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸، از پایه اول ابتدایی تا پایان پیش‌دانشگاهی (رشته‌های ریاضی و تجربی) را در بردارد، دارای ۲۱۵ نفر دانش‌آموز پسر و دختر است. برنامه کلاس‌ها همان برنامه‌ای است که در مدارس داخل کشور اجرا می‌شود. ساعت کار از ۸/۱۵ الی ۱۳/۳۰ است و بعدازظهرها کلاس‌های

فرصتی پیش آمد تا به مدت پنج روز (۹-۱۴ خرداد ۸۹) سفری به استانبول داشته باشم. راهنمایم در این سفر آقای سید کمال میرخلف بود که مدت پنج سال است در کنسولگری ایران در استانبول، به خدمات فرهنگی و حقوقی مشغول است. مردی آگاه و هنرمند که توانسته است در مدت توقف در ترکیه، محراب مسجد ایرانیان را به شکل هنرمندانه‌ای کاشیکاری کند، تابلوهای زیبایی بنویسد، با انجمن خیریه ایرانیان مقیم ترکیه و هنرمندان، پزشکان، بازرگانان و بسیاری از ایرانیان ساکن استانبول، پیوند دوستی برقرار کند.

در همان روز ورود، من را که می‌دانست با مدرسه الفتی دیرین دارم، به دیدار دوستان معلم برد. در آنجا بود که کلاس و تخته و زنگ مدرسه مرا چنان جذب خود کرد که دعوت دوستان را پذیرفتم و اقامت در سویت کوچک



محمدباقر نیرومند
(۱۳۶۹-۱۳۷۸)

معلم، مدیر، مؤلف و پژوهشگر.

خوزستان

وی نوه مرحوم شیخ جعفر شوشتری و اعظم شهیر عصر قاجار بود و در شوشتر متولد شد. مردی دانشمند، بصیر، مدیر و معلمی دلسوز و بالیمان بود به مدت ۳۳ سال در آموزش و پرورش خوزستان، در شوشتر و اهواز خدمت کرد پس از بازنشستگی باز هم به مدیریت دبستان ملی جعفری منصوب شد و ۱۸ سال نیز در این سمت خدمت کرد و جمعا ۵۲ سال از عمر خود را در خدمت به فرهنگ و تعلیم و تربیت گذراند پس از آن نیز به کار پژوهش و تألیف ادامه داد و کتاب‌هایی را تألیف کرد از جمله: تحریر قرآن مجید به خط خودش، تذکری شوشتر، اشعار محلی خوزستان، وائنامه‌ی گویش شوشتری (یادی از شوشتر که این کتاب را انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ کرده‌است)، محمدباقر نیرومند به کارهای هنری و فنی نیز علاقه داشت. برای مثال، در دبستان جعفری، کلاس‌های عکاسی برای دانش‌آموزان دایر کرده بود همسروی خانم مریم محمدی نیز زنی فاضله بود و کتاب «راهی به سوی دین» را تألیف کرد محمدباقر نیرومند که یکی از پایه‌گذاران فرهنگ نوین در خوزستان بود در ۲۸ مهر ماه سال ۱۳۶۹ در شیراز در گذشت.



ماده پنجاه و یکم: در دبستان، زدن معاملات تحقیریه به کلی ممنوع است

اکنون مدرسه با ۱۷۸۰ مترمربع زیر بنا، در چهار طبقه و در مالکیت وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. مدرسه به آزمایشگاه، کارگاه، سالن اجتماعات، کتابخانه و یک سویت جداگانه مجهز است.

۲. نظام نامه خصوصی دبستان ایرانیان استانبول

در سال ۱۲۶۳، یعنی در همان سال تأسیس مدرسه، نظام نامه‌ای در هشت فصل و ۱۰۲ ماده تنظیم شد و کلیه امور مربوط به اداره مدرسه، شرایط ثبت نام، شرایط دانش آموزان و معلمان، روش تدریس و مواد درسی در آن منظور شد؛ به طوری که هر کس به خوبی و روشنی تکلیف خود را می دانست. بر طبق موادی از این نظام نامه، مدت تحصیلی در مدرسه ۸ سال است و فارغ التحصیلان شهادت نامه می گیرند و به کار می پردازند. ماده ۲۲ این نظام نامه، دروسی را که باید شاگردان بخوانند، به این ترتیب مشخص کرده است:

فارسی خواندن و نوشتن، علم عقاید، حرف و نحو عربی، منطق و معانی، تاریخ عمومی، تاریخ ایران، رسم، علم حساب، جغرافیا، هندسه جبر، هندسه رسمیه و مناظر مستویه، حکمت طبیعی، کیمیا، تاریخ طبیعی، علم هیئت قوانین دول، علم ثروت، اصول دفتر جدید، لسان اجنبی.

ماده سی ام: زبان رسمی دبستان فارسی است. معلم دائمی دبستان و خلیقه ها مجبورند کودکان را فارسی آموخته و به تکلم نمودن فارسی مجبور نمایند.

ماده سی و هشتم: از برای دبستان، حکیم مخصوصی [پزشک] معین خواهد شد که لاقلاً پانزده روز یکمرتبه به دبستان آمده، شاگردان را معالجه نموده و از برای هر یک معالجه لازم باشد، نسخه دوا خواهد داد [مورد توجه وزارت آموزش و پرورش].

ماده پنجاه و یکم: در دبستان، زدن معاملات تحقیریه به کلی ممنوع است.

از موارد دیگر: معلم ها دائماً با شاگردان با احسن معاملات حرکت نموده و تنبیهات و وصایا را نیز تا زمان مناسب اجرا نمایند. دبستان هیچ وقت بی معلم نباید بماند. شاگردان در دبستان نماز خود را ادا خواهند نمود. شاگردانی که زحمت کشیده و جلب توجه مافوق خود را نموده اند، اسامی آنها با خط جلی در لوحه مخصوص تحسین ثبت و در درس خانه آویخته خواهد شد.

۳. معلمان این مدرسه

در فهرستی که آقای محمدعلی سلیمی نسب از مدیران مجتمع آموزشی فجر استانبول تهیه کرده است، به غیر از حکمت بیک، الکساندر بیک که از مردم ترکیه و فرانسه اند، ۴۵ نفر ایرانی در طول ۱۲۶ سال اخیر، مدیریت مدرسه را برعهده داشته اند که نمونه آنها شادروانان حسن تقی زاده و علی جواهر کلام بودند. یکی از مدیران دوره های اخیر این مدرسه سید محمد کاظم معصومی لاری بود که دو نوبت به مدت چهار سال مدیر مدرسه شد. ایشان را در انجمن خیریه ایرانیان مقیم استانبول دیدم. انسان فرهیخته و معلمی آگاه و نمونه بود و اکنون ۷۷ سال دارد. او در

تقویتی و فوق برنامه دایر می شود. این آموزشگاه از نوع نمونه مردمی است و بخش عمده هزینه ها از راه شهریه دانش آموزان تأمین می شود. آموزگاران و دبیران مجتمع، اکثراً تحصیلات لیسانس و فوق لیسانس دارند و در تخصص خود از آگاه ترین دبیران کشورند که از طریق مصاحبه و مسابقه برگزیده می شوند. مدت مأموریت آنها به ترکیه، هر یک دو سال و حداکثر سه سال است. شیوه تدریس و ارزش یابی همان است که در کشور جریان دارد. دانش آموزان هم زمان با دانش آموزان مدارس داخلی امتحان می دهند و معمولاً برای امتحانات هم ناظری از تهران اعزام می شود.

آنچه من را به این مدرسه جلب کرد، عوامل متعدد بود: زمان تأسیس مدرسه، چگونگی تشکیل آن، نظام نامه مدرسه، وجود بعضی از معلمان که سراسر شوق بودند و در قبولی دانش آموزان ایرانی در دانشگاه های ترکیه تأثیر داشتند، هم بستگی و تجمع می که این مدرسه در میان ایرانیان مقیم استانبول به وجود آورده بود و سرانجام زنده نگه داشتن زبان فارسی در ترکیه و انتشار روزنامه های فارسی زبانی که در انقلاب مشروطیت مؤثر بوده است. و در این جا به اختصار به شرح هر یک می پردازیم.

۱. تأسیس مدرسه

مدرسه ایرانیان مقیم استانبول، در سال ۱۳۰۱ ق/ ۱۲۶۳ ش/ ۱۸۸۴ م، چهارده سال پیش از آن که مدرسه ای در تهران دایر شود به وجود آمد.

مؤسسان مدرسه، گروهی از تجار و فرهنگ دوستان ایرانی بودند که ابتدا در استانبول انجمن تأسیس کردند. مدیریت این انجمن بر عهده حاج رضا قلی خراسانی بود. جالب است بدانیم که هم اکنون (۱۳۸۹) در استانبول «انجمن خیریه ایرانیان مقیم ترکیه» (تأسیس ۱۹۴۵) به مدیریت آقای محمد ابراهیم برهان الدین شیستری و درآمد ماهانه ۲۰ هزار دلار دایر و در خدمت امور فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ایرانیان نیازمند است.

مدرسه ایرانیان در یک اتاق استیجاری در محله والدخان در کنار مسجد فعلی ایرانیان، با ۹ نفر دانش آموز شروع به کار کرد و میرزا علی خان خویی مسئولیت تدریس را بر عهده گرفت. بعد از او حاج نجف خویی و سپس حاج رضا قلی خراسانی معلمان این کلاس شدند. حاج رضا قلی با حضور سفیر ایران در ترکیه، جلسه ای تشکیل داد. در آن جلسه تصویب شد که از طرف ایرانیان کنسرتی ترتیب داده شود. این کنسرت تشکیل شد و از محل درآمد فروش بلیت، خانه ای نزدیک سفارت ایران، در بهترین محل استانبول، خریداری شد و به مدرسه اختصاص یافت. پس از چند سال محل مدرسه فروخته شد و جای دیگری به وسعت ۹۰۰ مترمربع در محله سلطان احمد، جنب دادگستری استانبول خریداری شد. این محل در سال ۱۲۷۹ شمسی به بیمارستان تبدیل شد و یکی از مجهزترین بیمارستان های آن شهر شد. سنگ نوشته ای از افرادی که به ساخت بیمارستان کمک کرده اند، در ساختمان موجود است.



محمد احمدلوند
(۱۳۵۲ش)

دبیر زبان انگلیسی، مدرس آموزش عالی، مؤلف، همدان
وی مدرک کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی دارد و اکنون در شهر سامن (استان همدان) خدمت می کند. او علاوه بر زبان انگلیسی، در انجمن سیمای جوانان ایران نیز کارگردانی سینما آموخته است. احمدپور که اکنون سرگروه زبان انگلیسی در سامن است، در دو زمینه تدریس و تألیف فعال است. در مدارس همدان، کلاس های ضمن خدمت و دانشگاه های آزاد، پیام نور و دانشگاه علوم قرآنی تدریس کرده، سه کتاب تخصصی در آموزش زبان تألیف کرده و تعدادی مقاله تخصصی زبان در مجله رشد زبان نوشته است. ایشان مقالاتی نیز در زمینه های آموزشی، اجتماعی، نقد فیلم و... در مجلات رشد معلم، سروش نوجوان و دیگر مطبوعات به چاپ رسیده است.



دفتر یادداشت‌م چنین نوشته است:

«سید محمدکاظم معصومی لاری، متولد ۱۳۱۲ شمسی در کنگاور. دوره شش ساله ابتدایی را در مدرسه رازی کرمانشاه تمام کردم. دوره اول متوسطه را در دبیرستان شرافت بغداد و دوره دوم متوسطه را در دبیرستان فردوسی تهران. سال ۱۹۵۷ برای تحصیلات عالی به استانبول آمدم. در همان سال به علت داشتن خط خوب، در سرپرستی امور دانشجویان در ترکیه و مدرسه ایرانیان استخدام محلی شدم و به مدت ۲۳ سال هم کار اداری و هم سرپرستی امور دانشجویان و هم تدریس نمودم.

از سال ۱۹۵۸ تا این تاریخ (۲۰۱۰) هفته‌ای چهار روز در دانشگاه، انجمن خیریه، کتابخانه ملی ترکیه و انجمن بازرگانان ایرانی، کلاس زبان و ادبیات برای ترک‌ها و ایرانیانی که در استانبول متولد شده‌اند، ولی زبان مادری را نمی‌دانند، برگزار می‌شود.»

آقای معصومی می‌گفت، پس از انقلاب اسلامی در حالی که ۲۳ سال معلمی کرده بودم، به من اعلام شد که می‌توانم به تهران بروم و به استخدام رسمی دولت درآیم. به تهران رفتم. به من گفتند باید در منطقه ۸ تهران مشغول شوی تا ابلاغت را صادر کنیم. گفتم: زندگی، علاقه و سابقه کارم در ترکیه است. اجازه بدهید همان‌جا مشغول شوم و کارم را ادامه دهم. گفتند نمی‌شود و تنها راهی که برای برگشت داری، خرید خدمت است. من هم به وزارتخانه رفتم. به اتاق مرحوم باهنر، وزیر آموزش و پرورش، و نامه‌ای نوشتم و همه حق و حقوقم را به دولت و شخص وزیر واگذار کردم تا صرف امور خیریه کنند. باز هم رضایت نمی‌دادند. می‌گفتند ممکن است بعد از شما فرزندان اعتراض کنند. من امضای موافقت فرزندانم را گرفتم و تحویل دادم و به ترکیه بازگشتم. با وجود این که اکنون ۵۳ سال است در ترکیه زندگی می‌کنم حاضر نیستم ملیت ایرانی خود را از دست بدهم.»

موضوع عشق به ایران و ملیت ایرانی را به هر یک از ایرانیان مقیم استانبول که دیدار کردم، کاملاً احساس نمودم. خانم هنرمندی می‌گفت، با همه مشکلات خارجی

بودن را تحمل و ملیت خود را حفظ می‌کنم. یکی دیگر از معلمان این مدرسه، رضا زاده شفق بوده است که «تدریس فارسی و تاریخ ادبیات ایران را در این مدرسه برعهده داشت. شفق پس از حمله روس‌ها به آذربایجان و کشتار آزادی‌خواهان و تعطیلی روزنامه شفق، به ترکیه رفت و در این مدرسه به آموزش پرداخت [صدرهاشمی ج ۳: ۷۴].»

۴. مرکز تجمع ایرانیان

مدرسه ایرانیان استانبول محل تجمع ایرانیان و بحث‌های آزادی‌خواهان و تبادل نظر در مسائل ایران و به خصوص موضوع مشروطیت بوده است. معمولاً روزنامه‌های فارسی زبان که در ترکیه منتشر می‌شدند، از روزنامه‌های تهران پیشروتر و روشنگرتر بودند و در آن‌جا نوشته، و چاپ و به ایران فرستاده می‌شدند. این روزنامه‌ها عبارت بودند از: آزادی (۱۳۲۷ق)، اختر (۱۳۱۳ق)، سروش (۱۳۲۷ق) به مدیریت علی اکبر دهخدا، شاهسون (۱۳۰۶ق) به مدیریت حاج عبدالرحیم طالبوف، شمس (۱۳۲۷ق)، شیدا (۱۳۲۹ق) و فکر استقلال (۱۳۲۸ق).

مدرسه ایرانیان استانبول مرکزی برای انتقال فرهنگ غربی به ایران بوده است. تأسیس این مدرسه سبب شد که در ایران مدارس مشابهی تأسیس شود و آموزش و پرورش جدید گسترش یابد.

آقای سهراب احسانی، دبیر فیزیک مدرسه بر این باور بود که سطح آموزش در مدرسه ایرانیان از مدارس ترکیه بسیار بالاتر است و حتی شاگردان متوسط این مدرسه بیشتر از دانش‌آموزان خوب ترک در دانشگاه‌ها قبول می‌شوند.

منابع

- دست نوشته‌های آقای محمدعلی سلیمی نسب
- مدارس جدید در دوره قاجاریه، تألیف اقبال قاسمی پویا. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول. ۱۳۷۷.
- روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹. تألیف هل. رابینو. ترجمه و تدوین جعفر خمایی‌زاده.
- تاریخ مشروطیت ایران. تألیف احمد کسروی. صدای معاصر. ۱۳۸۰.
- تاریخ مطبوعات ایران. تألیف صدر هاشمی. جلد ۳.

مدرسه ایرانیان
استانبول محل
تجمع ایرانیان
و بحث‌های
آزادی‌خواهان
و تبادل نظر در
مسائل ایران و به
خصوص موضوع
مشروطیت بوده
است. معمولاً
روزنامه‌های
فارسی زبان
که در ترکیه
منتشر می‌شدند،
از روزنامه‌های
تهران پیشروتر و
روشنگرتر بودند



گفت‌وگو با سید
امیر هاشمی،
مسئول کمیته علمی
و مهدی مختاری
رئیس هیئت
انتخاب جشنواره
فیلم رشد

چهلمین جشنواره

احسان هوشیار

اشاره

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی در سال ۱۳۴۲ آغاز به کار کرد و پس از انقلاب اسلامی با عنوان «جشنواره بین‌المللی فیلم رشد» هم‌چنان ادامه یافت. شما آگهی برگزاری چهلمین دوره آن را در پشت جلد شماره ۲ این مجله مشاهده کردید. جشنواره چهل‌م در شامگاه جمعه هفتم آبان‌ماه ۸۹ طی مراسمی در سینما فلسطین تهران آغاز به کار کرد و تا جمعه ۱۴ آبان به کار خود ادامه داد. بنا به اظهارات آقای حمیدرضا کفاش، دبیر جشنواره (و معاون سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی) در جشنواره امسال علاوه بر ایران، کشورهای فرانسه، آلمان، انگلستان، سوئد، نروژ، فنلاند، آمریکا، کانادا، هلند، استرالیا، اسپانیا، هند، آفریقای جنوبی، لهستان، مجارستان، مکزیک، بلژیک، بلاروس، کره، هنگ کنگ، صربستان، ونزوئلا، پرتغال، اتریش، لتونی، یونان، لبنان، پرو و کلمبیا شرکت کردند. آمار فیلم‌های رسیده و انتخاب شده نیز از سوی آقای کفاش به این شرح اعلام شد: فیلم ایرانی: ۱۰۰۱ فیلم (۷۳۷ فیلم آزاد، ۷۲ فیلم از سوی فرهنگیان، ۱۹۲ فیلم از سوی دانش‌آموزان) و فیلم‌های خارجی ۳۵۷ فیلم (۳۲۵ فیلم آزاد و ۳۲ فیلم دانش‌آموزی) که جمعا ۱۳۵۲ فیلم می‌شود.

به مناسبت برگزاری چهلمین جشنواره، نشریه‌ای در میان حاضران و مدعوین توزیع شد که در آن ابعاد مختلف جشنواره مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته بود که از جمله مطالب قابل توجه در آن، یکی گفت‌وگو با آقای مهدی مختاری رئیس هیئت انتخاب جشنواره و گفت‌وگوی دیگر با آقای امیر هاشمی مسئول کمیته علمی جشنواره بود. نظر به این که نشریه مزبور در تعداد بسیار محدود و فقط برای شرکت‌کنندگان در مراسم اختتامیه در نظر گرفته شده بود و دسترسی به آن برای همگان فراهم نبود، ما متن دو گفت‌وگوی مزبور را برای آگاهی علاقه‌مندان به جشنواره فیلم‌های رشد از نظر تان می‌گذرانیم.

رشد



سینمای آموزشی
یک واقعیت و
نیاز است و باید
به آن وفادار
باشیم و بگردیم به
دنبال شاخص‌ها
و معیارهایی که
این نوع سینما را
تعریف کند

فرهنگی خودمان بدهیم که سینمای آموزشی یک واقعیت و نیاز است و باید به آن وفادار باشیم و بگردیم به دنبال شاخص‌ها و معیارهایی که این نوع سینما را تعریف کند.

اما برنامه‌هایی که ما برای کمیته علمی می‌توانیم مدنظر قرار دهیم، فقط به این یک هفته جشنواره بسنده نمی‌کند، بلکه برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدتی را می‌توان در قالب این کمیته تعریف کرد که جزو وظایف آن است.

● ۳۹ دوره از برگزاری جشنواره رشد سپری شده است، کمیته علمی تا چه حد توانسته است در تبیین این اهداف بلند مدت و کوتاه مدت موفق عمل کند؟

○ من می‌خواهم به یک واقعیتی اشاره کنم که در واقع به نوعی انتقادی است به خودمان. ۳۹ دوره جشنواره برگزار کرده‌ایم، اما هر بار از اول شروع کرده‌ایم. اگر این‌طور نگاه کنیم، ما ۴۰ سال است که از اول شروع می‌کنیم. اگرچه این واقعیت نیز هست که در هر دوره از برگزاری جشنواره، تجربیاتی را کسب کرده‌ایم که زنجیره‌وار به هم کمک کرده‌اند تا در نهایت به جشنواره چهلیم برسیم. حالا چه کار کنیم که جشنواره چهلیم را منسجم کنیم تا دیگرانی که می‌آیند با استفاده از این ۴۰ سال مجبور نشوند و تجربه دیگری را رقم بزنند!

اولین کار تأسیس سازمان جشنواره است، یعنی جشنواره بین‌المللی رشد بعد از ۴۰ سال باید ساختارش از یک اداره به سازمان تغییر کند و مسئولان امر توجه داشته باشند، جشنواره‌ای که می‌تواند بزرگ باشد و کمک‌دهنده امر آموزش، می‌باید از پوسته اداری خودش در آید و یک موجودیت مستقل پیدا کند.

● یعنی سازمانی به نام «سازمان جشنواره فیلم رشد» تأسیس شود؟

○ درود بر شما! چرا که وزارت آموزش و پرورش با این عظمت نیاز به این رسانه دارد، تا نیازهای آموزشی کشور را پاسخ دهد. آن وقت است که می‌توانیم به‌رسم این جشنواره چه کاری برای ارتقای مباحث آموزشی انجام داده است. من نمی‌خواهم منکر تمام ارزش‌های جشنواره بشوم، چرا که الان تولد «سینمای آموزشی» را از طریق همین جشنواره رشد می‌توانیم جشن بگیریم.

● در واقع شما معتقدید که جشنواره فیلم رشد زیر نظر فردی اداره شود که آن فرد تفکر آموزشی نسبت به سینما داشته باشد و در نهایت با سیاست‌گذاری و حمایت بتواند کاری کند تا اهمیت فیلم آموزشی به طور گسترده در بین مسئولان درک شود؟

○ کاملاً درست است. اما من حتی می‌خواهم بالاتر از این قضیه، این را بگویم که آموزش و پرورش باید از این بستر و امکان به بهترین وجه استفاده کند، اگر چه تا همین جا هم خوب استفاده کرده است. ما می‌خواهیم این را ارتقا دهیم و به تجربه ۴۰ ساله جشنواره بیفزاییم. با تجربه چند ساله‌ای که من در مدیریت این مجموعه داشتم به این نتیجه رسیدم که ما می‌توانیم در قدم اول، جشنواره را در دو کشور هم‌زمان مثل تاجیکستان و افغانستان به صورت ادواری برگزار کنیم و بعد شبیه همین جشنواره را در آن کشورها برگزار کنیم.

خوش‌یختانه این پیشنهاد به شدت از سوی مسئولان آموزش و پرورش این کشورها استقبال شده است. نکته بعدی

گفت‌وگو با سید امیر هاشمی

● اهداف کمیته علمی و نقش آن در برگزاری جشنواره

رشد چیست؟

○ جشنواره‌های دنیا را اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم، عمدتاً دو نوع جشنواره داریم. جشنواره‌های تبلیغی و جشنواره‌های محتوایی. جشنواره فیلم رشد یک جشنواره محتوایی است. در واقع ما از بستر سینما برای منظوره‌های خاص کمک می‌گیریم. پس اگر بخواهیم از رسانه فیلم برای یادگیری در کلاس درس بهره بگیریم، فیلم می‌تواند یادگیری را تسریع کند و تعمیق ببخشد. معمولاً در جشنواره‌های محتوایی به واسطه داشتن یک هدف غنایی سعی می‌کنند به برنامه‌های علمی جشنواره اهمیت بدهند و بر مبنای برنامه‌های علمی، جشنواره را هدایت و حمایت کنند.

کمیته علمی می‌تواند جشنواره را به سمت خواسته‌های درونی هدایت کند. جشنواره فیلم رشد، ۴۷ سال است در آموزش و پرورش به فعالیت خودش ادامه داده است و در طی این سال‌ها، با ۴۰ دوره برگزاری، توانسته ادعا کند که فیلم آموزشی یک ژانر و گونه سینمایی است و آن را باید از فیلم مستند و سایر گونه‌های سینمایی منفک کرد.

بنابراین من احساس می‌کنم الان وقت آن است که ما به عنوان کمیته علمی جشنواره چهلیم، این نوید را به جامعه



ضعف عمده ما
در داخل بیشتر
روی فیلم‌های
علمی است؛ یعنی
فیلم‌های آموزشی
که می‌خواهند
با زبان تصویر
صحبت کنند.

استفاده کنند و لازمه‌اش این است که مدیران نسبت به آن اشراف لازم را پیدا کنند.

● گفت‌وگو با مهدی مختاری

● اگر قرار بر ارزیابی جشنواره چهارم باشد، ویژگی‌ها و تفاوت‌های این دوره از جشنواره چیست؟

○ اگر بخواهیم از لحاظ کمی صحبت کنیم، با توجه به شرایط جهان که نشئت گرفته از مسائل سیاسی است، انتظارمان این بود که این دوره نباید خیلی با استقبال روبه‌رو می‌شد. اما برخلاف این تصور، امسال ۵۴ کشور به دبیرخانه جشنواره فیلم ارسال کردند که عمدتاً کشورهای اروپایی هستند.

● بنابراین یکی از ویژگی‌های جشنواره این دوره، همین حضور پررنگ کشورهاست؟

○ بله اما از بعد کیفی هم باید بگویم که امسال نسبت به سال گذشته، کیفیت فیلم‌های رسیده به جشنواره بهتر است.

● این کیفیت بالاتر مشخصاً در کدام گونه از فیلم‌ها بود؟

○ ما هر ساله خوشبختانه بین فیلم‌سازان داخلی در بخش تربیتی هیچ‌گونه مشکلی نداریم، اما ضعف عمده ما در داخل بیش تر روی فیلم‌های علمی است؛ یعنی فیلم‌های آموزشی که می‌خواهند با زبان تصویر صحبت کنند.

حضور جشنواره از یک کشور اسلامی به ۵۷ کشور اسلامی دیگر و زیر نظر آیسکو است. یعنی جشنواره رشد می‌تواند در ۵۷ کشور زیرنیز برگزار شود.

این حرکت چندین مزیت برای ما دارد. اول این که فیلم‌سازان کشورمان را به جامعه اسلامی و دومیلیارد جمعیت مسلمان معرفی کنیم. وقتی جشنواره‌ای با این قدمت داریم، چرا نباید بتوانیم آن را به سایر کشورهای اسلامی صادر کنیم. بنابراین با یک حساب سرانگشتی متوجه می‌شویم که این جشنواره نه تنها برای آموزش و پرورش، بلکه برای نظام نیز پدیده‌ای بسیار مبارک است.

● ما یک جشنواره بین‌المللی به نام کودک و نوجوان داریم که به نوعی قدیمی‌ترین جشنواره سینمای کشور است و در دنیا نیز با استقبال روبه‌رو می‌شود، اما یک خلأ در داخل کشور وجود دارد که با وجود تمام این امتیازها، این فیلم‌ها در چرخه نمایش در سینماهای کشورجایی ندارند، در حالی که دیده شدن این فیلم‌ها خودش یک عامل بسیار مهم برای ارتقای سطح دانش کودکان و نوجوانان است. نظر شما چیست؟

○ به اعتقاد من این خلأ از یک مجموعه واقعیت‌های بیرونی ناشی می‌شود. اول این که فیلم‌های آموزشی و علمی، اغلب مناسب آکران سینمایی نیستند. مخاطب خاص دارند و بالطبع ما باید اول مخاطب را تشنه دیدن کنیم.

آنچه که در تجربه مخاطب دوره‌های گذشته جشنواره رخ داده است، این بود که ما همواره مخاطبان خود را به سالن برده‌ایم. البته این که ما مخاطبان را در اختیار داریم، برای آموزش و پرورش امتیاز است. ولی برای فیلم‌ساز امتیاز نیست. بنابراین فیلمی که با تمام توان و توانمندی خودش تهیه شده است، نیاز دارد تا مخاطبان قبل از آن آگاه بشوند که قرار است چه فیلمی را ببینند و باید آن‌ها را در یک بسته مناسب آماده دیدن فیلم کنیم. به نوعی فیلم آموزشی زمانی تأثیر خودش را خواهد گذاشت که نوعی آگاهی در مخاطب ایجاد شود. از این لحاظ که قرار است اتفاقی را رؤیت کند که در زبان گفتار و نوشتار از بیان آن عاجز هستند و حالا فیلم آمده است با بیان رسا و تصویری، مفاهیم را برای مخاطب به تصویر بکشد.

● به اعتقاد شما آیا جشنواره فیلم رشد می‌تواند بستری برای رسیدن به این ایده‌آل‌ها باشد؟

○ به نظر من می‌تواند. در واقع دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی که رسالت انجام این کار باید بر عهده آن گذاشته شود، می‌تواند این کار را انجام دهد.

این هم گفتنی است که جشنواره به نوبه خودش توانسته است دربره‌های از زمان مسئولان را دور هم جمع کند و این تعامل که مسئولان در جشنی دور هم جمع می‌شوند، باعث می‌شود دوستان رسالت‌های خود را مرور کنند و این باور که از فیلم به عنوان ابزار آموزشی استفاده کنیم، نهادینه شود. امیدوارم که بتوانیم از این فرصت به وجود آمده نهایت استفاده را ببریم.

● چه راهکاری را برای دوره‌های بعدی جشنواره پیشنهاد می‌کنید؟

○ به نظر من سواد رسانه‌ای یک علم تبیین شده است که هم مدیران و هم سیاست‌گذاران باید از این ابزار به نحو احسن

به نظر من امروز
مشکل ما صرفاً در
تولید فیلم آموزشی
نیست، بلکه
مشکل در فرایند
بهره‌برداری از آن
است

● یعنی بحث اصلی سینمای ایران که در وجه آموزش، همواره با این خلأ روبه‌رو بوده است؟

○ دقیقاً همین‌طور است. البته اصلی‌ترین وجه، فیلم‌نامه و در مرحله بعد پرداخت آن فیلم‌نامه است. به هر ترتیب ما در بعد کیفی می‌توانیم این حس بهتر شدن فیلم‌ها را در بخش داخلی ببینیم و اعلام کنیم. در بخش خارجی نیز به خصوص در گرایش فیلم‌های داستانی به دلیل تفاوت‌هایی که خارجی‌ها با ما دارند، عمدتاً از لحاظ کیفیت و ساختار شاخص هستند. اما از لحاظ محتوا هم خوانی این آثار با فرهنگ داخل سخت است.

● با توجه به این که شما دو دوره رییس هیئت انتخاب بوده‌اید، اگر قرار بر آسیب‌شناسی باشد، فکر می‌کنید مشکل اصلی سینمای آموزشی تربیتی ما کجاست؟ با توجه به این که کارگردانان شناخته شده‌ای در این عرصه داریم.

○ خوشبختانه ما در بحث تولید فیلم‌های آموزشی خیلی خط قرمز نداریم، اگر بحث آسیب‌شناسی را به طور عموم مطرح کنیم دو نکته از نظر من خیلی مهم است. بحث اول «اقتصاد تولید فیلم آموزشی» است و نکته دوم حیطه شناختی است. خوشبختانه ما مشکلی در بعد تکنیکی قضیه نداریم و فیلم‌نامه‌نویسان خوبی در این زمینه داریم، کارگردان خوب و کسی که زاویه ساخت این‌گونه فیلم‌ها را بشناسد داریم، اما آن چیزی که مهم است بحث بازگشت سرمایه است. یعنی اگر من به عنوان بخش خصوصی می‌خواهم وارد حیطه تولید فیلم آموزشی بشوم اول باید بدانم که برای کجا تولید می‌کنم. دوم حیطه شناختی است، یعنی اول باید مشکلات کار آموزشی تعریف بشود تا نیازها را بشناسیم. بنابراین نیازها باید در درجه اول خوب شناخته شود و بعد به سازندگان آثار منتقل شود.

● این بحث شناخت و انتقال اهداف به فیلم‌ساز که شما مطرح کردید بحث بسیار مهمی است. آیا در حال حاضر در این موضوع کاری صورت می‌گیرد؟

○ آموزش مقوله‌ای بسیار پیچیده است. پازلی است که از قطعات مختلف تشکیل می‌شود. و اولین قطعه در این پازل، تدوین برنامه درسی است. در برنامه درسی و یا آموزشی، ما انتظارات خود را از یک مبحث درسی تدوین می‌کنیم. در مرحله دوم، این اهداف رفتاری به صورت کتاب مدون می‌شود. اما یکی از مسائل، چگونگی انتقال این مفهوم است. اگر کسی که دارد این برنامه را تدوین می‌کند، به سایر الگوهای رسانه‌ای توجه کند، به راحتی می‌تواند از آن‌ها کمک بگیرد. اما اگر فقط نگاهش به کتاب باشد، قطع به یقین همان‌طور که ما امروز نتوانسته‌ایم برای فیلم آموزشی در نظام درسی خود جایگاه پیدا کنیم، هم‌چنان در جا خواهیم زد.

● با این توضیح، من فکر می‌کنم می‌توان در خصوص شاخصه‌های فیلم آموزشی صحبت کرد. از نظر شما فیلمی که می‌خواهد به عنوان نماد آموزشی شناخته شود، باید چه شاخصه‌هایی داشته باشد؟

○ به نظر من امروز مشکل ما صرفاً در تولید فیلم آموزشی نیست، بلکه در فرایند بهره‌برداری از آن است. اگر چه نقدهایی را به سازنده‌های آثار داریم و می‌گوییم که باید شناخت را تقویت کنند و...، چرا که ما می‌خواهیم آن فیلم را به درون کلاس ببریم، اما قبل از این که به عوامل تولید بپردازیم، باید به

عوامل برنامه‌ریز بپردازیم. یعنی اصلاً فرض را بر این می‌گذاریم که یک فیلم آموزشی با همه شاخصه‌هایی که مدنظر ما بوده، تولید شده است. اما اتفاقی که قرار است رخ دهد، چیست؟ چگونه ما این را به نظام ارزشیابی معلم ببریم و متوجه شویم که آن معلم توانسته است با استفاده از رسانه‌ای به نام سینما، برای انتقال مفاهیم موردنظر موفق عمل کند.

به همین نسبت باید دانش‌آموزان نیز تشویق شوند که جدای از کتاب به عنوان منبع اصلی، مثلاً یاد بگیرند که بخشی از نمره خود را از طریق منبعی دیگر به نام فیلم تأمین کنند. در نتیجه این کار، اقتصاد تولید نیز تکان خواهد خورد. چرا که خانواده‌ها متوجه می‌شوند برای این که فرزندشان نمره قبولی بگیرد، باید بتواند یک فیلم مناسب تهیه کند. بنابراین، قبل از این که بخواهیم سراغ فیلم‌ساز برویم، باید به سراغ آن برنامه‌ریز برویم که دارد مسائل درسی را تدوین می‌کند.

یعنی در واقع ما تنها جشنواره را برگزار می‌کنیم، اما کسانی که مسئولیت برنامه‌ریزی دارند، اصلاً در این پروسه حاضر نیستند.

● به عنوان سؤال پایانی چه راهکاری برای تغییر این چرخه معیوب پیشنهاد می‌کنید؟

○ ما در آموزش و پرورش شورایی داریم به نام شورای عالی آموزش و پرورش که کارش تدوین سیاست‌های کلان است؛ مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی که سیاست‌های کلان فرهنگی را مشخص می‌کند. به قطع یقین، بخشی که می‌تواند خیلی تأثیرگذار باشد، همین شورا است که می‌تواند روی مسائل کلان آموزش و پرورش و جهت‌دهی‌های فکری مصوبه بدهد و انتظار داشته باشد این مصوبه اجرا شود. قطعاً آن مغز متفکر آموزش، خودش باید در این زمینه مجاب شود که فرهنگ ما آمادگی این را دارد که رسانه‌های آموزشی دیداری و شنیداری نیز وارد برنامه درسی شوند.



عباس دبستانی
رفسنجنلی
(گلبنانگ کرمانی)
۱۳۳۱
معلم، نویسنده، شاعر،
روزنامه‌نگار، کرمان

در رفسنجان متولد شد. در دانش‌سرای تربیت معلم تحصیل و چند سال در شهر بایک خدمت کرد. از دانشگاه تهران مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی گرفت و طی سال‌ها به خدمت در شهرهای تهران، رفسنجان، زاهدان و کرمان ادامه داد و وی که در سال ۱۳۷۳ برای سومین بار به عنوان دبیر نمونه کشوری موفی شده، با تخلص گلبنانگ کرمانی اشعار بسیاری سروده است که پاره‌ای از آن‌ها به صورت کتاب یا در مطبوعات، چاپ شده است. گلبنانگ کرمانی چهره‌ای مطبوعاتی است و همکاری تنگاتنگی با صدا و سیما، مطبوعات و مراکز فرهنگی دارد. وی اشعارش را در پنج مجموعه در دست تنظیم دارد و آن‌ها را برای چاپ آماده می‌کند.

وبلاگ معلمان

اشاره

حمید حاجی اسماعیلی اردکانی معلم است و در شهر خود، اردکان، خدمت می‌کند. او وبلاگی دارد که فعال و به روز است؛ بر خلاف بسیاری از وبلاگ‌ها. اخیراً در تماسی که با مجله داشت، ضمن ستودن کار مجله در معرفی وبلاگ‌های معلمان، نشانی وبلاگ خود را نیز در اختیار ما قرار داد: yaali110.persianblog.ir با تشکر از آقای اسماعیلی، توجه شما را به مطالعه پاره‌ای از مطالب ایشان جلب می‌کنیم.

۸۹/۸/۱۹

به نام رب جلیل
سلام

خوب، مدرسه ما نامش اقبال است و امروز هم به همین مناسبت، جست‌وجویی در لغت‌نامه معین انجام دادم که معنای لغوی آن را به دست می‌داد؛ همان معنای بخت و شانس و طالع. اما ما یک اقبال دیگری هم داریم که لاهوری‌اش می‌نامند. اتفاقاً چندی پیش یادروز او بود. بنابراین با آرزوی خوش اقبالی شما،

۸۹/۸/۱۴

به نام رب جلیل
سلام

دیروز را می‌گویم، روز خوبی بود؛ شرکت در راه‌پیمایی کم‌نظیر دانش‌آموزان در یزد و بعد شرکت در کلاس زبان که جست‌وجویی نیکو در اینترنت در آن انجام شد و شرکت در کلاس تفسیر موضوعی و دادن توضیحات در مورد برهان حرکت و هدف آن اثبات ضرورت معاد. والله اعلم بما یصفون.

۸۹/۵/۱۲

به نام رب جلیل
سلام

روزهای سختی بود اول از همه پرشین بلاگ یعنی موضوع فروش آن و نگرانی از آن، بعدش هم استاد [محمد] نوری که عمری خاضعانه تلاش کرد. مردی که وطن را نفروخت و عشق را معنا کرد. یادگاری‌های او را می‌توانید از این‌جا بشنوید



محمود سرفراز
معلم و فعال در آموزش‌های
دینی و قرآنی. تهران

در نیشابور متولد شد. دوره‌ی ابتدایی را در زادگاه خود و بقیه تحصیلات خود را تا کسب مدرک دکترای از دانشکده الهیات، در تهران ادامه داد. وی به توصیه آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، به استخدام وزارت فرهنگ در آمد. سال‌هایی را در خرمشهر، آبادان و بهبهان خدمت کرد و بعد به تهران منتقل شد و طی سال‌های متمادی، به تشکیل کلاس‌های آموزش دینی و قرآن برای معلمان اهتمام ورزید و در این کار از همکاری‌های شهید مظفری، شهید بهشتی، شهید باهنر و مرحوم دکتر گلزاده غفوری، بسیار بهره برد. دکتر سرفراز مردی به راستی دانشمند بود. زبان فرانسه را بسیار خوب می‌دانست و در ادبیات فارسی و ادبیات عرب و معارف اسلامی استاد بود. در فلسفه شاگرد حکیم معروف، حاج میرزا مهدی آشتیانی بود. استاد یک بار پس از تصحیح اوراق امتحان اشارات ابن‌سینا، به سرفراز گفت: «خدا شاهد است، در این ۳۰-۳۰۰ سالی که در مصر، بلخ، سمرقند، بخارا، کابل، عراق، و ایران تدریس کرده‌ام، تنها کسی که از من به اخذ نمره ۱۹ نایل گردید، تویی!»



۸۸/۱۲/۱۶

به نام رب جلیل سلام

مقاله زیر را بد نیست مطالعه ای کنید:
برای درختان

درختان همواره در زندگی بشر مؤثر بوده‌اند. قرن‌هاست که آدمی در سایه شاخسارشان از شدت گرما و تابش خورشید در امان مانده و از میوه‌های الوان و شیرینشان بهره‌مند گشته است. آوای پرندگان که در لابه‌لای شاخسارشان مأوا گزیده‌اند، روح و جان‌ش را صفا بخشیده و قلب وی را مملو از خوشی و شادابی نموده است. در دل زمستان سرد نیز بار دیگر به مدد همیشه‌ای که از تنه درختان فراهم آورده و آتشی که از آن فروخته، سرما و یخبندان را تاب آورده و با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده است. و بار دیگر این شکوفه‌های زیبای درختان‌اند که به او نوید فرا رسیدن بهاری دل‌انگیز را می‌دهند.

به این ترتیب، بهره‌مندی‌هایی که از درختان عاید بشر می‌گردد، بی‌شمار است و اگر درختان را نعمات الهی بدانیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. شاید به همین دلیل است که انسان‌هایی فرهیخته نظیر شعرا، بزرگان و استادان در زمینه ادبیات و نیز پیشوایان و بزرگان دینی، همواره آن را مدنظر قرار داده و بدان توجه نموده‌اند.

چنان‌چه سعدی شاعر بزرگ ایرانی در این زمینه می‌گوید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت‌کردگار

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) و امام جعفر صادق (ع) در پاره‌ای از احادیث خود به اهمیت درخت و درخت‌کاری اشاره نموده‌اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

مَنْ نَصَبَ شَجَرَةً وَ صَبَرَ عَلَى حِفْظِهَا وَ الْقِيَامِ عَلَيْهَا حَتَّى تُثْمَرَ كَانَ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُصَابُ مِنْ ثَمَرِهَا صَدَقَةٌ عِنْدَ اللَّهِ: هر کس درختی بکارد و در نگهداری آن بکوشد تا میوه دهد، در برابر هر چه از آن میوه به دست آید، پاداشی نزد خدا خواهد داشت.

إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا، فَلْيَغْرِسْهَا: اگر قیامت فرا رسد و در دست یکی از شما نهالی باشد، چنان‌چه بتواند برنخیزد تا آن را بکارد، باید آن را بکارد.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدَرًا مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ: هر که نهالی بکارد، خداوند به مقدار میوه‌ای که از آن درخت به دست می‌آید، در نامه اعمال او پاداش می‌نویسد.

امروزه با صنعتی شدن جوامع بشری، درختان نقش مهم‌تری در زندگی بشر ایفا می‌کنند. از سویی مقدمات پیشرفت بیشتر صنعت و فناوری را موجب می‌شوند و منابع تأمین‌کننده محصولات نظیر وسایل چوبی، مبلمان، لوازم التحریر (کاغذ، انواع مدادهای مختلف) الوار و هزاران محصول دیگر محسوب می‌شوند و از سوی دیگر به منزله ریه‌های یک شهر تلقی شده و نقش مهمی در

تأمین سلامت اعضای جامعه ایفا می‌کنند. این مورد اخیر از مورد قبل مهم‌تر می‌نماید.

در چنین شرایطی، مسئله‌ی درخت و درخت‌کاری راه‌حلی مناسب برای مبارزه با آلودگی‌های مذکور به شمار می‌آید. ایجاد جنگل‌های مصنوعی و فضای سبز در اطراف شهرهای بزرگ، به تأسیس کارخانجات تولید اکسیژن می‌ماند.

در همین راستا در ایران اسلامی که ملهم از تعالیم ادبی و دینی می‌باشد که خود دستاورد فرهنگ غنی اسلامی ایرانی است، روزی را به درخت و درخت‌کاری اختصاص داده و آن را روز درخت‌کاری نام نهاده‌اند. به این ترتیب، همه ساله در روز ۱۵ اسفند ماه که آخرین ماه فصل زمستان است، در حالی که همه ایرانیان خود را برای استقبال از روزهای پر طراوت بهاری آماده می‌کنند، نهال‌های جوان به دست خاک مهربان صبور و مقدس ایران اسلامی سپرده می‌شود تا به درختانی نیرومند و سرسبز بدل گردند. به این ترتیب، گامی در آبادی ایران اسلامی برداشته می‌شود و نیز امری خداپسندانه انجام می‌گیرد که وارستگی چون پیامبر گرامی اسلام و حضرت امام جعفر صادق (ع) آن را واجب الاجر دانسته‌اند.

۸۸/۱۰/۲۸

به نام رب جلیل سلام

و ما نیز مانده‌ایم بر کرانه حضور
و خدا را شکر که تا این حد نیز رفته‌ایم.

امیدواریم درست گفته باشیم.
اما خدایا:

ما به حقیقت ایمان داریم
و به عشق

و به بوی گل سرخ.

گل سرخ ما، نشان عاشقی را به ما داده است
و عشقش شوری دیگر افکنده است
و ما نیز...

۸۴/۷/۲۰

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی، عشق گفت

قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

خواجه شمس الدین محمدبن محمد حافظ شیرازی، از بزرگ‌ترین شاعران نغزگوی ادبیات فارسی است. حافظ در اوایل قرن هشتم هجری، حدود سال ۷۲۷، در شیراز دیده به جهان گشود. پدرش بهاءالدین، بازرگان و مادرش اهل کازرون بود. پس از مرگ پدر، شمس الدین کوچک نزد مادرش ماند و در سنین نوجوانی به شغل نانواپی پرداخت. در همین دوران به کسب علم و دانش علاقه‌مند شد و به درس و مدرسه پرداخت. بعد از تحصیل علوم، زندگی او تغییر کرد و در جرگه طالبان علم درآمد و مجالس درس علمای بزرگ شیراز را درک کرد. او به تحقیق و مطالعه کتاب‌های بزرگان آن روزگار، از قبیل کشاف زمخشری، مطالع الانظار

قاضی بیضاوی و مفتاح العلوم سکاکی و امثال آن‌ها پرداخت. هم‌چنین در مجالس درس قوام الدین ابوالبقاء عبدالله بن محمود بن حسن اصفهانی شیرازی نیز حضور داشت. حافظ هم‌چنان‌که از تخلص او برمی‌آید، قرآن را از حفظ داشت و به چهارده شکل (قرائات هفتگانه) می‌خواند. حافظ دارای زن و فرزندان بود. در غزلیاتش به مرگ یکی از فرزندان اشاره کرده است:

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند
چه دید اندر خم این طاق رنگین؟
به جای لوح سیمین در کنارش
فلک بر سر نهادش لوح سیمین
حافظ به سفر علاقه‌ای نداشت و چون دل‌بستگی خاصی به شیراز داشت، تقریباً تا آخر عمر از شیراز خارج نشد و تنها یک‌بار به شهر یزد سفر کرد، ولی به خاطر ملالت از یزد و یزدیان به شیراز بازگشت:
دل از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا
ملک سلیمان بروم

هم‌چنین به دعوت سلطان محمود دکنی راهی دکن شد، ولی در جزیره هرمز گرفتار طوفان گردید و به همین دلیل سفر خود را آغاز نکرده به پایان برد و به شیراز بازگشت. حافظ مردی بود ادیب، عالم به علوم ادبی و شرعی و آگاه از دقایق حکمی و حقایق عرفانی. استعداد خارق العاده او در تلفیق مضامین و آوردن صنایع گوناگون بیانی در غزل، او را سرآمد شاعران زمان خویش و حتی تمامی شاعران زبان فارسی کرده است. او بهترین غزلیات مولوی، سعدی، کمال، اوحدی، خواجو و سلمان را استقبال کرده است، اما دیوان او به قدری از بیت‌های بلند و غزلیات عالی و مضمون‌های نو پر است که این تقلیدها و تأثیرها در میان آن‌ها کم و ناچیز می‌نماید. علاوه بر این، مرتبه والای او در تفکر عالی، حکمی، عرفانی و قدرتی که در بیان آن‌ها به فصیح‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین عبارات داشته، وی را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شاعران ایران قرار داده و دیوانش را مورد قبول خاص و عام ساخته است.

این نکته را نباید فراموش کرد که عهد حافظ با آخرین مراحل تحول زبان فارسی و فرهنگ اسلامی ایران مصادف بود. از این روی زبان و اندیشه او در مقایسه با استادان پیش از وی به ما نزدیک‌تر است و به این سبب است که ما حافظ را بیشتر از شاعران خراسان و عراق درک می‌کنیم و سخن او را بیشتر می‌پذیریم.

۸۸/۷/۶

به نام رب جلیل
سلام

*چند روزی است به محل کار جدیدم رفته‌ام و خوش گذشته است.

انسان باید تحول را تجربه کند.

*امروز کلاس وبلاگ‌نویسی دارم. برایم دعا کنید بتوانم خوب بنویسم و بگویم.

*امروز تعطیل، اما کار تعطیل نیست.

یا حق

۸۸/۲/۸

به نام رب جلیل
سلام

خوبید دوستان؟

شما احتمالاً این یادداشت مرا در طول روز می‌بینید، ولی به هر حال من اکنون می‌نویسم، همراه با همسر عزیزم،

در کنار رایانه‌ای که به تازگی خریداری کرده‌ایم و با اینترنت هوشمند اردکان.

این روزها شوق نوشتن بود، اما مجال آن نه.

شما را به خدا انصاف دهید دیگر...

اما بگذارید حالا که نوشتم، یک توصیه جدی به جوانان بکنم و آن هم

امر مقدس ازدواج است.

از آن غفلت نکنید.

این امر بزرگ اگر به موقع و سالم انجام شود، پله‌های ترقی را به روی

انسان می‌گشاید و راه را برای حضور در عرصه‌های نور هموار می‌کند.

دوستان عزیز مجرد بشتابند.

البته اگر بینی و بین الله، در خود توان ازدواج را می‌بینند.

۸۶/۷/۱

به نام او
سلام دوستان

امروز یا بهتره بگم دیروز، خاطراتی را از زبون آقای نیک،

همراه آیت الله خاتمی (ره) دیدم و تا حدی ویراستاری کردم.

واقعاً زیبا بود و سرشار از سادگی.

ما این بزرگان رو از دست دادیم.... راست میگن که:

اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شی

هنگامی که عالمی از دنیا رود در اسلام رخنه‌ای ایجاد می‌شود که چیزی آن را پر نمی‌کند

خدا رحمتشون کنه و راهشون رو پر رهرو.

اما روز قبل، روز عصای سفید هم بود.

چند روزیه که دو تا از بچه‌های نابینای اردکان رو با سواری همکارم می‌بریم یزد.

اگه بدونید اینا چه صفایی دارند!

راستی باید بدونیم که اینا دل‌سوزی لازم ندارند.

احترام و شخصیت دادن رو درک می‌کنند.

و باید مثل همه انسان‌ها زندگی کنند...

نزد همه بی‌بصیر شود خار و خجل

وز کور دلی اسیب مانده در گل

بگریز ز تیـرگی و روشن دل باش

دانی چه بود تیرگی‌ات، کوری دل

آری سعی کنیم روشن دل باشیم.
آمین



حمید فرزما
(۱۳۸۵ - ۱۳۰۲)

معلم، ادیب، استاد دانشگاه.

کرمان - تهران

در کرمان متولد شد. در شش سالگی پدرش را از دست داد. در همان شهر به مدرسه رفت و پس از دوره اول دبیرستان، به دانش‌سرای مقدماتی رفت. در دانش‌سرای مقدماتی دانش‌آموز ممتاز شد و اجازه یافت به دانش‌سرای عالی تهران برود. در تهران از محضر درس استادان برجسته‌ای مانند ملک‌الشعرای بهار، احمد بهمنیار، مدرس رضوی، عباس اقبال، ابراهیم پورداوود، محمد کاظم عسار و علی‌اکبر سیاسی بهره برد و سرانجام با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد. فرژام از سال ۱۳۲۴ به مدت ده سال دبیر دبیرستان شاهپور تجریش (آل احمد کنونی) بود و سپس به مدت هفت سال ریاست دبیرستان صفای شمیران را به عهده گرفت و این مدرسه را به بهترین وجه اصلاح کرد. پس از این، با درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی، به دانشگاه اصفهان منتقل شد و به استادی آن دانشگاه رسید. فرژام مردی عمیقاً معنوی و عارف بود. با عارف شهیر رجیلی خطاط، حشرونشر داشت و شگفتی‌هایی از او دید. بعدها به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی در آمد و در همین سمت بود که درگذشت.

کتاب

مرد جهانی از بیرجند

● خاطرات ایام تحصیل دکتر محمدحسن گنجی

● به کوشش: غلام رضا سحاب

● ناشر: گیتاشناسی، چاپ اول،

۱۳۸۹، ۲۲۴ ص، ۸۰۰۰ تومان

[۰۲۱-۶۶۷۰۳۴۶۰]

دکتر محمدحسن گنجی که اکنون در آستانه صد سالگی قرار دارد، پدر علم هوشناسی ایران، استاد ممتاز جغرافیا و مرد سال هوشناسی در سال ۲۰۰۱ است. کتاب حاضر، شرح زندگی دکتر گنجی از کودکی تا پایان تحصیلات او در آمریکا (سال ۱۹۴۵م) را در بر می گیرد. آقای سحاب این کتاب را از خلال خاطرات و نوشته های دکتر که می گوید بالغ بر ۶۰-۷۰ جلد دفتر خاطرات روزانه و ۵۰ سفرنامه می شود آماده کرده است. دکتر گنجی خاطره ای از مادرش نقل می کند که «در چهار سالگی در روستای دیهوک، به تقاضای مادر، درویشی فال من را می گیرد. سپس به مادر می گوید که: این کودک در آینده آدم مهمی خواهد شد، سفرهای زیادی خواهد رفت و دیگر تو او را در خانه ات نخواهی دید.»

اکنون دکتر گنجی با ابراز شگفتی از تحقق آن فال، نوشتن خاطرات خود را آغاز کرده است. فهرست ۴۶ سفرنامه او در آغاز کتاب آمده است که حاکی از همان «سفرهای زیادی است که درویش گفت.» بی تردید معلمان به ویژه معلمان علوم اجتماعی و دبیران جغرافیا از خواندن این اثر ارزشمند بسیار لذت خواهند برد.



باغ سبز

گفتارهایی درباره شمس و مولانا

● نویسنده: محمدعلی موحد

● ناشر: نشر کارنامه، چاپ

دوم، ۱۳۸۷، ۴۰۸ ص، ۱۱۰۰۰

تومان [۰۲۱-۸۸۹۶۲۷۹۲]

استاد محمدعلی موحد از نوادر روزگار ماست و در زمینه های حقوق، تاریخ، عرفان و ادب فارسی از سرامدان است. وی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. «باغ سبز»، یکی از چند اثر استاد موحد درباره شمس و مولانا است. این کتاب مجموعه ۱۸ گفتار (سخنرانی و مقاله) در حوزه شناخت شمس و مولانا است که همه به مناسبت سال مولانا (۱۳۸۵) ایراد و یا نوشته شده اینک در یک جا چاپ شده است. مطالعه این اثر بی شک برای دبیران و معلمان تشنه معنا و معرفت، اثربخش درآمده بود.



زیتون سرخ

● خاطرات ناهید یوسفیان.

گفت و گو و تدوین: سیدقاسم

یا حسینی

● ناشر: سوره مهر، چاپ دوم،

۱۳۸۷، ۲۳۶ ص، ۳۰۰۰ تومان

[۰۲۱-۶۶۴۶۰۹۹۳]

بانو ناهید یوسفیان، همسر شهید علی امینی است. زندگی او و همسر شهیدش، داستان پرماجرایی است که این بانوی بزرگوار صفحه هایی از آن را در برابر ما می گشاید. روزهایی که در این زندگی پرکشش سپری شده، پر از تجربه ها، تلخی ها و شیرینی هاست. در همین زندگی است که امید معنای واقعی خود را باز می یابد و مانند آفتابی، از لابه لای ابرهای تیره تردید بیرون می آید و به خانه کوچک او گرما و روشنی می بخشد. تصمیم برای ادامه زندگی، آن هم در دل جنگ، گونه ای تحقیر به شمار می رود، ولی بانو یوسفیان با دارا بودن عالی ترین مدارج علمی و دانشگاهی، بر همه پیامدهای جنگ غلبه می کند و چراغ زندگی اش را با داشتن دو فرزند روشن نگه می دارد. سیدقاسم حسینی که در کار پژوهش و گردآوری آثار مبارزات انقلاب و دفاع مقدس مردی تواناست، این گفت و گو را طی بیست ساعت با خانم یوسفیان انجام داده است.



باقر گوهری انارکی
دبیر ریاضی، اصفهان

در انارک متولد شد. پس از سال سوم دبیرستان برای آموزش معلمی به دانشسرای مقدماتی اصفهان رفت. در آنجا جزو دانش آموزان ممتاز فارغ التحصیل شد. لذا اجازه یافت برای ادامه تحصیل در رشته لیسانس، به دانشسرای عالی تهران برود. وی در سال ۱۳۳۸ از رشته ریاضی فارغ التحصیل شد و به اصفهان بازگشت و به تدریس در مدارس این شهر پرداخت. باقر گوهری سالها یکی از انگشت شمار دبیران موفق ریاضی بود و در دبیرستان های هاتف، صائب، ادب و حکیم سنای تدریس می کرد. حسن عمل و شهرت ایشان، وی را به مؤسسه فرهنگی خوارزمی در تهران کشاند (۱۳۵۳) و او همزمان در اصفهان و تهران تا سال ۱۳۵۷ تدریس می کرد. پس از آن نیز در مدارس استعدادی درخشان، نیکان، کوثران، فیض و مجتمع فنی شهید شمس پور، تدریس می کرد.

رویکردهای توسعه حرفه‌ای معلمان

● تألیف: دکتر سید یوسف حجازی، دکتر محمد حسن پرداختچی، دکتر محمدرضا شاه‌پسند
● ناشر: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۲۴۷ ص، ۶۰۰۰۰ ریال [۸۸۰۱۲۰۷۸ - ۰۲۱]

بعضی از مشاغل موجود در جامعه «حرفه» اند؛ بدین معنا که شاغلان آن‌ها، خدمتی حیاتی و مهم به جامعه ارائه می‌دهند؛ در نتیجه باید از دانش و معلومات، توانایی و مهارت، و ویژگی‌های خاص تجربی و تحصیلی و حتی شخصیتی و اخلاقی برخوردار باشند تا بتوانند خدمت مورد انتظار را به نحوی درخور و شایسته ارائه دهند. پزشکی، مهندسی، مشاغل مالی و اقتصادی و نیز «معلمی» از این منظر حرفه‌اند.

مؤلفان کتاب «رویکردهای توسعه حرفه‌ای معلمان» که هر سه از استادان دانشگاه‌های تهران هستند، با این نگاه به تألیف دست زده و کتابی پدید آورده‌اند که از نظر تربیت نیروی انسانی در آموزش و پرورش، حائز اهمیت است. بی‌تردید این کتاب می‌تواند به عنوان یک متن آموزشی نیز در کلاس‌های آموزش و تربیت معلم مورد استفاده قرار گیرد.



خدا و علم

● نویسنده: ژان گیتون/گریشکا بوگدانف، ایگور یوگدانف
● ترجمه: دکتر عباس آگاهی
● ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ۱۷۶ ص، ۱۸۰۰۰ ریال [۲۲۷۱۳۳۶۷ - ۰۲۱]

در ابتدای کتاب از قول پاستور می‌خوانیم: «اندکی دانش انسان را از خدا دور می‌کند، اما دانش بسیار، انسان را به خدا برمی‌گرداند.» در این گفته حقیقتی نهفته است به ویژه وقتی سخن از «علم جدید» در میان باشد که در نظر اول «راهن دین» می‌نماید و افراد ناآگاه را بسیار فریفته است.

این کتاب اثر سه متفکر برجسته است: ژان گیتون، عضو فرهنگستان فرانسه، ایگور بوگدانف و گریشکا بوگدانف که هر دو متخصص فیزیک کیهانی و فیزیک نظری‌اند. کائنات از کجا می‌آید؟ حقیقت چیست؟ چه روابطی میان معرفت و ماده وجود دارد؟ چرا بیشتر می‌توان گفت که چیزی هست تا چیزی نیست؟ و... سؤال‌ها و مسئله‌هایی است که در کتاب، مورد بحث و گفت‌وگو واقع شده است. در روزگاری که چالش میان علم و دین هم‌چنان هم‌آوردانی می‌طلبد، به ویژه در فضای آموزش‌های دینی در دبیرستان‌ها، این کتاب می‌تواند رهگشای معلمان و دانش‌آموزان باشد.



کتاب کار و تمرین پژوهش مؤلفان:

منوچهر فضلی خانی و دیگران
● ناشر:

انتشارات

شورا، تهران، ۱۳۸۹ [۶۶۹۵۴۹۲۱ - ۰۲۱]

در یک دهه اخیر، به پژوهش در مدارس و پژوهنده بار آوردن دانش‌آموزان بسیار توجه و حداقل در این باره صحبت‌های زیادی شده است. این موجب شده است که بسیاری از معلمان علاقه‌مند نیز به موضوع پژوهش توجه کنند و به اتخاذ رویکردهای پژوهش محور تمایل نشان دهند. به تبع آن مؤلفان و ناشران نیز در پی تأمین کتاب‌های مناسب بدین منظور برآمده‌اند. کتاب کار و تمرین پژوهش در دو جلد، برای اول راهنمایی (۱۱۲ صفحه) و دوم راهنمایی (۱۱۶ صفحه)، در همین راستا تألیف شده است و برای دبیرانی که می‌خواهند شیوه‌های تدریس خود را پژوهش مدار کنند، مفید خواهد بود.



ناصر صالح زاده (۱۳۴۸)

معلم کارشناس، نویسنده، گنبد کاوس

در گنبد کاوس متولد شده است. دانش آموزخته مرکز تربیت معلم پسران ساری است و پس از آن موفق به دریافت مدرک کارشناسی مدیریت آموزشی نیز شده است. اکنون در کارشناسی تکنولوژی و گروه‌های آموزشی گنبد به کار اشتغال دارد. صالح‌زاده از هنگام دانشجویی تاکنون به نوشتن علاقه داشته و آثار متعددی از او در مجلات سلام بچه‌های سروس نوجوان، گلبانگ، امید آینده، امید انقلاب و نیز نشریات محلی در استان گلستان چاپ شده است. از آثار اوست: گرگ‌های گرسنه، کنده‌های روی آب، نمره نیست وی در فراخوان ملی پرسش مهر سال ۸۰ [؟] رتبه اول کشوری را به دست آورده و موفق به دریافت جایزه و لوح تقدیر از دست رئیس جمهور شده است.



طفل گریزی

رقیه شهبازی*

خانواده اتاق جداگانه‌ای در گوشه حیاط دارد که هر روز چند معتاد دیگر را برای سوخت‌گیری به این اتاق می‌آورد و تغذیه می‌کند. من و مدیر مدرسه گاه‌بی‌گاه که به صحبت می‌نشستیم، در مورد مشکلات این خانواده مشورت می‌کردیم. هر روز با خود او که دانش‌آموز کلاس دوم راهنمایی بود نیز صحبت می‌کردم و می‌کوشیدم خود را به او نزدیک کنم و با او دوست شوم. و در این کار موفق نیز شدم. از این طریق، تمام اطلاعات رفتاری پدر و مادرش را از او می‌گرفتم و با مدیر در میان می‌گذاشتم. بعد در راه حل این مشکل، به مشورت می‌نشستم. روزی دختر گفت: «پدرم از این که چراغ اتاقمان را تا دیر وقت برای انجام تکالیف ریاضی روشن نگه داشته بودم ناراحت شد و من را حسابی کتک زد.»

پرسیدم: مگر شما تا به حال چگونه درس می‌خواندید و دانش‌آموز جواب داد: «خانم، من تا روزی که شما به خانه ما بیایید، درست و حسابی درس نخوانده بودم. از سال اول راهنمایی هم که پدرم به این وضع افتاده است، به زور قبول شده‌ام. ولی حالا که شما من را این قدر دوست دارید و به من به چشم دختر یک معتاد نگاه نمی‌کنید، تصمیم گرفته‌ام دانش‌آموز خوبی باشم و خوب درس بخوانم.»

درد دل دختر بچه مانند تیری بر قلبم نشست. ناراحت شدم. با مدیر صحبت کردم. از طریق اولیا و مربیان اداره، تذکراتی به پدر و مادر او داده شد. دانش‌آموز هم به قول خود عمل کرد و درس خواند و با معدل خوب، حتی کلاس سوم را پشت سر گذاشت و راهی اول دبیرستان شد.

* آموزگار عجب‌شیر. آذربایجان غربی

هنوز سه چهار سالی از استخدامم نگذشته بود. در یکی از روزها که در کلاس به کمک گج، روی تخته سیاه، ریاضی را برای دانش‌آموزان که میلی هم به یاد گرفتن آن نداشتند، تدریس می‌کردم. برای این که دانش‌آموزان خوب گوش بدهند، گاهی رابطه‌ای دوستانه با آن‌ها برقرار می‌کردم و از دوستی کتاب با انسان می‌گفتم. یکی از آن‌ها به طعنه گفت: دوست انسان کتاب

رمان است نه ریاضی. این جمله، من را ساعتی غرق فکر کرد که خدایا نکند کلاس درسم تأثیر خوبی برای شاگردان نداشته باشد و آن‌ها را از درس ریاضی دلسرد کند. برای اطمینان خاطر، به نمرات دروس دیگر آن دانش‌آموز در دفتر کلاسی نگاه کردم. دیدم اصلاً رضایت‌بخش نیست. او نه تنها در درس ریاضی، بلکه در دروس دیگر نیز خیلی ضعیف است. ناچار مادر او را به مدرسه دعوت کردم و از اوضاع زندگی آن‌ها جويا شدم. فهمیدم که پدرش معتاد است و نه تنها علاقه‌ای به زندگی و بچه‌ها نشان نمی‌دهد، بلکه به دنبال فرصتی است که از آن‌ها استفاده سوء نیز داشته باشد.

دلم به حال این مادر و دختر سوخت. مدیر مدرسه را در جریان امر قرار دادم و به خاطر حصول اطمینان بیشتر، روزی ناگهانی به خانه آن‌ها سر زدیدم که ای کاش نمی‌زدیدم. چشمستان روز بد نبیند. دیدم که پدر معتاد



عصمت باقری
(۱۳۵۰)

آموزگار، مؤلف، خراسان شمالی

وی در شهرستان بجنورد خدمت می‌کند و دارای مدرک کارشناسی آموزشی ابتدایی است دارای فعالیت‌های پژوهشی است و ۳۵ مورد آن به تأیید کمیته شهرستان رسیده است. هم‌چنین در سال‌های ۸۸ - ۸۷ و ۸۸ - ۸۹ موفق به کسب رتبه اول در جشنواره الگوهای تدریس در شهرستان و استان شده است. خانم باقری اهل قلم است و در حوزه ادبیات کودک می‌نویسد. از آثار اوست: مروارید پردردسر، قارقارک بدجنس.

من، سگ و آن دو دانش‌آموز!

سیده خدیجه اعتضادی

لیسانس آموزش ابتدایی، ناحیه ۵ اصفهان



نوزده ساله بودم که در سال ۱۳۶۰ به صورت پیمانی در یکی از روستاهای دورافتاده، به عنوان آموزگار پایه پنجم مشغول کار شدم. اهالی این روستا از حداقل امکانات زندگی از قبیل آب، برق و بهداشت محروم بودند. بچه‌ها و به‌خصوص پسرها هم باید درس می‌خواندند و هم در کار کشاورزی و دام‌داری کمک خانواده‌ها می‌کردند. زندگی به سختی می‌گذشت. مدرسه ما به صورت مختلط (دختر و پسر) اداره می‌شد. بچه‌ها و باز هم به‌خصوص پسرها، به خاطر مشکلات فراوانی که داشتند، مدام مردود می‌شدند و گاهی وقتی به کلاس پنجم می‌آمدند، حدود پانزده سال داشتند.

کلاس من دوازده نفر دانش‌آموز داشت که چهار نفر آن‌ها دختر و هشت نفرشان پسر بودند. دخترها مهربان بودند و سعی می‌کردند با من رابطه برقرار کنند، اما پسرها بزرگ و قلدر بودند. از آن‌جا که من زن بودم، نمی‌توانستند من را بپذیرند و به حرف‌هایم گوش نمی‌دادند. لجبازی می‌کردند و مرتب نظم کلاس را برهم می‌زدند. من هم که تجربه‌ای در امر آموزش نداشتم و کم‌سن‌وسال بودم، از دست آن‌ها عاجز شده بودم و آن‌ها را تنبیه و یا از کلاس بیرون می‌کردم. تا... عاقبت یک‌روز سرکرده‌ی آشوبگران را که حسین علی و آقامحمد بودند، بعد از یک تنبیه حسابی، از کلاس بیرون کردم و به آن‌ها گفتم: «دیگر حق ندارید به مدرسه بیایید»

از روز بعد، آن‌ها به خاطر غروری که داشتند، به مدرسه نیامدند. جلوی هم‌کلاسان خود طوری وانمود می‌کردند که خیلی خوش‌حال‌اند و از درس و مدرسه راحت شده‌اند. من هم از این که دو مزاحم را بیرون کرده بودم، بسیار خوش‌حال بودم. هرگاه در طی روز یا در مسیر مدرسه، خود را به طریقی به من نشان می‌دادند، من راضی از تصمیمی که گرفته بودم، به آن‌ها توجهی نمی‌کردم. ... یک روز که از خانه بیرون آمدم تا به مدرسه بروم، هنوز چند قدمی دور نشده بودم که سگی به طرف من آمد. برای این که حیوان را بترسانم، سنگی برداشتم و به طرف سگ پرتاب کردم. ناگهان سگ

شروع کرد به پارس کردن و به طرف من حمله‌ور شد. من که بسیار ترسیده بودم، در حالی که چادر و کتاب‌هایم روی زمین افتاد، پا به فرار گذاشتم. حسین علی و آقامحمد که از دور شاهد این صحنه بودند، به طرف من دویدند، سگ را فراری دادند...

من از ترس همان‌جا از حال رفتم. بعد که به‌هوش آمدم، دیدم اهالی روستا و دانش‌آموزان اطرافم جمع شده‌اند. من را به خانه بردند و برایم تعریف کردند که چگونه این دو پسر شجاع، به یاری ام آمده بودند. هم‌چنین تعریف کردند که چند روز پیش، سگی یکی از معلمان نهضت را گاز گرفته و او را به شدت زخمی کرده است.

... روز بعد، من از شدت ضعف و اضطراب به مدرسه نرفتم. از طرف دیگر، تصمیمی که در مورد این دو پسر گرفته بودم، آزارم می‌داد و نمی‌دانستم چگونه باید جبران کنم.

... عصر شاگردانم با مدیر به دیدن آمدند. خوشبختانه حسین علی و آقامحمد هم جزو آن‌ها بودند. دلگرم شدم. بعد از خوش‌ویش با بچه‌ها و تشکر از آن‌ها، مدیر تعریف شجاعت این دو پسر را کرد که چگونه من را از چنگال سگ

نجات داده و نگران حال من بودند. من رو به آن دو کردم و گفتم، شما که چنان شجاع و ترس‌هستید که جان من را نجات دادید و این‌قدر نگران من بودید، چرا در مدرسه به حرف‌های من گوش نمی‌دهید. شما که از همه بزرگ‌تر و گل‌سر سید مدرسه هستید، باید طوری رفتار کنید که شاگردان دیگر از شما یاد بگیرند. باید خوب درس بخوانید تا ان‌شاءالله قبول شوید. آن دو فقط سر به زیر انداخته بودند و در حالی که صورتشان تا بناگوش قرمز شده بود، هیچ نمی‌گفتند. می‌دانستم که در فرهنگ آن‌ها، معذرت‌خواهی از یک زن جایی نداشت. زهرا که بین دخترها از همه بزرگ‌تر بود، گفت: خانم، حسین علی و آقامحمد قول می‌دهند که دیگر شما را اذیت نکنند. کلاس را به‌هم نریزند و خوب درس بخوانند. با وساطت خانم‌مدیر و دیگر دانش‌آموزان، آن دو را بخشیدم و به قول معروف با هم آشتی کردیم. بعد از آن، من با یاری خدا، توانستم اشتباهاتم را تا حدی اصلاح و با دانش‌آموزان رابطه‌ی دوستانه‌ای برقرار کنم.



زهرا عباسی
(۱۳۵۳)

آموزگار موفق و فعال خراسان جنوبی

در شهرستان نهبندان به کار اشتغال دارد و هم‌زمان عضو فعال مجمع خیرین نهبندان، عضو کمیسیون امور بانوان این شهرستان و رابط امور بانوان با مدیریت آموزش و پرورش است. از ویژگی‌ها و فعالیت‌های اوست: پی‌گیر در حل مشکلات دانش‌آموزان، ارتباط مؤثر با اولیا، تهیه منابع آموزشی و مجلات رشد برای دانش‌آموزان، برگزار کننده کارگاه‌های آموزشی، شرکت فعال در برگزاری نشست‌ها و نمایشگاه‌ها جهت آموزش زنان و دختران. خانم عباسی با نوشتن چند مقاله در موضوعاتی چون، تعلیم و تربیت در اسلام، حجاب و عفاف و اصلاح الگوی مصرف در سال جاری حائز رتبه برتر شده است.

ازمیان نامه‌ها



روستایی، برای استفاده همه معلمان و پاس داشت زحمات این معلمان، گزارش تهیه شود.

– در مراکز استان‌ها، شهرستان‌ها و مناطق محروم، برای انعکاس اخبار و اطلاعات فرهنگی و آموزشی و ارتباط مستمر با ایشان، خبرنگاران افتخاری انتخاب شوند.

– در این ماهنامه، به خواسته‌ها و نیازهای آموزشی و پرورشی مخاطبان و همکارانی که در دو دوره (راهنمایی و ابتدایی) مشغول تدریس هستند، بیشتر توجه شود.

– مسئولان آموزشی و پرورشی و گروه‌های آموزشی (آموزش عمومی) در وزارت خانه معرفی شوند و برای آشنایی و دست‌رسی بیشتر معلمان به ایشان، با آنان مصاحبه شود.

– مجلات رشد به‌ویژه رشد معلم، به موقع توزیع شوند. متأسفانه در استان لرستان و منطقه محروم ما (اشرینان)، مجلات دیر به دستمان می‌رسد و کمتر مفید فایده واقع می‌شود. بهتر است از جانب شما عزیزان، نظارت بیشتری بر استان‌ها صورت گیرد.

– هرچند امروزه فناوری‌های رایانه‌ای و دیجیتالی در اختیار معلمان و خانواده‌ها و دانش‌آموزان هست، اما به عنوان معلمی علاقه‌مند به نشریات رشد تأکید می‌کنم، که این نشریه هنوز هم، به دلیل سهل الوصول بودن مورد اقبال همکاران است و ادامه این نوع نشریات، به صلاح معلمان است. البته می‌توان بر مجلات عمومی بزرگسال مدیریت کیفی داشت.

– به نظر بنده، این مجله (رشد معلم) می‌تواند آینه تمام‌نمای همه مجلات عمومی بزرگسال باشد تا از مطالب آن (آموزشی و فرهنگی-علمی و فناوری و پرورشی) در تهیه آن‌ها استفاده شود؛ به دلیل علاقه‌مندی و کثرت خوانندگان این مجله. – قیمت مجله هم رضایت‌بخش است. به شرط آن‌که اضافه نشود.

سعید عزیزی، دبیر علوم اجتماعی، سرگروه و عضو کمیته پژوهش و تحقیق و کمیته بررسی پیشنهادات اداره آموزش و پرورش منطقه محروم (اشرینان) شهرستان بروجرد استان لرستان هستم.

۱۷ سال است در روستاهای محروم و دورافتاده منطقه اشرینان به شغل شریف معلمی مشغول هستم. تاکنون موفقیت‌های زیادی نصیب شده است که شاید بهترین آن‌ها (کسب عنوان معلم نمونه استانی) در سال تحصیلی گذشته باشد. بنده طرفدار پروپاقرص تمامی نشریه‌های رشد، به‌ویژه «رشد معلم» هستم که بی‌صبرانه منتظر رسیدن به‌موقع آن‌ها، و خواندنشان و ارائه خلاصه‌ای از مطالب برای همکارانم در جلسات گروه‌های آموزشی و اداری و شورای معلمان هستم.

ضمن سپاس فراوان از زحمات بی‌دریغ و خداپسندانه شما، پیشنهادهایی را برای کیفیت‌بخشی احتمالی به خدمتان عرض می‌کنم:

– رشد معلم در شماره‌های جدید بسیار با کیفیت، جذاب‌تر، و فنی‌تر شده است و اگر از نظر صفحه‌آرایی و جنس کاغذ و بیشتر شدن صفحات توجه بیشتری شود، مقبولیت بیشتری خواهد داشت.

– عکس‌های روی جلد زیباتر و کیفی‌تر شوند و از تمامی شخصیت‌های دینی و اسلامی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و تاریخی معاصر و متعلق به همه شهرستان‌ها و استان‌ها استفاده شود.

– برای استفاده از تجربیات و دانش معلمان نمونه کشوری، بطور مستمر زندگی‌نامه یا مصاحبه‌هایی از ایشان در ماهنامه رشد معلم چاپ شود.

– طراحی مسابقات علمی و آموزشی و فرهنگی در شماره‌های مختلف ماهنامه و به مناسبت‌های گوناگون، در نظر گرفته شود.

– تجربیات منحصر به فرد و بدیع و قابل استفاده در شورای معلمان و گروه‌های آموزشی مدارس کشور، به انتخاب شما عزیزان در ماهنامه چاپ شود.

– نکته‌ها و گفته‌های نغز، شیرین، کوتاه، آموزشی، علمی، ادبی و پرورشی، بیشتر در ماهنامه گنجانده شود.

– از مناطق محروم و دورافتاده آموزشی و معلمان موفق

ارزیابی کنید

معلمان ارجمند و خوانندگان گرامی

در آستانه پایان دوره‌ای دیگر از مجله رشد معلم قرار داریم. با سپاس و تشکر از همه کسانی که سال گذشته در نظرخواهی شرکت کردند و به پرسش‌نامه پاسخ دادند، در این شماره نیز بار دیگر پرسش‌نامه‌ای را برای کسب اطلاع از نظرات و دیدگاه‌های شما راجع به محتوای مجله سال جاری آورده‌ایم. خواهشمند است آن را کامل کنید و به نشانی مجله از طریق صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۶۵۸۶، دورنگار ۱۴۷۸-۸۸۳۰-۰۲۱ و یا نشانی الکترونیک moallem@Roshdmag.ir ارسال فرمایید. به ارسال کنندگان، هم‌چون سال قبل، یک جلد کتاب اهدا خواهد شد.

ردیف:	سؤال: ارزیابی شما از مطالب و محتوای مجله چیست؟	ضعیف	متوسط	خوب	عالی
۱	عکس یا تصویر چهره‌های فرهنگی-آموزشی معاصر روی جلد				
۲	معرفی هنرمندان خوش‌نویس (صفحه ۲ جلد)				
۳	سرمقاله‌ها				
۴	یاد ایام				
۵	گفت‌وگوها (با افراد صاحب‌نظر)				
۶	گفت‌وگوها (با مدیران کل استان‌ها)				
۷	این‌گونه باشیم (شرح سوره حجرات)				
۸	فرهنگ، ادب و آموزش (شعر)				
۹	مقالات و نوشته‌های علمی، آموزشی و تاریخی				
۱۰	مقالات همکاران				
۱۱	معلمان بزرگ ایران				
۱۲	ویلاگ معلمان				
۱۳	معرفی کتاب				
۱۴	خاطرات و تجربه‌ها				
۱۵	جدول کلمات متقاطع				
۱۶	ویژه‌نامه شماره ۲۵۰ (مهرماه)				
۱۷	ویژه‌نامه آموزش ضمن خدمت (شماره ۴- دی‌ماه)				
۱۸	معرفی ده معلم در حاشیه صفحات				
۱۹	نظرات دیگر:				

نام و نام خانوادگی: ☐ شغل: آموزگار ☐ دبیر راهنماییدبیر متوسطه ☐ مدیر ☐ معاون ☐ کارشناس ☐ غیره ☐

نشانی دقیق پستی و شماره تلفن:

افقی

۱. مخترع دما سنج - نمایش نامه‌ای از رومن رولان
۲. تعلیم دهنده - امضای مختصر
۳. از واحدهای اندازه گیری - از چاشنی‌ها - کمیابی
۴. پارچه صاف کن - قیچی پشم زنی - به دنیا آمدن
۵. اصطلاحی در رایانه - برگ کاغذ یا کتاب - قطعه‌ای از چرخ خیاطی
۶. از فلزات سبک وزن - آدم آهنی - چه کسی
۷. پرچم و علم - غارتگر نفت ایران - بی عقل و بی سواد
۸. زیر پا مانده - زمانی واحد پول اروپایی بود
۹. نام پسرانه - شهر همدان
۱۰. بیماری تنفسی - پایتخت اوگاندا
۱۱. خداحافظی ژاپنی - مدت حرکت زمین به دور خورشید - خوردنی حرام
۱۲. مادر - پادشاه کیانی که کیخسرو او را به شهر یاری ایران برگزید - انبار کردن
۱۳. حرف شرط به معنی اگر - دست نخورده - خرید و فروش - پهلوان
۱۴. اسباب و ابزار - حراست
۱۵. موشک انداز دستی - مجموعه کسانی که در یک اداره کار می‌کنند

عمودی

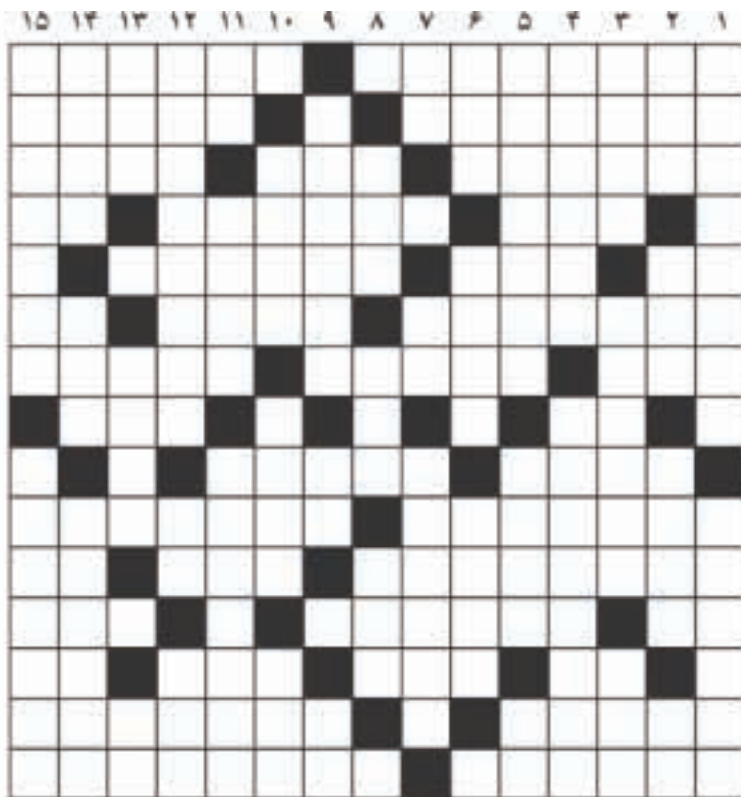
۱. اختراع ویلیام کروکس - خوشه چینی
۲. دیروز - خرمن - ژانری نمایشی - پسوند شباهت
۳. بوئیدن - ظرف غذای سربازان - سر و لغزنده
۴. جنگنده و جنگجو - مرکز هاوایی
۵. محلول ید و الکل - خنجر - کندن نقش یا نوشتن چیزی بر روی جسم سخت
۶. باطل و ضایع - پایه و ستون - ای خدا
۷. کلمه تعجب - تلخ - انبوه و فشرده
۸. خواب - آب ویرانگر - اسیر و دربند
۹. همیاری و مساعدت در انجام کاری - صدمه و آسیب - واحد سنجش ارتفاع
۱۰. سوداگر - مقایسه دو چیز با یکدیگر - دفعه و مرتبه
۱۱. بالای بیگانه - جاری - درد
۱۲. گونه‌ای از انسان‌های اولیه - اصطلاحی در ورزش کشتی - اقامت دائم
۱۳. شککننده - خواهر حضرت یوسف(ع) - اسم به زبان آذری
۱۴. ورود کننده - جوهر مرد - واحد پول هندوراس
۱۵. برای حفاظت پارچه از بید زدگی استفاده می‌شود - معبد ورزشی چین

اسامی برندگان جدول

۱. شماره مهرماه: شیرعلی آردن (آهرم بوشهر)، مجتبی برخوردار (دولت‌آباد اصفهان)، فریبا بهروش (تهران)، خدیجه تارپوردی (خرم‌دره زنجان)، ناصر حبیبی (بهشهر)، جمیله حسن‌بابایی (لاهیجان)، بهزاد خلیلی (قائم شهر)، خدیجه صادقی (تهران)، فهیمه عباسی شاهکوه (رحمت‌آباد گلستان)، احمد کهن‌قوی (تهران).

۲. شماره آبان‌ماه: مهران رحمت‌انصاری (تالش)، حسین رنجبر (رفسنجان)، اعظم سلامه‌زاده (خرار اصفهان)، محمدعلی فیاضی (املش)، زهرا متقی (شاهین‌شهر اصفهان)، مریم مؤذنی (زواره اردستان)، الهام ناصرین (آبادان)، بهناز نیکی‌اسکویی (تهران)، آزاده وحیدی‌موتقی (تهران).

طراح: مسعود آباد



به ده نفر از کسانی که حل صحیح جدول را ارسال کنند، به قید قرعه هدیه‌ای داده خواهد شد.
صندوق پستی: ۶۵۸۶ - ۱۵۸۷۵ و رایانامه: moallem@Roshdmag.ir